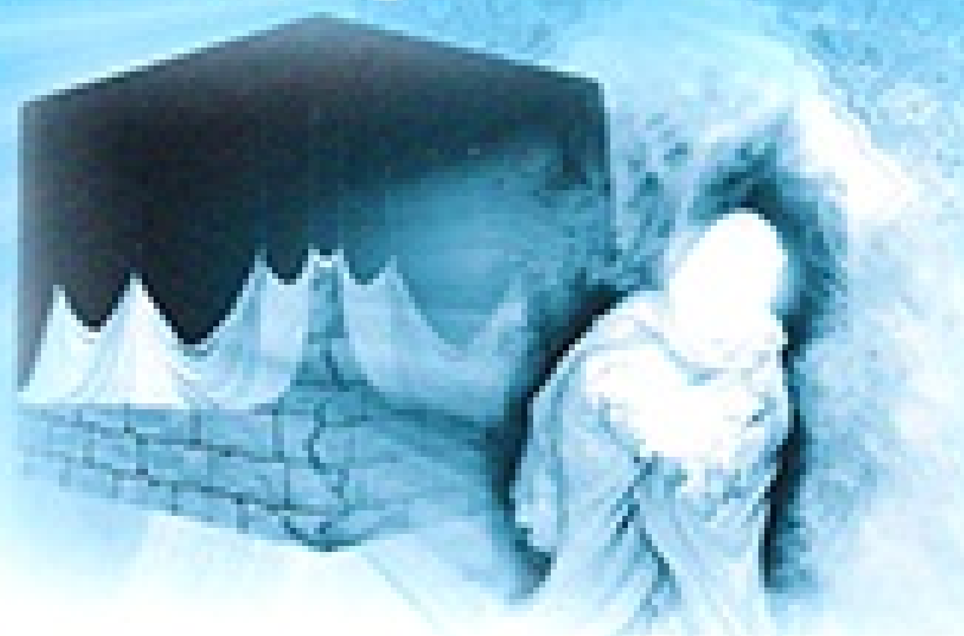
فاطمه بنت اسد

دامان نبوّت و امامت



بخش تألیف و مطالعات علمی

مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه بنت اسد، دامان نبوت و امامت

نویسنده:

موسسه جهانی سبطین علیهما السلام

ناشر چاپی:

موسسه جهانی سبطین (علیهما السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فاطمه بنت اسد، دامان نبوت و امامت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه بنت اسد، دامان نبوت و امامت

مشخصات نشر : قم: موسسه جهانی سبطین (ع)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۱۶۰ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س م.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۷۰-۱۳-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است

شناسه افزوده : موسسه جهانی سبطین (ع)

شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۳۰۵۷۴

ص: ۱

اشاره

تقدیم به:

ارجمندترین آفریده پروردگار پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم.

نخستین کسی که درون کعبه دیده به جهان گشود و پس از وی، هیچکس افتخار ولادت در آن مکان مقدس را نیافت؛

فرمانروای مؤمنین و پیشوای پیشانی سفیدان نورانی در بهشت؛

احیاگر سنت و نابودکننده بدعت؛

«صدیق اکبر»، «فاروق اعظم» و پرچمدار روز رستاخیز؛

ساقی کوثر، سرور و مولای ما امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام.

سخن موسسه

بـا توجه به اهمیت شخصـیت و جایگاه ممتاز و متمایز فاطمه بنت اسـد، که نشأت گرفته از پیشـگامی آن بانو در ایمان به پیام و پیـامبر اسـلام، خـدمتگزاری وی برای رسـول خـدا صـلی الله علیـه وآله وسـلم و افتخـار ورودش به کعبه برای تولـد بزرگـترین شخصـیت عالم پس از رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسلم است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم برای شخصیت برجسته آن بانوی بزرگ، در زمان حیات، هنگام وفات و پس از درگذشت او، جایگاهی بسیار والا قائل بوده اند؛ تا بدانجا که ایشـان، نمـازی بیماننـد بر پیکر این بـانوی بزرگوار گزارد و او را مـادر دوم خویش خطـاب نمود. همه حقایق مـذکور که به فاطمه بنت اسد، ارزش و جایگاهی ویژه می بخشد، بزرگواری این شخصـیت و اهمیت معرفی ابعاد برجسته و مهمی از زندگی وی و همچنین اهمیت پژوهش و نگـارش پیرامون این بـانوی ممتـاز را برای مـا روشن می سـازد و کتاب پیش رو به همین مهم پرداخته است.

مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام پس از دریافت نسخه آغازین تحقیق حاضر به زبان عربی، به مراجعه و پژوهش در منابع و کـاوش در مصـادر تـاریخی، روایی و سـیره پرداخت و پس از بـازبینی اصـلاح و افزودن مطـالب مهم و تأثیرگـذاری که از قلم افتـاده بود، موفق به چـاپ و نشـر کتـاب به زبان عربی گردیـد؛ البته این پژوهش با دشواری هایی همراه بود؛ چرا که پیگیری و شناخت این گونه شخصـیت های اسوه، نمونه و مؤثر در تاریخ اسـلام و حتی تاریخ بشـریت، به آسانی میسر نمی شود و دست هـای خیانتکـار در طول تاریـخ و عوامل توطئه چین روزگار، تا مرز محو احوال و آثار این شخصـیت ها، پیش رفته انـد. با این همه، انصاف و ضـمیر آگاه تاریخ، آثاری اندک و گوشه هایی پراکنده از زندگی شخصـیت های برجسـته اسلامی را در قالب جملات و عباراتی کوتاه و پریشان، به یادگار گذاشته است که تلاش نمودیم تحقیقات و اطلاعاتی مهم درباره بانو فاطمه بنت اسـد را بـا توجه به محـدودیت آن و در حـد توان، در کتـاب پیش رو سامان ببخشـیم و آن را با ساختاری نو و دارای فصول و گفتارهایی منظم، در اختیار خوانندگان محترم قرار دهیم. امید است که مقبول واقع گردد.

شایـان ذکر است که پس از انتشـار کتاب به زبان عربی، به نام «فاطمه بنت اسـد، حجر النبوه والإمامه»، درخواست های فراوان، نسبت به انتشار آن به زبان فارسی و دیگر زبان ها به مؤسسه جهانی

ص: ۶

سبطین علیهما السلام ارائه گردید که نمایانگر اهمیت فراوان این گونه آثار و نیاز به آشنایی بخشی به جامعه اسلامی در این حوزه است. بر این اساس، پس از ترجمه متن عربی به فارسی توسط بخش ترجمه مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام با همکاری جناب استاد آقای علی قنواتی، مجددا پژوهش پیرامون این شخصیت عظیم به شیوه ای تحقیقی آغاز گردید که حاصل آن، اثر پیش روست.

در پایان، بر خود لازم می دانیم مراتب تقدیر و تشکر خویش را به حضور ریاست محترم مؤسسه، حضرت آیت الله موسوی اصفهانی - دام ظله - که همواره با رهنمودهای عالمانه خویش، روشنگر راه و اهداف مؤسه بوده اند، تقدیم کنیم و از استاد فقید مرحوم دکتر محمود بستانی رحمه الله که در جریان کار، راهنمایی های ارزشمند خود را در اختیار همکاران قرار دادند، یاد کرده و همچنین از فاضل گرامی، جناب آقای علی ربیعی که در مراحل علمی و فنی پژوهش و تألیف، نظارت همه جانبه خویش را اعمال و جامه ای آراسته بر تن این کتاب نمود، و نیز از فاضل ارجمند، جناب آقای بوذر دیلمی که در ویرایش و بازبینی متون نهایت همکاری را نمودند، سپاسگزاری و قدردانی نماییم.

پژوهش نسخه عربی کتاب که به نام «فاطمه بنت أسد، حجر النبوه والإمامه» انتشار یافته است، مرهون تلاش آقایان شاکر احمدی در بخش تصحیح متن و علی فیلی، علی خفاجی و صلاح نداف

اسدی در بخش تحقیق و استخراج منابع، رجال، اعلام و اماکن بوده است که از آن برادران فرزانه قدردانیم.

متن حاضر نیز که به زبان فارسی انتشار یافته است و دارای ویرایشی نوین و تحقیقات و اضافات پژوهشی است، حاصل تلاش آقای محمد حکیم می باشد که به بازبینی ترجمه فارسی و کنکاش در منابع و تطبیق آن با متن، استخراج شرح حال رجال احادیث،اعلام و اماکن جغرافیایی و تنظیم فهرست ها و نمایه های تخصصی پرداخته اند و از این پژوهشگر فرزانه و ارجمند کمال سپاسگزاری را داریم.

از خداوند متعال می خواهیم تا پژوهشگران، توفیق نگارش آثار بیشتری را پیرامون چنین شخصیت های بزرگ اسلامی به دست آورند؛ والله ولی التوفیق.

مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام

اسفند ماه ۱۳۹۶ شمسی - جمادی الثانی ۱۴۳۹ قمری

کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در ستایش فاطمه بنت اسد:

«رحمـک الله یـا أمی، کنت أمی بعـد أمی، تجوعین و تشبعینی، و تعرین و تکسـینی، وتمنعین نفسک طیبا و تطعمینی، تریـدین بذلک وجه الله والدار الآخره»

هنگامی که فاطمه بنت اسد سلام الله علیها، ندای پروردگارش را لبیک گفت ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به به خانه او وارد گردید، بر بالین او نشست و فرمود:

«مادرم! خداونـد تو را رحمت کنـد؛ تو پس از فوت مادرم، برای من مادر بودی؛ تو خودگرسنگی می کشیدی و مرا سیر می کردی؛ خود جامه ای نـداشتی و بر تن من لباس می پوشانـدی؛ خود را از نعمت های پاک الهی محروم می کردی، ولی به من غذا می دادی؛ و تو در همه این کارها، رضایت پروردگار و سعادت در سرای آخرت را طلب می نمودی».

این روایت در منابع فراوان شیعه و اهل سنت نقل گردیده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- معجم الکبیر، تألیف: ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (ت ۳۶۰ ه. ق.): ج۲۴، ص۳۵۲ و معجم الأوسط: ج ۱، ص ۶۷.

۲ – المناقب، تألیف: احمد بن محمد خوارزمی (ت ۵۸۶ ه. ق.): ص ۴۷.

۳- مناقب آل أبی طالب، تألیف: محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (ت ۵۸۸ ه. ق.): ج ۱، ص ۳۱.

۴- مجمع الزوائد، تألیف: حافظ، نورالدین علی بن ابی بکر هیثمی (ت ۸۰۷ ه. ق.): ج ۹، ص ۲۵۶.

۵ – کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تألیف: علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (ت ۹۷۵ ه. ق.): ج۱۳، ص ۶۳۶.

پیشگفتار

(ضرورت معرفی اسوه های اسلامی)

فطرت حقیقت جوی انسان، همواره و در طول حیات بشری، تاریخ و تحلیل تاریخی را یکی از وسایل دست یابی به حقایق تاریخی و کشف حقیقت و واقعیت پیرامونی خویش انگاشته و با جستجو در اوراق تاریخ مکتوب و یا تتبع در مستندات شنیداری و تصویری تاریخ، به دنبال گمگشته خویش، یعنی حقیقت، بوده است. اما آنچه مسلم است، این است که راه و اسباب ورود در تاریخ و مسیر تاریخی، هموار نبوده و نیست و نیازمند استناداتی واقعی و یا قریب به واقع است تا پس از طی طریق، به هدف منتهی گردد؛ هدفی که جز حقیقت، چیزی نیست و یکی از راههای کشف حقایق تاریخی، جویایی آن از راستگوترین راویان حقیقت است.

از آنجا که دین و آیین محمدی (اسلام) تا روز قیامت، پا برجا و جاری خواهد ماند، پروردگار متعال بهترین و پاکترین خاندان را به آخرین پیامبر خویش هدیه فرمود و او را با این موهبت، تکریم نمود. خداوند سبحان در میان این خاندان، پیشوایان هدایت را

برای همه نسل ها برگزید تا مردم را به راه راست، رهنمون شوند و با نیکویی روش و فراوانی و سرشار دانش خویش، نشانه های راه را برای آنان آشکار و نمایان سازند.

این پیشوایان نیز، مردم را از تاریکی های نادانی، سستی، کاهلی و اخلاق جاهلی رهانیدند و به گستره نور دانش، همت بلند و اخلاق نورانی فرشته وار، رهنمون شدند؛ و آیا از بزرگواران نیکو کرداری چون ائمه اهل بیت علیهم السلام را که خداوند در قرآن خویش، آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱) را در شأن آنان نازل فرموده است، انتظاری جز این می رود ؟!

این پیشوایان در سایه عنایت پروردگار قرار دارند؛ از گناهان، پاک هستند و با ملکه ای رحمانی، برای فرمانبرداری از حضرت حق آماده اند. خدای تعالی، محبت به این پاکان را بر همه مؤمنان واجب نموده و این محبت را در شمار ستون های مستحکم ایمان، جای داده است؛ چنانکه می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»(۲)

سنت شریفه نبوی نیز در قالب روایات معتبر، محبت به ائمه۲۳

۱- «ای اهل بیت)، خداوند می خواهد آلودگی و پلیدی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند». احزاب: ۳۳.

۲- «بگو به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان ». شوری: ۲۳

اطهـار- که هزاران درود و سـلام بر ایشان باد- را مورد تشویق قرار داده و در صـریح ترین بیانات، آنان را «کشتی های نجات» (۱) و «امان نامه امت» (۲) خوانده است؛ چنانکه رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم می فرمایند: « من در حال صلح هستم با کسی که صلح با آنان (اهل بیت سلام الله علیها) را برگزیند و در حال جنگ هستم با کسی که به جنگ با آنان بپردازد» (۳).

بدون تردید، در مسیر شناخت اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام، به عنوان یکی از گام های نخستین، باید درباره دامانی که رسول انسانیت، پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم، به آن سپرده شد، به گفتگو پرداخت.

از آن زمان که رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم مادر گرامی خود را از دست داد، سرپرستی ایشان به دامان پر مهر فاطمه بنت اسد (أم النبی (۴)، أم تبیها (۵) سپرده شد. فاطمه بنت اسد در کنار رسول انسانیت، باقی ماند، به راستی و نیکی او را تربیت نمود و غذا خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن او را بر خوراک و پوشاک فرزندان خویش، ترجیح داد. وی و همسرش ابوطالب، با مجاهدتی مخلصانه، شر دشمنان را از سر پیامبر صل الله علیه و آله و سلم کم می کردند و تمام شبهات و دشمنی هایش.

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص ۲۱۸ و شهید اول، المزار:ص ۱۶۲.

۲- دکتر محمدعلی نیجانی، فاسألوا أهل الذکر: ص ۹۸.

۳- شیخ صدوق، معانی الأخبار: ج ۳، ص ۵۶ و همو، الاختصاص: ص ۲۲۳.

۴- مادر پیامبر.

۵- مادر پیامبرش.

مشرکین علیه ایشان را نقش بر آب می نمودند. از همین رو رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم بهترین پاداش دنیوی و اخروی را به فاطمه بنت اسد ارزانی داشت؛ به گونه ای که جامه خویش را کفن او قرار داد، به درون قبرش گام نهاد، بر پیکرش نماز گزارد، برای او طلب رحمت کرد، بر جنازه او گریست و برایش دعا نمود.

رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم عمویش ابوطالب را نیز از یاد نبرد و سال وفات او را عام الحزن (۱) نام نهاد. از این گذشته، وجود مبارک پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و وصی او امیر مؤمنان علیه السلام، شفاعت خود را نصیب ابوطالب و فاطمه بنت اسد نمودند.

اینان دوستان خداوند و راستگوترین پرهیزگاران هستند؛ و ایشان در روز قیامت که ثروت و فرزندان هیچ سود و فایده ای برای انسان ندارد، و تنها صاحبان دل های پاک و بی آلایش سود خواهند کرد (۲)، پاکان، مدافعان و پیروان خویش را از ناپاکان و دشمنانشان جدا می کنند؛ حال که چنین است باید پیروان این سلاله پاک را بشارت داد که رستگاری عظیم در بهشت جاودان و درجاتی نیکو را برای خود تضمین کرده اند.

فاطمه بنت اسد، بانویی مخلص است که در راه عشق به رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم ، جان بر کف نهاد. در دفاع از آیین یکتاپرستی، از هیچ

۱- سال اندوه.

۲- اشاره به آیه شریفه: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸)إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)» ، شعراء: ۸۸ – ۸۹.

کوششی فروگذار نکرد و فرزند بزرگواری به نام محمد بن عبدالله صل الله علیه و آله و سلم را در دامان خود پرورش داد که قهرمان اسلام، مرد دلاور میدان های نبرد و پیشاهنگ عظمت و بزرگی توحید، ارزش ها و اخلاق بود. همچنین فاطمه بنت اسد همان بانوی بزرگواری است که در پرورش پسر پایدار و نستوه خود، علی بن ابی طالب علیه السلام، نقشی عظیم بر عهده داشت؛ با این همه، تاکنون هیچ گونه کتاب مستقل، مفصل و اختصاصی و همچنین پژوهش محور پیرامون سیره این بانوی مخلص نوشته نشده است؛ از همین رو لازم بود تا با هدف پر کردن شکافی که پژوهشگران و نویسندگان از آن غافل مانده بودند، به کاوش و پژوهشی در ژرفای شخصیت و سیره این بانوی بزرگوار بپردازیم. نویسندگان و پژوهشگران اسلامی، همیشه سرگرم تحقیق و تحلیل برخی مسائل تاریخی بوده اند که سودی بیشتر و فایده ای بزرگتر در آن دیده اند. مورخان همواره به مباحث و مسائلی از تاریخ پرداخته اند که تاکنون بدان ها پرداخته نشده و در اموری تحقیق کرده اند که تاکنون تحقیق نشده است، تا از این رهگذر به عمق رخدادها نزدیک تر شده، دیدگاه ها را به هم نزدیک کنند و انسانهای غافل، غافل نما، فراموش کار و آنان که خویش را به فراموشی می زنند را به راه راست، رهنمون شوند.

از دیگر سو، نباید از کمبود منابع و اطلاعات تاریخی پیرامون

زنـدگی و سـیره این بانوی بزرگوار، تعجب کرد؛ ما تلاش خود را در جهت دستیابی به اطلاعات تاریخی مرتبط با موضوع این کتاب و فراهم آوردن منبعی پژوهشـی برای محققان به کار بستیم، اما جز موارد انـدک و پراکنـده، چیز دیگری در منابع قـدیم روایی و تـاریخی نیـافتیم. در عبـاراتی کوتـاه، تنهـا می تـوان به این موضوع اشـاره کرد که خودخواهی هـای سیاسـی و مطـامع سلاطین مسـتبد و سـتمکار حاکم بر مسـلمانان، با خودخواهی و مطامع برخی مورخین، همراه شـده و این سـتم تاریخی را پدید آورده است؛ ظلمی تاریخی که از میان خواسـته های سیاسـی مسـتبدین زاده شـده است؛ وجدان مورخان مذکور در همراهی با امیـال و خواسـته هـای پادشاهـان خودخواه، از ثبت حقـایق درخشان تاریـخ، غافل مانـده و یا به غفلت کشـیده شـده است. این جنایت که علیه پاکترین بزرگان و آبرومندان تاریخ، صورت پذیرفت، تلاشـی ناپاک بود، با این هدف که این ستمکاران، بهتر از خود را نبیننـد؛ از همین رو، تاریـخ را سـر بریدنـد و جنایت بزرگ تقلب و حـذف بزرگان شامـخ تاریـخ را، تا بـدان جا که قـدرت و ثروت یاری شان کرد، مرتکب شدند و یا به تحریف کشاندند و یا از اصل منکر شدند. سـیاست کلی این فرمانروایان ستمکـار در قبال مردم، هیـچ نسـبتی با رونـد و اهـداف رسالت آسـمانی پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم نـداشت؛ از همین رو تلاش نمودند تا نمودها و مصادیق عظمت و بزرگواری را تا سر حد امکان از صفحه روزگار محو نمایند.

ص: ۱۵

بر این اساس، حقیقت تاریخی، امانت و مسؤولیتی بزرگ است که تنها امانتـداران و راسـتگویان می توانند به کاوش در اعماق آن بپردازند.

همواره قضـاوت هـای تاریخی پیرامون شخصـیت های بزرگ و تأثیرگـذار تاریـخ - با توجه به آنچه گفته شـد - متفاوت بوده است؛ اما بدون تردید کشف جایگاه ایشان در میان صـفحات به جای مانده از مورخان، می تواند دورنمایی واقعی را به مطالعه کننـده تاریـخ ارائه نمایـد؛ آنچه در کتاب پیش رو ملاحظه می کنید، نمونه ای از این تورق، با همان هدف مقدس است؛ امید است که مقبول واقع گردد.

والحمد لله رب العالمین.

بخش تألیف و مطالعات علمی مؤسسه جهانی سبطین صل الله علیه و آله و سلم

اسفند ماه ۱۳۹۶ هجری شمسی

بخش نخست: تبار وشخصیت

تبار شناسی فاطمه بنت اسد

نام و تبار این بانوی گرامی بدین شرح است:

فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی [(۱)] بن کلاب ابن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن إلیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن أد بن أدد بن همیسع بن یشجب بن امین بن نبت بن قیدار ابن اسماعیل بن ابراهیم بن تارح بن ساروغ بن أرغو بن فالغ بن عابر - یعنی هود پیامبر علیه السلام- ابن شالخ بن آژفخشد بن سام بن نوح ابن لمک بن متوشلخ بن أخنوخ - یعنی ادریس پیامبر علیه السلام- ابن یرد (یارد) بن مهلائیل بن قینان بن أنوش بن شیث بن آدم ابو البشر علیه السلام [(۲)].

تبارشناسی مادر فاطمه بنت اسد

نام و تبار مادر ایشان بدین شرح است: فاطمه بنت قیس بن هرم بن رواحه بن حجر بن عید بن بغیض بن عامر بن لؤی. وی دختر عموی زائده بن اصم بن هرم بن رواحه، جد مادری۸.

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص۱۹؛ ابن بطریق، العمده : ص ۲۸ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۵، ص ۳۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۸.

خدیجه (۱) بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی،».

ص: ۱۸

۱- حضرت خدیجه علیها السلام؛ نخستین همسر پیامبر اسلام صل الله علیه و آل وسلم ، نخستین زن مسلمان و مادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام. پدرش خویلد بن عبد الغزی ابن قصی بن کلاب قریشی اسدی و مادرش، دختر زائده بود. حضرت خدیجه دارای القاب و کنیه های مشهوری بود که طاهره و أم هند از مشهورترین آنها به شمار می رود. مطابق با برخی گزارش های تاریخی، وی قبل از ازدواج با پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم، دو بار ازدواج کرده بود؛ یک بار با عتیق بن عائذ و پس از وفات وی با ابوهاله بن زراره بن تاش تمیمی، که البته در تاریخ این دو ازدواج، اختلاف نظر وجود دارد. ولی برخی محققان شیعه بر این باورند که حضرت خدیجه پیش از ازدواج با پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم، ازدواج نکرده بود و به دوشیزه بودن وی هنگام ازدواج با رسول خدا اشاره کرده اند. با وجود آنکه مردان ثروتمندی از قریش چون ابو جهل بن هشام، عقبه بن ابی معیط و شیبه بن ربیعه از خدیجه خواستگاری کرده بودند، ولی او که در همکاری های تجاری، دلباخته امانت و درستکاری پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم گردیده بود، تمایل خویش به ازدواج با پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را به آن حضرت رساند. در زمان ازدواج حضرت محمد صل الله علیه و آله و سلم و خدیجه در پانزده سال قبل از بعثت (۵۹۵ م.) سن خدیجه را ۲۸ سال یا کمی بیشتر و برخی ۴۰ سال نیز گفته اند. وی مدت ۲۵ سال در خانه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم زندگی نمود و تا زمانی که زنده بود، رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم همسر دیگری برنگزید. حضرت خدیجه در دهم ماه رمضان سال دهم بعثت درگذشت. پیامبر صل الله علیه و آله و سلم سال ها پس از مرگ خدیجه نیز از وی به نیکی یاد می کرد و به یاد او می گریست. ر.ک: دائره المعارف تشیع: ج ۷، ص ۹۶، مدخل «خدیجه علیها السلام، همسر پیامبر اسلام صل الله علیه و اله و سلم » و دانشنامه جهان اسلام: ج ۱۵، مدخل «خدیجه».

همسر رسول خدا می باشد.(۱)

سیر زندگانی فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد در خانه علم و معرفت متولد شد، پرورش یافت و به اخلاق نیک و سرشت بردباری، آراسته گردید. مکان و تاریخ دقیق ولادت فاطمه بنت اسد معلوم نیست و در برخی منابع، تنها به رشد وی در مکه اشاره شده است. (۲) با وجود آنکه در آن روزگاران، سرزمین و محل سکونت این خانواده، خالی از ایمان و دیانت بود، اما آنها برخلاف آن محیط غیر دینی، خداوند یگانه را می پرستیدند و به او و کتاب های آسمانی الهی ایمان داشتند. خود ایشان نیز، به سخنان جد بزرگوارش ابراهیم خلیل علیه السلام ایمان داشت؛ یعنی آیین حنیف و توحید ابراهیمی را پذیرفته بود. از شریعت ایشان پیروی می کرد و معتقد بود که کعبه را دستان مبارک ابراهیم علیه السلام بنیان نهاده است. با این تفاصیل خانواده فاطمه بنت اسد به آداب و مناسک مذهبی و مراسم قدسی و معنوی پایبند بودند و آنها را به جای می آوردند.

سیر زندگانی فاطمه بنت اسد، نمونه بارز کمال و جلال به شمار می رود، چرا که وی گرانقدرترین خصایل زنان، یعنی انسانیت، پاکدامنی، کرامت، قداست، رعایت شئون، حمایت، و همچنین تیزهوشی و زیرکی و دانشی گسترده را در خویش گرد آورده بود و همین افتخار او را بس که مادر پیامبر خود، یعنی مادر

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری: ج ۶، ص ۱۶۶، شماره ۴۱۴۶.

۲- ر.ک: زرکلی، الأعلام: ج ۵، ص ۱۳۰.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم،مادر قهرمان اسلام علی بن ابی طالب علیه السلام،تنها همسر شیخ مکه ابوطالب، پرورش یافته مکتب نبوت و امامت و دانش آموخته دانشگاه رسالت بود.

جایگاه فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد از جایگاهی والا نزد خدا و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برخوردار بود؛ زیرا به گواهی تاریخ، وی نخستین زنی است که پس از نزول آیه ۱۲ سوره ممتحنه(۱) با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بیعت کرد(۲). نخستین زنی است که با پای پیاده و بدون پای پوش از مکه به مدینه مهاجرت نمود و البته یازدهمین مسلمان و دومین زنی است که پس از خدیجه ایمان آورد(۳)..

ص: ۲۰

۱- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ »؛ «ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط با تو بیعت کنند که چیزی را با خداوند شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه های حرام زاده پیش دست و پای خود را با بهتان [و حیله] به شوهر نبندند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند،با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است ».سوره ممتحنه: آیه ۱۲.

۲- ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین: ص ۵؛ اربلی، کشف القمه :ج ۱، ص ۳۰۶ و سبط ابن جوزی، تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۲.

۳- ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۲؛ سید رضی، خصائص الأئمه علیه السلام : ص ۶۴ ؛ اربلی، کشف الغمه : ج ۱، ص ۳۰۶ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص ۱۴.

از جمله کرامات و فضایل الهی فاطمه بنت اسد این است که همسر شیخ مکه ابوطالب و مادر فرزندان شجاع، دلاور و پر برکت وی بود و در سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شریک ابوطالب بود؛ و به تحقیق، اراده پروردگار بر این قرار گرفت که فاطمه بنت اسد، نوزاد گرانقدر خویش را در درون بیت الله الحرام به دنیا آورد؛ فضیلت و جایگاهی که آن را محدثان و مورخان بزرگی چون علی بن حسین مسعودی(1) در کتاب.

۱- مسعودی؛ علی بن حسین بن علی، ابو الحسن هذلی بغدادی، مشهور به مسعودی. وی در حدود سال ۲۳۵ هجری قمری در بابل عراق به دنیا آمد. او علامه ای برجسته و متبخر بود که در مصر ساکن شد و در زمره تاریخ نگاران بزرگ قرار گرفت. وی از نوادگان عبد الله بن مسعود، صحابی معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. ذهبی می نویسد: مسعودی در محضر ابو خلیفه جمحی، نفطویه و دیگران روایات و علوم را فرا گرفت. علامه تهرانی می نویسد: مسعودی از محمد بن یحیی عطار و حسن بن محمد بن جمهور از پدرش محمد بن جمهور از امام رضا علیه السلام نقل حدیث می کرد. مسعودی به سال ۳۰۱ بغداد را ترک گفت و سفر طولانی خود را به سرزمین های مختلف و دوردست را آغاز کرد. مسعودی فقیه، مفتی، اصولی، متکلم و آشنا به فلسفه بود و در ادبیات، ستاره شناسی (علم نجوم)، اخلاق، سیاست و علم انساب (تبارشناسی) دانشمندی توانمند و چیره دست محسوب می گردید و به عنوان استادی تاریخ نگار و جغرافی دانی متبحر مشهور گردید. چنانکه تألیفات متنوع و فراوان او همانند: مروج الذهب و معادن الجوهر، أخبار الزمان، التنبیه والاشراف، الواجب فی الفروض اللوازب، نظم الأدله فی أصول المله، إثبات الوصیه لعلی بن أبی طالب علیه السلام، الهدایه إلی تحقیق الولایه ، أخبار الأمم من العرب و العجم، حدائق الأذهان فی ذکر آل محمد صل الله علیه و اله و سلم و تفرقهم فی البلدان و ... مهارت وی را در علوم گوناگون، آشکار می سازد. مسعودی به سال ۳۴۶ در مصر دیده از جهان فرو بست. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۴، ص ۲۸۰؛ رجال النجاشی: ص ۲۵۴، شماره ۶۶۵ ؛ شوشتری، قاموس الرجال: ج ۷، ص ۴۳۲، شماره ۵۱۰۹ و خوئی، معجم رجال الحدیث: ج ۱۲، ص ۳۹۵، شماره ۸۰۷۱.

«مروج الذهب»(۱)، سبط ابن جوزی (۲) در کتاب «تذکره.

ص: ۲۲

۱- مسعودی، مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۷.

۲- سبط ابن جوزی؛ یوسف بن قز غلی بن عبدالله ترکی عونی هبیری، شمس الدین ابو المظفر بغدادی، نوه ابو الفرج بن جوزی، مشهور به «سبط ابن جوزی» (تولد پس از ۵۸۰ - ۶۵۴ ه. ق.). وی محدث حافظ، مورخ، واعظ، و فقیه مذهب حنفی بود. وی در بغداد به دنیا آمد و بعدها به موصل و دمشق نقل مکان نمود. سبط ابن جوزی از پدربزرگش (ابو الفرج بن جوزی)، و همچنین از عبد المنعم بن کلیب، عبدالله بن ابی مجد حربی، احمد و عبد المحسن فرزندان خطیب طوسی، ابو حفص بن طبرزد، ابو الیمن کندی و دیگران به استماع و فراگیری احادیث پرداخت. وی در دمشق مسکن گزید و همانجا به صدور فتوا، تدریس و وعظ مشغول شد تا آنکه ریاست وعاظ شام را بر عهده گرفت و مجلس وعظ او مالامال از مشتاقان گردید. دمیاطی، عبد الحافظ شروطی، نجم شقراوی، ابوبکر بن شایب، ابوعبدالله بن زراد، عماد بن بالسی و عده ای دیگر به نقل روایات او پرداختند. از جمله تالیفات سبط ابن جوزی می توان به تفسیر القرآن، مرآه الزمان فی تاریخ الاعیان، شرح «الجامع الکبیر»، تذکره خواص الأئمه بذکر خصائص الأئمه (پیرامون امه دوازدگانه تشیع)، إیثار الإنصاف فی آثار الخلاف و منتهی السؤول فی سیره الرسول اشاره نمود. سبط ابن جوزی در عاشورای یک سال، در حالی که در ماتم حسین علیه السلام می گریست، این شعر را سرود: ویل لمن شفعاؤه خصماؤه والصور فی نشر الخلائق ینفخ لابد أن ترد القیامه فاطم وقمیصها بدم الحسین ملطخ؛ «وای به حال آنکه در روز قیامت، و در آن هنگامی که صور اسرافیل برای زنده کردن تمامی مردگان، نواخته می شود، شفیعان او، دشمنانش باشند. بی تردید فاطمه در حالی وارد قیامت می شود که پیراهنش به خون حسین آغشته است». سبط ابن جوزی به سال ۶۵۴ هجری قمری، چشم از جهان فرو بست. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج۷، ص۳۱۷، شماره ۲۶۵۰؛ ذهبی، میزان الاعتدال: ج ۴، ص ۴۷۱، شماره ۹۸۸۰ و زرکلی، الأعلام: ج ۸، ص ۲۴۶.

الخواص»(۱)، محمد بن طلحه شافعی (۲) در کتاب «مطالب.

۱- سبط ابن جوزی، تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- محمد بن طلحه شافعی؛ محمد بن طلحه بن محمد بن حسن قرشی عدوی، کمال الدین ابو سالم نصیبی، فقیه مذهب شافعی (۵۸۲ - ۶۵۲ ه. ق.). وی در سال ۵۸۲ هجری قمری دیده به جهان گشود. ابن طلحه به فراگیری فقه شافعی پرداخت و در مذهب و اصول آن، ید طولانی یافت. ابن طاحه شافعی از مؤید طوسی و زینب شعریه در نیشابور، روایت شنید و در حلب و دمشق به نقل احادیث، پرداخت. دمیاطی، مجدالدین بن عدیم، شهاب الدین کفری و جمال بن جوخی، روایات او را نقل کرده اند. این طلحه، منصب افتاء (مرجعیت فقهی) را بر عهده داشت، نامه های پادشاهان را می نگاشت و کتاب هایی همچون العقد الفرید، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول و زبده المقال را نیز به رشته تحریر درآورد. وی در رجب سال ۶۵۲ هجری قمری در حلب از دنیا رفت. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۷، ص ۲۲۲، شماره ۲۵۷۱ و قمی، الکنی والألقاب: ج ۱، ص ۳۹۶، شماره ۳۸۲.

السؤول» (۱) و دیگران، به صراحت و وفور نقل کرده اند. آری، فاطمه بنت اسد به درون کعبه گام نهاد و از میوه ها و روزی های بهشت میل کرد.

خداوند متعال برای افزایش منزلت و اعتلای قدر و جایگاه فاطمه بنت اسد، او را چنین مورد خطاب قرار داد: «ای فاطمه! نامش را علی بگذار؛ چرا که او بلند مرتبه است؛ و خداوند بلند مرتبه و برتر می فرماید: نام علی را از نام خودم برگرفتم، او را از ادب خویش آموختم و دانش پوشیده و مخفی خود را در اختیار او نهادم» (۲).

همانگونه که اشاره رفت، فاطمه بنت اسد، سرپرستی پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را بر عهده گرفت؛ شگفتا از این جایگاه والاـ و بزرگ! وی سرپرستی پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را در حالی عهده دار گردید که ایشان در آغازین سال های کودکی خود، و نیازمند مراقبت ویژه بود. فاطمه بنت اسد، پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را دلگرم می کرد، انس و الفت را در تمام لحظات زندگی او جاری می نمود و در خدمتگزاری و مراقبت، ایشان را بر فرزندان خود، مقدم می داشت.

این زن تا بدانجا بزرگ مرتبه و والامقام بود که پیامبر صل الله علیه و آله و سلم در).

۱- محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول: ج ۱، ص ۵۱

۲- ر.ک: اربلی، کشف الغمه : ج ۱، ص ۸۰. (البته در این کتاب به جای واژه«شققت »، واژه «اشتققت » وارد شده است).

همه مراحل عمر شریف خویش، برای او طلب رحمت می نمود و حتی در دوران سالخوردگی و ضعف جسمانی نیز به زبان حال خود می فرمود: «فاطمه بنت اسد مادر من بود؛ او مادر من بود».

در مورد جایگاه فاطمه بنت اسد در نزد خداوند متعال همین بس که رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم با صراحتا درباره وی فرمود: «هیچ کس جز فاطمه بنت اسد، از فشار قبر در امان نماند. گفته شد: حتی قاسم؟ فرمود: حتی قاسم و ابراهیم»(۱).

همچنین پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم در جای دیگری پیرامون منزلت وی می فرماید: «قبر فاطمه بنت اسد، باغی از باغ های بهشت است» (۲).

فاطمه،سرپرست و مادری مهربان برای رسول خدا صلی الله و علیه وآله وسلم

فاطمه بنت اسد بسیار به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبت می کرد و به ایشان، دلسوز بود؛ روزی ابوطالب به همسرش گفت: بدان که محمد، برادرزاده من است و او را از جان و مالم بیشتر دوست دارم...؛ فاطمه بنت اسد در پاسخ گفت: سفارش فرزندم محمد را به من میکنی و حال آنکه او را از خودم و فرزندانم بیشتر دوست دارم؟! ابوطالب از شنیدن این سخن، غرق شادی شد.

فاطمه بنت اسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر همه فرزندان خود مقدم.

۱- ر.ك: ابن حجر عسقلانی، الاصابه:ج ۵،ص ۳۹۰؛همچنین ر.ك: ابن شبه نمیری، تاریخ المدینه : ج ۱، ص ۱۲۳ و شیخ صدوق، الاعتقادات :ص ۵۸

۲- فتال نیشابوری،روضه الواعظین: ج ۱، ۱۴۳.

می داشت و بیشتر تکریم می کرد؛ لحظه ای از او چشم بر نمی داشت و هرگز، حتی به اندازه یک چشم به هم زدن، او را از خود جدا نمی کرد.

ابوطالب هنگامی که نیکویی، طراوت و زیبایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده کرد، چنین سرود:

نور وجهک الذی فاق فی الحسن علی نور شمسنا و الهلالی أنت والله یامنای و سؤلی الذی فاق نوره المتعالی أنت نور الأنام من هاشم الغر فقت کل العلا وکل الکمال وعلو الفخار و المجد أیضا ولقد فقت أهل کل المعالی؛(۱)

«نور چهره تو به لحاظ زیبایی، از خورشید و ماه هم برتر و نورانی تر است ؛ • ای آرزو و خواسته من! به خدا سوگند که نور بلند تو همه (جا) را درنوردیده است؛ • تو نور انسانهایی؛ و از نسل هاشم والامقامی؛ و از همه بزرگی ها و کمالات، برتری. • تو همچنین، بلندای فخر و عظمت هستی و از همه بزرگان و دارندگان کمالات، والاتری».

در حدیثی از فاطمه بنت اسد روایت شده است که: عبدالمطلب پس از آشکار شدن نشانه های وفات خود، به فرزندانش گفت: چه کسی سرپرستی محمد را بر عهده می گیرد؟ گفتند: محمد از ما زیرک تر است؛ بنابراین به او بگو تا خود، یکی را از میان ما، برای سرپرستی خویش برگزیند.

عبدالمطلب گفت: محمد! پدربزرگت چشم انتظار سفر به.

۱- علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۱۵، ص ۳۸۳.

قیامت است؛تو خود دوست داری کدام یک از عموها و عمه هایت سرپرستی تو را بر عهده گیرند؟

محمد صلی الله علیه و آله و سلم به چهره عموها و عمه های خویش نگاه کرد و آنگاه به نزد ابوطالب رفت؛ عبدالمطلب گفت: ابو طالب! من از دیانت و امانتداری تو آگاهم، پس تو نیز همانند من از محمد مراقبت کن.

فاطمه بنت اسد علیها السلام می گوید: آنگاه که عبدالمطلب چشم از دنیا فرو بست، ابوطالب، محمد را همراه خویش به خانه آورد؛ من به او خدمت و از او مراقبت می کردم و او نیز مرا «مادر»، صدا می زد.

در باغچه خانه ما چند درخت خرما وجود داشت و تازه رطبها(خرمای تازه و مرطوب) رسیده بودند. هر روز چهل کودک هم سن و سال محمدصلی الله علیه و آله و سلم به باغچه ما می آمدند و رطب های بر زمین افتاده را برای خود جمع می کردند؛ در حالی که دیگر کودکان دانه های رطب را از یکدیگر می ربودند،هیچگاه ندیدم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم،رطبی را از دست کودکی دیگر برباید.من خودم هر روز برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، رطب جمع می کردم، اما یک روز کنیزم از جمع کردن رطب غافل ماند؛ هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده بود کودکان آمدند، همه رطب های روی زمین را برداشتند و رفتند؛ من هم خوابیدم و از شرم نگاه محمدصلی الله علیه و آله و سلم پس از بیدار شدن، آستینم را بر روی چهره ام قرار دادم.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد و به درون باغچه رفت، اما هیچ رطبی بر روی زمین نیافت و بازگشت. کنیز به او گفت: فراموش کردیم برای

تو رطب جمع کنیم و کودکان پس از ورود به باغچه، همه رطب های بر زمین افتاده را خوردند.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوباره به درون باغچه رفت و به یکی از درختان خرما گفت: «ای درخت! من گرسنه ام»، در این هنگام دیدم که آن درخت، یکی از شاخه های خود را، که خوشه رطب بر آن آویزان بود خم کرد و پس از آنکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه دلخواه رطب خورد، شاخه درخت، بالا رفت و در جای اصلی خود قرار گرفت.

من شگفت زده شدم و ابوطالب هم در خانه نبود؛ هرگاه ابوطالب باز می گشت و در می زد به کنیز می گفتم تا در را باز کند؛ اما آن روز که ابوطالب در زد، خودم دوان دوان و پابرهنه، در را باز کردم و ماجرا را برای او بازگو نمودم.

ابوطالب گفت: بی تردید محمد صلی الله علیه و آله و سلم از پیامبران الهی خواهد شد و تو سی سال بعد، وزیر او را به دنیا خواهی آورد؛و همان زمانی که ابوطالب وعده داده بود،علی علیه السلام به دنیا آمد(۱).

* * *۶۴

۱- قطب الدین راوندی،الخرائج والجرائع: ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۲۲۵؛ علامه محمدباقر مجلسی،بحارالانوار:ج ۵۳، ص ۸۳، ح ۲۶ و ابن شهرآشوب مازندرانی،مناقب آل أبی طالب: ج ۱، ص ۶۴

بخش دوم: جایگاه و منزلت فاطمه بنت اسد

بیعت،وفاداری و یاری

قطعا با تحقیق و تتبع در کتاب های سیره و تراجم (شرح حال) در می یابیم که فاطمه بنت اسد، پیشتاز و در صدر بزرگترین زنان با ایمان و نیکوکار تاریخ است. وی از دیدگاهی اصیل و هدفی والا بهره می برد و از نخستین زنانی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمود. فاطمه بنت اسد در آرامش بخشی به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، همراهی و همگامی با ایشان و حمایت از رسالتش، برای خدیجه بنت خویلد، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، نیز الگو و اسوه بود. وی از رفتار همسرش ابوطالب در دفاع و پشتیبانی از پیامبر و ترویج سخنان و یاری رسالت ایشان، تأثیری کامل پذیرفته بود. او بانویی شجاع و جسور بود که در راه حق از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسید و نه تنها از سران مخالفان که آزار و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به سر حد نهایت رسانده بودند،بیمی به دل راه نمی داد، که حتی در بسیاری از موارد در برابر آنان می ایستاد و دشمنی های آنان نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ناکام می گذاشت.

همانگونه که خواهد آمد، فاطمه بنت اسد، به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه هجرت نمود و خانه اش در مدینه، جایگاهی پاک و منزلی پربرکت بود؛ چنانکه منزل وی در مکه نیز، پناه گاهی امن و

اقامت گاهی نیکو و پر از کرامت به شمار می رفت. فاطمه بنت اسد در حمایت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ،نظیر و مانندی نداشت؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خانه اش می رفت و بخشندگی فراوان، سخاوت سرشار و چهره نورانی و درخشان این بانوی گرانقدر را مشاهده می کرد.

فاطمه بنت اسد همانند مادری که جگرگوشه اش را مورد مهر و محبت قرار می دهد، عروسش فاطمه زهران را از مهربانی مادرگونه خود سیراب نمود و در کارهای منزل با ایشان همکاری می کرد و در امور حضرت زهراسلام الله علیها به او کمک می نمود. علی علیه السلام به مادرش فاطمه بنت اسد فرمود: «شما به جای فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، آب بیاورید و کارهای بیرون از منزل را انجام دهید تا او هم کارهای داخل خانه یعنی آماده کردن آرد و خمیر را به جای شما انجام دهد»(۱). فاطمه بنت اسد به فاطمه سلام الله علیها مهربان و دلسوز بود و فرزندان او را نوازش می کرد و مورد مهر و محبت قرار می داد.

فاطمه بنت اسد نخستین زنی است که پس از خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمود.((۲)).

۱- ر.ک:هیثمی،مجمع الزوائد:ج ۹، ص ۲۵۶؛طبرانی،المعجم الکبیر :ج۲۴، ص ۳۵۳؛ابن اثیر، اسد الغابه: ج ۵، ۵۱۷؛ ابن حجر عسقلانی،الإصابه : ج ۸، ص ۲۶۹ و صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد:ج ۱۱،ص ۴۷

۲- سبط ابن جوزی، تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۳، (به نقل از ابن عباس).

هجرت فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد با همراهی و حمایت فرزندش علی بن ابی طالب علیه السلام از مکه به مدینه مهاجرت نمود. در این مسافرت، فواطم(۱)،یعنی فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ،فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فاطمه دختر زبیر (۲) عمه امیرالمؤمنین علی علی السلام، فاطمه دختر حمزه(۳)، برخی دیگر از زنان و تعدادی از۲.

ص: ۳۱

۱- فواطم: جمع «فاطمه» و به معنای کسانی است که فاطمه نام داشته اند.

۲- وی فاطمه،دختر زبیر بن عبد المطلب است که همراه دیگر فواطم،در پناه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مدینه مهاجرت نمودند. ر.ک:علی نمازی شاهرودی،مستدرکات علم رجال الحدیث: ج ۸، ص ۵۹۸.

۳- فاطمه بنت حمزه؛وی فاطمه،دختر حمزه بن عبد المطلب بن هاشم، ازقبیله بنی هاشم است و مادرش سلمی بنت عمیس نام دارد. گفته اند که فاطمه دختر حمزه، أمامه نام داشته و به گفته ابن سکن، کنیه اش أم الفضل بوده است.دار قطنی در کتاب «الإخوه» می گوید: او را ام ابیها گفته اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را به همسری سلمه بن ابی سلمه بن عبدالأسد در آورد. ابن ابی عاصم، از طریق ابی فاخته، از جعده بن هبیره، از علی علیه السلام نقل می کند که: رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم ، پارچه ای ابریشمین به من داد و فرمود: «آن را به چند روسری تقسیم کن و در اختیار فواطم قرار ده».من آن پارچه را به چهار روسری تقسیم کردم: یکی برای فاطمه (دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم)، یکی برای فاطمه بنت اسد و دیگری برای فاطمه بنت حمزه؛ امام علی علیه السلام در این روایت، سخنی از چهارمین روسری و صاحب آن به میان نیاورده است.ر.ک: ابن حجر عسقلانی، الاصابه : ج ۷، ص ۲۱۷، شماره ۱۱۵۸۲ و ابن اثیر، اسد الغابه : ج۶، ص ۲۲۲، شماره ۷۱۷۲.

مسلمانان مستضعف مکه که قصد رفتن به مدینه را داشتند نیز امام علی علیه السلام را همراهی می کردند؛ اما هنوز مسیری اندک و کوتاه از مگه دور نشده بودند که مکیان از خروج آنان اطلاع یافتند و دستهای نظامی که به سرعت می تاختند، به فرماندهی جناح، غلام حارث بن امیه (۱) را مجهز کردند تا کاروان مهاجران را به زور به مگه بازگردانند.

این چند نفر خود را به کاروان مهاجران رساندند و خویش را در برابر امام علی علیه السلام یافتند. جناح، شمشیر از نیام برکشید و به امام علیه السلام حمله کرد؛ امام علی علیه السلام شتابان خود را به او رسانید، شمشیر از دستش ربود و با یک ضربه او را به هلاکت رساند. سایر افراد با دیدن شجاعت، نیرومندی و بی باکی امام علی علیه السلام، سر تسلیم فرود آوردند؛ امام علیه السلام نیز آنان را به حال خود واگذاشت و سوار بر شتر، راهی مدینه شد.

خاطر نشان می شود که فاطمه بنت اسد نخستین زنی است که با پای پیاده و بدون پای پوش، هجرت نمود و دومین زنی است که پس از خدیجه اسلام آورد (۲). خداوند متعال، این بانوی بزرگوار.

۱- علامه سید محسن امین، مؤلف کتاب «أعیان الشیعه »، این شخصیت راضمن بیان همین ماجرا با عنوان «جناح مولی حرب بن امیه» معرفی کرده است، ر.ک: امین، أعیان الشیعه : ج ۱، ص ۳۳۰.
۲- ر.ک: سبط ابن جوزی، تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین:ص ۵، خوارزمی، المناقب : ص ۲۷۷ و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص ۱۴.

هاشـمی را از کرامـات و فضـایلی الهی و بی نظیر، برخوردار سـاخت؛ فضائـل و مناقبی که منحصـرا در اختیار این بانوی اسـلام است. از درخشان ترین افتخارات این بانوی گرامی این است که:همسـر ابوطالب شیخ مکه، مادر فرزندان دلاور و پربرکت وی و شریک ایشان در مراقبت از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.

فاطمه بنت اسد،راوی احادیث نبوی

فاطمه بنت اسـد، روایات بسـیاری را مسـتقیما از زبان رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم شـنید و نقل نمود. سـیره نویسان و نگارندگان شـرح حالها(تراجم)، احادیث فراوانی را از قول فاطمه بنت اسد، نقل، و او را در زمره راویان حدیث، قلمداد کرده اند.

با آگاهی از این نکته مهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دامان فاطمه بنت اسد، پرورش یافته است،محدثین،سیره نویسـان و تراجم نگـاران وی را راوی احـادیث نبوی و حکایت گر رخـدادهای فراوان تاریخی،از هنگام تولـد حضـرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تا بعد از هجرت به مدینه، محسوب کرده اند.(۱)

بشارت ها و فضایل

اکنون به بیان روایتی می پردازیم که در برخی منابع، نقل شده و گوشه ای از موارد مذکور را هویدا می کند:

۱- ر.ک: قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۲۲۵ و علامه امینی، الغدیر: ج ۷، ص ۵۳۶، ح ۳۷.

مفضل بن عمر(۱) می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که آن حضرت فرمودند:

«هنگام تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، سفیدی سرزمین ایران و کاخهای شام در برابر دیدگان آمنه آشکار شد؛ آنگاه فاطمه بنت اسد خندان و شادمان

۱- مفضل بن عمر:(ولادت در حدود ۱۰۰ پیش از ۱۸۳ ه.ق.)،از طایفه جعفی، و فقیه و محدث معروف. او را ابو عبد الله و به قولی ابو محمد کوفی می گفتند. مفضل در پایان سدهٔ نخست هجری و در روزگار امام محمد باقر علیه السلام در کوفه به دنیا آمد. وی از ابی ایوب عطار، اسماعیل بن ابی فدیک، ابوحمزه ثابت ثمالی، جابر بن یزید جعفی، یونس بن ظبیان و دیگران، نقل روایت می کرد و عبدالرحمن بن سالم اشل، عبد الله بن حماد انصاری، عبدالله قلاء، عثمان بن سلیمان نحاس، عمر بن ابان کلبی، محمد بن سنان، معلی بن خنیس، موسی صیقل، منصور بن یونس و دیگران به نقل روایات وی پرداخته اند. مفضل از جمله علما و فقهای بزرگی بود که دانش های مختلف را از امام صادق علیه السلام فرا گرفت و به نقل روایات ایشان و امام موسی کاظم علیه السلام پرداخت. شیخ طوسی، مفضل را از جمله نمایندگان ستوده شده و ممدوح امام صادق علیه السلام می داند و روایت می کند که امام صادق علیه السلام پس از درگذشت عبد الله بن ابی یعفور، مفضل را به عنوان نماینده خود برگزید. مفضل بن عمر، وصیت نامه طولانی و ارزشمند خود را که سرشار از اخلاق اهل بیت علیهم السلام و آداب و سیره ایشان بود، تقدیم برادرانش نمود و آنها را به عمل بدان، توصیه نمود. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۲، ص ۵۶۶، شماره ۶۷۶؛ رجال النجاشی : ص ۴۱۶، شماره ۱۱۱۲؛ شوشتری (تستری، قاموس الرجال: ج ۱۰، ص ۲۰۵، شماره ۷۶۹۷ و خوئی، معجم رجال الحدیث : ج۱۹، ص۳۱۷، شماره ۱۲۶۱۵.

به نزد ابوطالب رفت و در حالی که به او بشارت میداد، وی را از سخنان آمنه مطلع نمود. ابوطالب به او گفت: چگونه از این موضوع، تعجب میکنی؟! حال آنکه تو نیز باردار می شوی و وصی و وزیر او (رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) را به دنیا می آوری»(1).

همچنین در روایتی، ابن مسکان (2) به نقل از پدرش می گوید:

۱- ر.ک: کلینی، الکـافی، ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۳؛ ابـن شـهرآشوب مازنـدرانی منـاقب آل أبی طـالب: ج ۱، ص ۵۸ و علامه محمدباقر مجلسی،بحارالأنوار: ج ۱۵، ص ۲۷۳، ح ۱۸.

۲- عبد الله بن مسکان ؛ ابو محمد، عبدالله بن مسکان، معروف به ابن مسکان کوفی (وفات پیش از ۱۸۳ ه. ق.). وی از طریق مراودات دوستانه و روابط خویشاوندی در شمار طایفه عنزی قرار گرفت. او از اسماعیل بن جابر جعفی، ایوب بن حر، حسین بـن مختـار قلانسی، حمران بن اعین، زراره بن اعین، ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، محمـد بن علی حلبی، محمـد بن مسلم طـائفی، منصور بن حـازم بجلی و دیگران، به نقـل روایت پرداخت و حسن بن محبوب، محمـد بن ابی عمیر، حمـاد ابن عیسی جهـانی، صـفوان بن یحیی، عبـدالله بن بکیر بن اعین، یـونس ابن عبـد الرحمن، سـیف بن عمیره نخعی، درست بن ابی منصـور، عبـدالله بن مغیره، حسن بن محمـد بن سـماعه و دیگران، از وی، نقـل روایت کرده انـد. وی فقیه، دارای احـادیث فراوان، مورد اطمینان (ثقه) و عین (شـریف) بود و از اصـحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام به شمار می رفت. و در اسناد بسیاری از روایات ائمه اطهارت علیهم السلام، نام وی دیده می شود. ابن مسکان از جمله فقهای سرشناسی است که در حلال و حرام، فتوا و احکـام دینی، مرجع مردم به شـمار می رفت. وی از جمله «اصـحاب اجمـاع» است که محـدثین و فقهـای شیعه، شخصـیت و فقاهت او را مورد تصـدیق و تأیید قرار داده اند. از جمله کتاب های وی می توان به: «کتاب فی الإمامه ، و الکتاب فی الحلال والحرام» اشاره نمود که بیشتر این کتاب ها را از محمد بن علی بن ابی شـعبه حلبی، روایت کرده است. ابن مسـکان در روزگـار امـام کاظم علیه السـلام دار فانی را وداع گفت. ر.ک:موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۲، ص ۳۴۸، شماره ۵۲۵؛ رجال النجاشـی: ص ۲۱۴، شـماره ۵۵۹؛ رجـال الـبرقی: ص ۷۱ شـماره ۵۳۹ و خـوئی،معجم رجـال الحـدیث: ج ۱۱، ص ۳۴۷ شماره ۷۱۷۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ابوطالب به فاطمه بنت اسد گفت: سبتی (مدتی) صبر کن تا فرزندی برای تو بیاورم که در همه چیز غیر از نبوت، همانند محمد است»(۱)، گفته اند که «سبت» به معنای سی سال است.

بشارتی دیگر: مردم در روز قیامت، عریان محشور می شوند، اما پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به فاطمه بنت اسد مژده داد که خداوند او را پوشیده و با لباس، محشور خواهد نمود. همچنین هنگامی که بحث عذاب قبر، مطرح شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فاطمه بنت اسد را مژده داد که خداوند، عذاب قبر را از او برداشته است.

در برخی منبع روایی،روایتی با همین مضمون از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم نقل شده است: «مردم در روز قیامت، برهنه محشور خواهند شد»، در این هنگام فاطمه بنت اسد گفت: چه شرمساری بزرگی! رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «من از خداوند می خواهم تا تو را پوشیده و بات.

۱- زهری و احمد بن حسین بیهقی به سند خود از انس. ر.ک: کلینی، الکافی: ج ۸، ص ۳۰۲ و علامه محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۳۵، ص ۷۷، ح ۱۴. همچنین شیخ صدوق (ر.ک: معانی الأخبار: ص ۴۰۳، ح ۶۸) این روایت را به نقل از کافی آورده است.

لباس، محشور نماید».

شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم از فشار قبر، سخن می گفت، در این هنگام فاطمه بنت اسد گفت: با این بدن ضعیف چه کنیم؟! رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «از خدا میخواهم تا تو را از فشار قبر، معاف گرداند»(۱).

از این گذشته، بشارت ها و فضایل فراوان دیگری هم وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم مژده آن را به فاطمه بنت اسد داده است.

۱- ر.ك: كلینی، الكافی: ج ۱، ص ۴۵۴، ح ۲ و خوارزمی، المناقب :ص ۲۷۷، ح ۲۶۵.

بخش سوم: فرزندان فاطمه بنت اسد

اشاره

فاطمه بنت اسد در خاندان هاشمی از یک ویژگی منحصر به فرد بهره می برد و آن اینکه وی نخستین زن از بنی هاشم بود که در درون یک خانواده اصیل هاشمی،صاحب فرزند شد؛چرا که وی و ابوطالب،از یک تبار واحد، یعنی دخترعمو و پسرعمو بودند. مورخان آورده اند که فاطمه بنت اسد، چهار پسر و دو دختر داشت که همگی از ابوطالب بودند و عبارتند از:طالب،عقیل،جعفر،علی علیه السلام،أم هانی و جمانه.

گفته اند که هر یک از پسران فاطمه بنت اسد،ده سال با پسر بعد از خود فاصله سنی داشته اند(۱).

طالب بزرگترین فرزند ابوطالب و فاطمه بنت اسد بود،و عقیل و جعفر در رتبه های بعدی-از جهت زمان تولد-قرار داشتند؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همه برادران خود، کوچکتر و از خواهرانش أم هانی و جمانه بزرگتر بود.

۱- مورخ شهیر، مسعودی، در مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۸ می نویسد: عقیل و جعفر، دو سال با هم اختلاف سنی داشتند؛ اما سبط ابن جوزی در تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۸، فاصله سنی آنها را ده سال می داند.

در این مقام، سیره ای مختصر از زندگی فرزندان فاطمه بنت اسد بر اساس نوشته های مورخان تقدیم می گردد:

طالب

گفته اند که مشرکان در جنگ بدر، او را به زور از مکه بیرون آوردند تا در جنگ علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کند که در این هنگام اشعار زیر را سرود:لاهم إما یغزون طالب فی مقنب من هذه المقانب ولیکن المغلوب غیر غالب ولیکن المسلوب غیر السالب؛ (۱)

«قطعا طالب از اینکه در میان سوارکاران به جنگ بپردازد،هیچ اندوه و غمی حس نمی کند؛ • اما(باید که) مغلوب باشد نه غالب و غارت شده باشد نه غارتگر».

در تواریخ آمده است که:طالب نه در میان کشتگان و اسیران بود و نه به مکه بازگشت؛وضعیت او مشخص نیست و نسلی هم از خود بر جای ننهاد(۲).).

ص: ۳۹

۱- مسعودی این اشعار را به گونه دیگری آورده است: یا رب إما خرجوا بطالب فی مقنب من تلکم المقانب فاجعلهم المغلوب غیر الغالب والرجل المسلوب غیر السالب؛«پروردگارا اگر طالب را همراه اسب سواران غارتگر به جنگ بفرستند، آنها را نه غالب، بلکه مغلوب و نه غارتگر، بلکه غارت شده قرار داده».

۲- ر.ک: ابن سعد، الطبقات الکبری: ج ۱، ص ۱۲۱ و ابوالفرج اصفهانی، الأغانی:ج ۴، ص ۱۸۳ (در اخبار حسان بن ثابت).

عقیل

عقیل در سال دهم عام الفیل،سی سال قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، متولد شد.کنیه اش ابویزید بود و همچون طالب، به زور مشرکان در جنگ بدر حضور یافت که نهایتا به اسارت مسلمانان درآمد؛اما از آنجا که خودش هیچ مال و ثروتی نداشت،عمویش عباس،هزینه آزادی او را پرداخت کرد.(1) پس از این ماجرا، عقیل به مکّه بازگشت و تا سال هشتم هجری در آن دیار به سر برد تا اینکه به مدینه هجرت نمود و در جنگ موته شرکت کرد.رسول خدا صلی الله علیه و آله همه ساله یکصد و چهل بار شتر از محصولات خیبر را در اختیار عقیل قرار می داد تا مخارج و هزینه خوراک او و خانواده اش تأمین گردد. از آن هنگام به بعد، عقیل از مدینه بازگشت و در هیچ یک از جریانات و حوادث بعدی همچون فتح مکّه و جنگ های طائف، خیبر و حنین نامی از او به میان نیامده است.

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری:ج ۴، ص ۴۳ و ابن اثیر، اسد الغابه : ج ۳،ص ۴۲۲

محمد بن اسماعیل بخاری(۱) در روایتی در «صحیح» خود.

ص: ۴۱

۱- بخاری؛محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه،ابو عبدالله بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ ه. ق.).وی از طریق روابط خویشاوندی به طایفه جعفی پیوست.بخاری صاحب کتاب «صحیح» (معروف به صحیح بخاری)می باشد.در سال ۲۱۰ در جستجوی حدیث، راهی مسافرت شد.وی از خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر، دیدن کرد.بخاری از ابراهیم بن حمزه زبیری،احمد بن حنبل،اسحاق بن راهویه،شریح بن نعمان جوهری،سلیمان بن حرب،ابو الولید طیالسی،یحیی بن معین،محمد بن یحیی ذهلی و دیگران،به نقل روایت پرداخت. ابن قاضی شهبه می گوید:بخاری نزد علمای شافعی مذهب،یعنی حمیدی،زعفرانی،کبرابیسی و ابی ثور به فراگیری دانش حدیث پرداخت و نرمذی،ابراهیم بن اسحاق حربی، احمد بن محمد بن ازهر نیشابوری، احمد بن نصر خفاف، حسین بن اسماعیل محاملی،ابوبکر ابن ابی دنیا،ابوزرعه رازی،محمد بن نصر مروزی،مسلم بن حجاج و دیگران،روایات او را نقل می کردند.بخاری، محدث، حافظ، فقیه و مورخ بود و کتاب «صحیح» را،که معتبرترین کتب شش گانه مورد اعتماد اهل سنت است،به رشته تحریر درآورد.وی از نقل روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام پرهیز می کرد،به گونه ای که هیچ یک از روایات امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و سایر علمای آل محمد علیهم السلام را در کتاب خود نیاورده است و این درحالی است که در همین کتاب به عمران بن حطان،مبلغ خوارج و سرسخت ترین آنها در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام،استناد می کرد.به نقلی،بخاری به بغداد رفت و دانشمندان و مردم این شهر پیرامون او گرد آمدند تا اطلاعاتش را درباره سلسله اسناد روایی بیازمایند؛وی از این آزمون،سربلند بیرون آمد و همگان،حافظ بودن او را تأیید کردند تا جایی که ابن صاعد او را «الکبش النطاح»،یعنی«قوچ بسیار شاخ زن» نام نهاده بود.بخاری در سال ۲۵۰ هجری قمری به نیشابور رفت و مردم برای شنیدن روایات،به نزد او رفتند. یک روز مردی از اهالی نیشابور سؤالاتی در مورد مخلوق بودن الفاظ قرآن از وی پرسید؛بخاری در پاسخ گفت:کارهای ما مخلوق است و الفاظ ما هم از کارهایمان جدا نیست؛در این هنگام اختلافات بالا گرفت تا جایی که محمد بن یحیی ذهلی،مردم را علیه بخاری تحریک کرد و جز مسلم بن حجاج و احمد بن سلمه،همه از گرد او پراکنده شدند. بخاری اندکی بعد،جان خود را در معرض خطر دید لذا نیشابور را ترک گفت.تألیفات وی عبارتند از:التاریخ الکبیر،التاریخ الصغیر،التاریخ الأوسط،الأسماء والکنی،الضعفاء،السنن فی الفقه،الأدب،خلق أفعال العباد،القراءه خلف الامام و التفسیر الکبیر.بخاری در سال ۲۵۶ در خرتنگ از روستاهای سمرقند چشم از جهان فرو بست.ر.ک:موسوعه طبقات الفقهاء:ج ۳، ص ۴۷۳، شماره ۱۰۹۲؛خطیب بغدادی،تاریخ بغداد:ج ۲، ص ۵، شماره ۴۲۴؛ابن ابی حاتم رازی،الجرح والتعدیل:ج ۷،ص ۱۹۱؛خیرالدین زرکلی،الأعلام:ج ۶،ص ۳۴ و قمی، الکنی والألقاب: ج ۲ ص ۷۰، شماره ۷۶.

می نویسد:«عقیل، خانه های بنی هاشم در مکه را فروخت تا جایی که در زمان فتح مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! فردا در کدام منزل اقامت می کنید؟ فرمود: « مگر عقیل خانه ای هم برای ما باقی گذاشته است»؟!(۱)با این همه، پیامبر صلی الله علیه و آله عقیل را دوست می داشت؛حتی یک روز به او فرمود:«ابو یزید! من از دو جهت تو را دوست دارم؛ یکی به خاطر خویشاوندی و دیگری به خاطر اینکه میدانم عمویم تو را

۱- بخاری،صحیح: ج ۵، ص ۹۲.

دوست داشت»(۱).

عقیل فرزندان بسیاری از خود به یادگار گذاشت که به برخی از آنها اشاره می کنیم:یزید و سعید،که مادرشان أم سعید بنت عمرو نام داشت و از قبیله بنی صعصعه بود.جعفر اکبر و ابوسعید؛ابوسعید با همین اسم که به شکل کنیه است،نام گذاری شده بود و لوچ و دوبین بود.مادر جعفر اکبر و ابوسعید،ام البنین کلابیه نام داشت.مسلم، که امام حسین علیه السلام او را به کوفه فرستاد و به دست عبیدالله بن زیاد به شهادت رسید؛از دیگر فرزندان عقیل که از مادرانی متفاوت بودند می توان به این موارد اشاره نمود:

عبدالله اکبر بن عقیل بن ابی طالب؛مادرش کنیز بود.وی در کربلا در کنار امام حسین علیه السلام حاضر بود.بر اساس گزارشی تاریخی از مدائنی،عثمان بن خالد بن اسیر جهنی به همراه مردی از طایفه همدان،او را در کربلا به شهادت رساندند(۲).

عبدالرحمان بن عقیل؛مادر او نیز کنیز بود و عبدالرحمان نیز در کربلا حاضر بود.ابن شهر آشوب می گوید:عبدالرحمان پس از انصار،در حمله آل ابی طالب،پیشاپیش ایشان ایستاد و گفت:أبی عقیل فاعرفوا مکانی من هاشم و هاشم إخوانی؛

«پدرم عقیل است پس منزلت مرا بدانید؛من از قبیله هاشم هستم و برادرانم درهم کوبنده و خرد کننده اند».

عبدالرحمان به نبرد برخاست و هفده اسب سوار را از پای

۱- ابن ابی الحدید،شرح نهج البلاغه:ج ۱۱،ص ۱۷۳.

۲- ر.ک:ابوالفرج اصفهانی،مقاتل الطالبیین:ص ۹۷.

درآورد تا آنکه او را محاصره کردند و عثمان بن خالد بن أشیم و بشر بن حوط همدانی قابضی(بشر بن أحوط،از گروه قابضی از طایفه همدان محسوب می شد)وی را به شهادت رساندند(۱).

جعفر بن عقیل؛مادرش حوصاء،دختر عمرو -معروف به ثغر -ابن عامر بن هصان بن کعب بن عبد بن ابی بکر بن کلاب عامری بود؛مـادر مـادرش،اوده دختر حنظله بن خالـد بن کعب بن عبـد بن ابی بکر مـذکور،نام داشت؛مادر بزرگ مادرش،ربطه دختر عبد بن ابی بکر مذکور بود؛ مادر مادربزرگ مادرش،ام البنین دختر معاویه ابن خالد بن ربیعه بن عامر بن صعصعه نام داشت و مـادر بزرگ مـادر بزرگ مـادرش،حمیـده دختر عتبه بن سـمره بن عتبه بن عامر بود.جعفر نیز در کربلا در کنار حضـرت سـید الشـهداء علیه السـلام حاضـر بود.سـروی می گوید:جعفر به سوی دشـمن پیش تاخت و در حالی که شجاعانه با شمشیر به جان آنان افتاده بود این اشعار را می سرود:أنا الغلام الأبطحی الطالبی من معشر فی هاشم من غالب

و نحن حقا ساده الذوائب؛«من فرزند مکه و نواده ابوطالب هسـتم و به گروهی از عشـیره هاشم تعلق دارم که همیشه غالبند؛و به راستی که ما افرادی بزرگوار هستیم».

جعفر پانزده تن از دشمنان را کشت و سرانجام بشر بن حوط،که برادرش عبدالرحمان را به قتل رسانده بود،او را نیز به شهادت

۱- ر.ک:محمد سماوی،ابصار العین:ص ۶۸ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار:ج ۴۵،ص ۳۳.

رساند(۱).

عبدالله اصـغر،علی،عثمان،حمزه،محمد(۲)،رملـه،أم هـانی،أســماء،فـاطمه،أم قـاسم،زینـب،أم نعمـان و جعفر اصــغر نیز از دیگر فرزندان عقیل بودند.

عقیل از نسب شناسان بزرگ عرب و آگاهان به وقایع عصر جاهلیت و از آگاه ترین افراد روزگار خود به قبایل و رجال عرب بود.انتخاب أم البنین،مادر گرانقدر حضرت ابالفضل العباس علیه السلام،بر اساس ویژگی ها و خصایصی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای همسر خویش در نظر داشت،نیز با مشورت و نظر عقیل انجام گرفت.حضرت علی علیه السلام با برادرش عقیل،درباره انتخاب همسری از خاندانی اصیل که فرزندانی شجاع،دلیر و جنگاور بیاورد،مشورت نمود و عقیل نیز به دلیل مهارت و تبحری که در شناخت انساب عرب داشت،فاطمه دختر حزام بن خالد از طایفه بنی کلاب را به آن حضرت پیشنهاد نمود و گفت:در میان عرب،دلیر تر و شجاع تر از پدران او دیده نشده اند و بر این اساس، امیرالمؤمنین علی علیه السلام با فاطمه ازدواج نمود.فاطمه بنت حزام،پس از ازدواج با حضرت علی علیه السلام صاحب چهار فرزند پسر گردید که به شجاعت و دلیری مشهور بودند و از این رو «أم البنین» نامیده شد.پیرامون شخصیت ۰.

۱- ر.ک:محمد سماوی،ابصار العین:ص ۶۸.

۲- وی همسر فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیه السلام بود.ابن شهرآشوب،مناقب آل ابی طالب:ج ۳،ص ۳۵۰.

عقیـل بن ابی طـالب،مـاجرای دیـدار وی با برادرش امیرالمؤمنین علی علیه السـلام،در زمان خلافت آن حضـرت و درخواسـت کمـک مـالی از ایشان،واقعه ای مشـهور،تأثیر گـذار و همچنین بیانگر جلوه ای کوچک از ایمان راسـخ،امامت راستین و ولایت الهی حضـرت علی علیه السـلام می باشـد.در آن هنگام که حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام،در کوفه عهـده دار خلافت مسـلمین بود،روزی عقیل به دلیل فقر به خدمت آن حضـرت رسـید و مسـتمری بیشتری را از بیت المال درخواست کرد،ولی با امتنـاع آن حضـرت مواجه گردیـد. امیرالمؤمنین علیه السـلام آهنی داغ را به دست عقیل،که نابینا بود،نزدیک نمود؛عقیل فریاد برآورد و به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کرد.امام علیه السلام فرمود:«تو در مقابل این گرما طاقت نداری؛من چگونه آتش جهنم را تحمل کنم؟!».

عقیـل پس از آنکـه بینـایی خـود را از دست داد،در سـال پنجـاه هجری و در سن ۹۶ سـالگی،در دوران خلافـت معاویه بن ابی سفیان،رخ در نقاب خاک کشید(۱).».

ص: ۴۶

۱- جهت آشـنایی بیشتر ر.ک:ابن عنبه،عمـده الطـالب:ص ۳۲۷،امین، أعیـان الشـیعه : ج ۸، ص ۳۸۹ و دائره المعـارف بزرگ اسلامی:ج ۱۰، ص ۱۸۶، مدخل «أم البنین »؛همچنین ر.ک:ابن شـهرآشوب مازندرانی،مناقب آل ابی طالب: ج ۱، ص ۱۰۹؛ابن سعـد، الطبقات الکبری: ج ۴، ص ۴۴؛ابن ابی الحدید،شـرح نهج البلاغه: ج ۱۱، ص ۲۴۵ و نیز ر.ک:دائره المعارف تشیع: ج ۱۱، ص ۳۴،ضمن مدخل«عقیل بن ابی طالب ».

جعفر

وی مکنا به «ابو عبدالله»،و ده سال از حضرت علی علیه السلام بزرگتر بود.جعفر در شمار نخستین مسلمانان محسوب می شود و پس از مهاجرت به حبشه،چند سالی در آن سرزمین اقامت نمود تا اینکه در سال هفتم هجری و پس از فتح خیبر،به نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله بازگشت.در زمان بازگشت جعفر،رسول خدا صلی الله علیه و آله به استقبال وی رفت،او را در آغوش کشید،میان دو چشمش را بوسید و فرمود:«نمی دانم به خاطر آمدن جعفر،خوشحال باشم یا به خاطر فتح خیبر؟»(۱)

جعفر،بیچارگان و بینوایان را دوست می داشت،به آنها غذا می داد،و به سبب شدت تواضعش دعوت آنان را هر چند در کوچه های خاکی،رد نمی کرد،در کنار آنان می نشست و با مهربانی با آنان رفتار می کرد؛از همین رو رسول خدا صلی الله علیه و آله،جعفر را«ابوالمساکین»(۲)نام نهاده بود(۳).

۱- ر.ك:ابن هشام،السیره النبویه:ج ۴،ص ۳؛ابن سعد، الطبقات الکبری:ج ۴، ص ۳۵؛طبرانی،المعجم الکبیر: ۲، ص ۱۰۸، ح ۱۴۶۹؛ ابن ابی شیبه،المصنف:ج ۶، ص ۳۸۴،شماره ۳۲۱۹۶؛ابوالفرج اصفهانی،مقاتل الطالبیین:ص ۲۹؛حاکم نیشابوری، المستدرك علی الصحیحین:ج۳،ص ۲۱۱ و ابن منظور،خلاصه تاریخ دمشق:ج ۶،ص ۶۸،شماره ۳۳.

۲- پدر درماندگان (المساکین:جمع مسکین؛فقیرانی که از پای افتاده اند). ر.ك:المنجد:ج ۱،ص ۸۶۷.

۳- ر.ك:سنن الترمذی:ج ۵،ص ۶۵۵،شماره ۳۷۶۶؛ابونعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء:ج ۱،ص ۱۷۱؛ابن حجر عسقلانی،الإصابه:ج ۱، ص ۴۸۶ شماره ۱۱۶۸؛بغوی شافعی،مصابیح السنه:ج ۴، ص ۱۹۳،شماره ۴۸۲۶؛سنن ابن ماجه:ج ۲، ص ۱۳۸۱،شماره ۴۱۲۵؛طبرانی،المعجم الکبیر:ج ۲،ص ۱۰۹،ح ۱۴۷۷ و ابن سعد، الطبقات الکبری:ج ۴،ص ۴۱.

هنگامی که بزرگان مشرک قریش در صدد بازگرداندن مهاجران از حبشه به مکه بودند،جعفر بن ابی طالب به عنوان نماینده مسلمانان با «نجاشی»(۱)پادشاه حبشه سخن گفت؛ ماجرا۰.

۱- نجاشی:اصحمه بن بحر،پادشاه حبشه که نام او در زبان عربی«عطیه» است.تمامی پادشاهان حبشه،به لقب نجاشی - با فتح «ن» و تخفیف «ج» - نامیده می شدند،مانند پادشاهان مصر باستان که فرعون نامیده می شدند.نجاشی زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان به او پناهنده گردیدند،اصحمه بن بحر نام داشت.ر.ک:ابن اثیر،النهایه : ج ۵، ص ۲۲؛ ابن منظور،لسان العرب: ج ۶، ص ۳۵۱. وی در دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد،اما به مدینه هجرت نکرد.نجاشی برای مسلمانان،مدافعی استوار و مفید،و برای آنها پشتوانه ای محکم؛چنانکه کتب مغازی (کتاب هایی که درباره جنگ ها و غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف شده است)،داستان خوش رفتاری او با مسلمانان مهاجر به حبشه را نقل نموده اند.راویان کتب روایی صحیح اهل سنت با اسناد گوناگون آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و از راه دور و در مدینه،بر جنازه نجاشی نماز میت خواند؛به عنوان مثال در روایت سعید بن مینا از جابر،و نیز در روایت عطاء از جابر آمده است:هنگامی که نجاشی از دنیا رفت،پیامبر صلی اله علیه و آله فرمود:«امروز بنده نیکوکار خدا،به نام اصحمه چشم از جهان فرو بسته است، پس برخیزید و نماز میت را براو اقامه کنید»؛ما نیز به دستور رسول خدا صلی الله علیه وآله عمل نموده و پشت سر ایشان،صف بستیم.این روایت را قطان از ابن جریج از رسول خدا علی در قالب عبارات مذکور،آورده است.طبری و برخی دیگر از مورخین گفته اند:این واقعه در ماه رجب سال نهم هجری رخ داده است؛اما دیگران،تاریخ وقوع آن را پیش از فتح مکه دانسته اند.نجاشی (به فتح «ن» و با تخفیف «ج» خوانده می شود؛اما برخی معتقدند که ثعلب، «ن» این واژه را مکسور می خواند.ر.ک:ابن اثیر،اسد الغابه: ج ۱، ص ۱۳۹، شماره ۱۸۸ و ابن حجر عسقلانی،الاصابه: ج ۱، ص ۱۶۶، شماره ۴۷۰.

از این قرار بود که سران مشرک قریش،هدایای فراوان و ارزشمندی را برای مردم مسیحی حبشه و نجاشی پادشاه با ایمان و دادگر ایشان به حبشه ارسال کردند،اما موفق به بازگرداندن مسلمانان مهاجر نشدند؛چرا که جعفر به مشیت پروردگار،با نجاشی سخن گفت و در کنار استدلال ها و روشنگری های خود،آیاتی چند از کلام خدا را برای وی تلاوت نمود. این امر،پیروزی مسلمانان مهاجر را بر هیأت اعزامی قریش به سرکردگی عمرو بن عاص(۱) و عبدالله بن

۱- عمرو بن عاص بن وائل سهمی قرشی؛(۵۰ قبل از هجرت - ۴۳ ه.)،مکنا به ابوعبد الله،فاتح مصر و یکی از بزرگان،هوشمندان،صاحب نظران،دوراندیشان و حیله گران عرب.وی در دوران جاهلیت یکی از مخالفان سرسخت اسلام بود،اما در ماجرای صلح حدیبیه اسلام آورد.پیامبر صلی الله علیه و آله،فرماندهی سپاه «ذات السلاسل» را به او سپرد و ابوبکر و عمر را به یاری او گسیل داشت. عمرو بن عاص بعدها ازسوی رسول خدا صلی الله علیه و اله والی عمان شد و در دوران عمر،یکی از فرماندهان ارتش در جنگ های شام بود.وی قنسرین را فتح کرد و با اهل حلب،منبج و انطاکیه از در آشتی و صلح در آمد.عمر ابتدا حکومت فلسطین و سپس فتح مصر را به وی سپرد.عمرو بن عاص مصر را فتح کرد،اما عثمان او را از حکومت مصر،عزل نمود.در فتنه ای که میان علی و معاویه رخ داد،عمرو بن عاص در کنار معاویه بود.معاویه در سال ۳۸ هجری،حکومت مصر را به عمرو بن عاص داد و تا شش سال خراج این سرزمین را تمام و کمال در اختیار او قرار داد.عمرو بن عاص نیز از این فرصت،نهایت استفاده را برد و ثروت فراوانی اندوخت.وی در قاهره درگذشت و در کتب روایی،۳۹ حدیث از وی بر جای مانده است.ر.ک:خیرالدین زرکلی،الأعلام: ج ۵، ص ۷۹ و نیز ابن اثیر،اسد الغابه : ج ۳، ص ۱۲۷، شماره ۲۹۳۷ و ابن حجر عسقلانی،الاصابه :ج ۳، ص ۱۹۳، شماره ۴۶۶۹.

ابی ربیعة مخزومی(۱)محقق ساخت.آیاتی که جعفر تلاوت نمودهد.

۱- عبدالله بن أبی ربیعه بن مغیره قرشی مخزومی؛مادرش ثقفیه نام داشت. گفته شده:اسماء دختر مخربه از قبیله بنی مخزوم و به قولی از قبیله بنی نهشـل بن دارم،مـادر وی و برادرش عیاش بن ابی ربیعه بوده است.عبـد الله بن ابی ربیعه،پـدر یکی از شاعران مشـهور عرب بـه نـام عمر بـن عبـدالله بن ابی ربیعه است.عبـدالله بن ابی ربیعة مخزومی در دوران جـاهلیت،بحیرا نـام داشت اما رسـول خـدا صـلی الله علیـه و آله او را عبـد الله خطـاب نمـود و کنیه اش ابوعبـدالرحمن بود.پـدر او (ابـو ربیعه) نیز ذوالرمحین (دارای دو نیزه) خوانـده می شد.وی که یکی از زیباترین اعراب بود و در شـمار اشـراف قریش در دوران جاهلیت،قرار داشـت که در روز فتح مگه اسـلام آورد.عبد الله بن ابی ربیعه به همراه عمرو بن عاص از سوی قریش،عازم حبشه شد تا مسلمانان را به مکه بازگرداند،البته به اعتقاد برخی فرد دیگری در این مأموریت،عمرو بن عاص را همراهی می کرد.رسول خدا صـلی الله علیه و آله حکومت منطقه «جند»در یمن و توابع آن را به وی سپرد و عمر،صـنعاء را نیز به سـرزمین تحت حکمرانی وی اضافه نمود و تـا زمـان مرگ عمر،در این مقام باقی بود.عبـدالله بن ابی ربیعه در دوران خلافت عثمان هم در مقام خود ابقا شـد و در زمان محاصـره عثمـان به یـاری او شـتافت امـا در نزدیکی مکه از روی شتر،بر زمین افتـاد و درگـذشت. ر.ك:ابن اثیر،اسـد الغابه :ج ۳، ص ۱۲۷، شماره ۲۹۳۷ و ابـن حجر عسـقلانی،الاصـابه :ج ۳، ص ۱۹۳، شماره ۴۶۶۹.علامـه مجلسـی در کتاب بحارالأنوار:ج ۱۸،ص ۴۱۲ داستان نجاشی را نقل می کند،اما به جای عبدالله بن ابی ربیعة مخزومی،از عماره بن ولید» نام می برد.

بود،در قلب و جان نجاشی اثر کرد.جعفر آیات الهی را یکی پس از دیگری برای نجاشی تلاوت کرد و او نیز در برابر سخن پروردگار،سر تسلیم فرود می آورد؛ و این امر باعث شد که نجاشی تلاش شرم انگیز،شیطانی و مذبوحانه قریش را خنثی نماید.(۱)

جعفر به سال هشتم هجری در جنگ موته به شهادت رسید.

أم هانی

مورخان درباره نام وی،اختلاف نظر دارند؛چنان که ابن اثیر در

۱- ر.ك:ابن هشام،السیره النبویه :ج ۱، ص ۳۵۷ - ۳۶۲؛ابونعیم اصفهانی،حلیه الأولیاء:ج ۱، ص ۱۱۵ - ۱۱۶؛بیهقی،دلائل النبوه:ج ۲،ص ۳۰۱-۳۰۴؛طبرانی، المعجم الکبیر:ج ۲،ص ۱۱۱ و ابن ابی الحدید،شرح نهج البلاغه:ج ۶،ص ۳۰۷.

أسد الغابه می نویسد:هند،فاطمه و فاخته نامهای مختلفی است که برای وی ذکر کرده اند.(۱)

ام هانی همان بانویی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه در خانه او هشت رکعت،نماز گزارد.(۲)

بخاری در «صحیح» خود می نویسد:تاکنون هیچ روایتی از هیچ کس به ما نرسیده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال اقامه نماز «ضحی»(۳)دیده باشد؛و ام هانی تنها کسی است که می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال اقامه نماز چاشتگاه دیده است.ام هانی نقل می کند که:رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه در خانه من،غسل نمود و آنگاه هشت رکعت نماز خواند.تاکنون ندیده بودم که ایشان نمازی کوتاه تر از آن نماز را اقامه کرده باشند؛با این تفاوت که رکوع و سجود را تمام و کمال به جای می آورد.(۴)».

۱- ر.ک:ابن اثیر،اسد الغابه:ج ۵،ص ۶۲۴؛(ابن حجر عسقلانی نیز در الإصابه: ج ۷، ص ۳۸۹،شماره ۱۲۲۷۹ این موضوع را نقل کرده است).

۲- بخاری در «صحیح» خود: ج ۵، ص ۱۸۹ این موضوع را نقل کرده است.

۳- نماز چاشتگاه؛نمازی منحصر به پیامبر اسلام و در زمان،مکان و موردی خاص که اقامه این نماز توسط دیگران به عنوان یک نماز مستحب،بدعت و حرام است.ر.ک:کلینی،الکافی: ج ۳، ص ۴۵۱.

۴- مسلم نیشابوری نیز در«صحیح» خود در کتاب صلاه المسافرین و قصرها: ج ۱، ص۴۹۷، شماره ۸۰،تحت عنوان «باب استحباب صلاه الضحی،وأن أقلها رکعتان و أکملها ثمانی رکعات»روایتی نزدیک به مضمون روایت مذکور نقل کرده است.در صحیح بخاری و صحیح مسلم به نقل از ام هانی آمده است:در سال فتح مکه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم،دیدم غسل می کند و فاطمه علیها السلام با جامه ای او را پوشانده است،به ایشان سلام کردم، فرمود:«این زن کیست که سلام می کند؟» گفتم:من أم هانی دختر ابو طالب هستم.فرمود:«خوش آمدید»؛هنگامی که پیامبرصلی الله علیه و اله،غسل خود را به پایان رساند برخاست و در حالی که تنها یک لباس بر تن داشت،هشت رکعت نماز گزارد.پس از تمام شدن نماز،عرض کردم:ای رسول خدا!برادرم علی بن ابی طالب،ادعا می کند با مردی - یعنی فلان بن هبیره - که من او را در پناه خود قرار داده ام،سر جنگ دارد.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«کسی که در پناه توست در پناه ما نیز هست»،أم هانی می گوید:این ماجرا به هنگام ضحی(چاشت)رخ داد.به نظر می رسد که منظور وی از فلان بن هبیره،همسرش ابو وهب هبیره بن عمرو بن عائذ مخزومی بوده است که در نجران و به حال شرک،از دنیا رفت؛البته برخی دیگر احتمال داده اند که مقصود أم هانی،شخص دیگری بوده است.کتاب های تاریخی دیگری مانند مسعودی،مروج الذهب:ج ۲، ص ۳۵۱؛ابن اثیر،اسدالغابه :ج ۵، ص ۶۲۴ و واقدی،المغازی:ج ۲، ص ۸۲۹ - ۸۳۰ نیز روایتی نزدیک به مضمون روایت مذکور را آورده اند:پس رسول خدا به فرمود:«ای فاخته!أم هانی!خوش آمدی»؛آنگاه رسول خدا -در ادامه روایت -فرمود:«چنین چیزی رخ نداده است:کسی که تو او را امان داده ای ما نیز امان داده ایم و آنکه در پناه توست،در پناه ما نیز هست».

همسر ام هانی،هبیره بن عمرو مخزومی نام داشت که مشرک از دنیا رفت و در دوران جاهلیت،فرزندی به نام جعده بن هبیره،ثمره زندگی آنان بود.امام علی علیه السلام در دوران خلافت خود،پسر ام هانی یعنی جعده بن هبیره را به عنوان کارگزار خود،انتخاب

ص: ۵۳

نمود.(۱)

ام هانی پس از پذیرش اسلام،به مدینه مهاجرت نمود و همان جا درگذشت.رسول خدا صلی الله علیه و آله از او خواستگاری نمود و وی در پاسخ گفت:«به خدا سوگند که من در دوران جاهلیت هم شما را دوست داشتم تا چه رسد به اکنون که اسلام آورده ام،اما من فرزندانی یتیم دارم که خوش ندارم شما را بیازارند».(۲)

جمانه

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب(۳)با وی ازدواج

۱- مسعودی،مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۸ و سبط ابن جوزی،تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- ابن حجر عسقلانی،الاصابه:ج۷، ص ۳۸۹، شماره ۱۲۲۷۹.

۳- ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب؛پسر عمو،برادر رضاعی و از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از شاعران صدر اسلام.اکثر مورخان نام او را «مغیره» دانسته اند.وی در شب ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متولد شد.حلیمه سعدیه،دایه پیامبر صلی الله علیه و آله،به او نیز شیر داده است.وی در کودکی با آن حضرت انس و الفت داشته و گفته اند که به پیامبر شبیه بوده است.ابوسفیان پس از بعثت،در شمار دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و در جنگ با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،در جبهه مشرکان قرار داشت و با آنان همکاری می کرد و در اشعارش،پیامبر را هجو میگفت.ابو سفیان بن حارث،اندکی قبل از فتح مکه،همراه خانواده خود،به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت؛نخست به او اعتنایی نشد،اما پس از آنکه اسلام آورد، حضرت علی علیه السلام به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام نمود که خدا و رسول او از ابوسفیان درگذشتند،شما نیز از او راضی شوید.ابو سفیان نیز از باب عذرخواهی بابت گذشته و ستایش پیامبرصلی الله علیه و آله،شعری سرود.وی در غزوه حنین نیز شرکت کرد و از معدود کسانی بود که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله پایداری نمود و در پایان جنگ از غنایم بیشتری بهره مند گردید.ابوسفیان،بنابر گزارشی تاریخی در اوایل خلافت عمر در سال ۱۵ هجری قمری و بنابر نقلی دیگر در سال ۲۰ هجری قمری درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.ر.ک:دائره المعارف بزرگ اسلامی:ج ۵، ص ۵۸۸،مدخل «ابوسفیان» و نیز ر.ک:ابن اثیر،اسد الغابه: ج ۵، ص ۱۴۵،شماره ۵۹۵۹ و ابن حجر عسقلانی:الإصابه:ج۶، ص ۱۲۲، شماره ۱۰۰۱۹.

کرد.(۱)جمانه پس از پذیرش اسلام،راه مدینه را در پیش گرفت و در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و اله در همین شهر چشم از جهان فرو بست.(۲)

علی امیرالمؤمنین علیه السلام

فصل جداگانه ای به نام «بارداری بنت اسد و مولود کعبه»را به این شخصیت عظیم اختصاص داده ایم که در ادامه می آید.

۱- ابن سعد،الطبقات الکبری: ج ۸، ص ۴۸.

۲- مسعودی،مروج الذهب:ج ۲، ص ۳۵۱.

بخش چهارم: بارداری فاطمه بنت اسد و ولادت مولود کعبه علیه السلام

اشاره

برای هیچ پژوهشگری، ارائهٔ بیان و تصویری مختصر و گذرا از گزیدهٔ فضایل مرد بزرگ و مقدس تاریخ، یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام ، آسان نیست؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای ابا الحسن! اگر دریا مرکّب شود، درختان همه مداد گردند، انسانها بنویسند و جنیان به حساب و کتاب بپردازند، نمی توانند فضایل تو را به شماره درآورند»(۱).

در فضایل علی علیه السلام همین بس که عکرمه از قول ابن عباس می گوید: «خدای تعالی هیچ آیه ای را در قرآن کریم نازل نکرد مگر آنکه علی بن ابی طالب علیه السلام ، سر منشأ، سرور و امیر آن آیه بود».(۲).

۱- ر.ک: خوارزمی، المناقب: ج ۳۲، ص ۳۲۸؛ ابن شاذان، مائه منقبه من فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام : ۱۱۵ - ۱۱۶، شماره ۹۹ ؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب: ص ۲۵۱؛ اربلی، کشف الغمه (به نقل از خوارزمی): ج ۱، ص ۱۰۹؛ جوینی، فرائد السمطین : ج ۱، ص ۱۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان : ج ۵، ص ۶۲ و قندوزی حنفی، ینابیع الموده: ص ۱۲۱.

۲- این حدیث در کتب حدیثی و تاریخی معتبر اهل سنت ذکر گردیده است؛ ر.ک: حسکانی، شواهد التنزیل : ج ۱، ص ۶۴؛ احمد حنبل، کتاب الفضائل، باب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام : ۱۶۸، ح ۲۳۶؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب: باب ۳۱، ص۱۴۰؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام : ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۳۰، شماره ۴۳۸ - ۴۳۹؛ تفسیر فرات کوفی: ص ۴۸، شماره ۴۰ (با اندکی تفاوت در عبارت)؛ طبری، ذخائر العقبی: ص۸۹؛ قندوزی حنفی، ینابیع الموده: ج ۲، ص ۱۷۷ و هیثمی، مجمع الزوائد: ج ۹، ص۱۱۲.

شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را چه رسد که پیرامون مناقب امیر المؤمنین علیه السلام، داد سخن سر دهند و حال آنکه دشمنان نیز در حق او اعترافاتی بس درخشان و خیره کننده داشته اند و از همین جاست که نه تنها مسلمانان، بلکه فرهیختگان و روشنفکران بزرگ مسیحیت در دوران معاصر نیز، با آثاری کارشناسانه و ماندگار، معالم و معارف انسانی این امام بزرگ را ثبت نموده و کلمات زرسان و جاودانه خویش را به خصایل انسانی وی تقدیم کرده اند؛ به گونه ای که جرج جرداق (۱)، این نویسنده بزرگ و منصفد.

ص: ۵۷

۱- جرج سجعان جرداق ؛ در سال ۱۹۲۶ میلادی در شهر جدیده مرجعیون، واقع در لبنان جنوبی به دنیا آمد؛ جایی که از زیباترین و پرحادثه ترین سرزمین ها در طول تاریخ به شمار می رود و خاطرات گذشتگان در آن موج می زند. جرج جرداق در خانواده ای غشانی با ریشه های قحطانی دیده به جهان گشود و در محیط عمومی سرشار از زبان و روح عربی در کنار محیطی خاص، که با علاقه به کسب دانش، عجین شده بود، پرورش یافت. برادر بزرگترش، فؤاد جرداق، که زبان شناس، شاعر و مهندس بود، از همان دوران کودکی جرج جرداق، تأثیر ویژه ای در جهت دهی و راهنمایی وی داشت. فؤاد جرداق که قابلیت فوق العاده جرج جرداق در مطالعه کتاب های ادبیات عرب همچون دیوان متنبّی، مجمع البحرین ناصیف یازجی و ... را دریافته بود، کتاب نهج البلاغه را در دوران تحصیلات ابتدایی جرج جرداق، به وی هدیه کرد. جرج جرداق در حالی سیزدهمین سال تولد خود را جشن گرفت که بخش های فراوانی از این سه کتاب را در حافظه خود ثبت کرده بود. وی تحصیلات خود را در دانشکده مشهور «سر اسقفی» بیروت، که توانمندترین فارغ التحصیلان در زمینه زبان و ادبیات عربی و فرانسه را تربیت می کرد، به پایان رساند و پس از آن کتاب دایره المعارف گونه و شش جلدی خود را پیرامون برخی از زوایای شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به رشته تحریر درآورد و طی آن، شخصیت عظیم ایشان را تا حدودی به خوانندگان، معرفی نمود؛ جلد نخست این کتاب، «علی وحقوق الانسان» ، جلد دوم آن «بین علی والثوره الفرنسیه »، جلد سوم آن «علی وسقراط » و.. و آخرین جلد این مجموعه «روائع النهج» نام دارد.

لبنانی، در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «تاریخ و حقیقت، گواهی می دهند که علی، وجدان والا و عظیم...، فریاد عدالت انسانی و شخصیت جاودان شرق است! ای دنیا! چه می شد تمام قدرت خود را بسیج میکردی و در هر زمانهای، یک علی با همان عقل، قلب، زبان و ذوالفقار، پدید می آوردی؟!».

بارون کارا دیوو، پژوهشگر و مستشرق فرانسوی، نیز چه رسا سخن می گوید: «علی، پهلوان رنج کشیده و درد چشیده، دلاور زاهد و پاکدل، امام شهید، صاحب روح استوار عمیق، که سر عذاب الهی در اسرار اندرون او نهفته است».

ص: ۵۸

میخائیل نُعَیمه (۱)، ادیب سرشناس لبنانی، نیز دربارهٔ».

۱- میخائیل نُعَیمه؛ اندیشمند بزرگ عرب و در شمار همان نسلی است که در میان اعراب، نهضت فکری - فرهنگی را رهبری نمودند، بیداری را پدید آوردند و مردم را به سوی نوگرایی، سوق دادند. کتابهای فراوان میخائیل نعیمه و کتابهای دیگر اندیشمندان پیرامون وی، بخش عمده ای از فضای کتابخانه عربی را به خود اختصاص داده است. وی شاعر، قصه پرداز، نمایشنامه نویس، منتقد فهیم و نویسنده مقالات روشنگر و بینایی بخش می باشد؛ میخائیل نعیمه آثار خویش را که برجستگی و جایگاه بلند و ویژه او را برای همگان آشکار ساخته، به زبان های عربی، انگلیسی و روسی به جامعهٔ بشری تقدیم نموده است. وی در اکتوبر سال ۱۸۸۹ میلادی در «بسنکتا» از توابع جبل صنّین لبنان دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را در مدرسهٔ «الجمعیه الفلسطینیه » به پایان رساند. میخائیل نعیمه بلافاصله به بولتافیای اوکراین رفت و در فاصله سال های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱، تحصیلات پنج ساله دانشگاهی خود را در آنجا به پایان رساند و همان جا بر کتاب های مطرح ادبیات روسی، مسلط شد. وی پس از پایان تحصیلات در اوکراین، به آمریکا رفت، از دسامبر ۱۹۱۱ تحصیلات خود در زمینه حقوق را پی گرفت و به تابعیت آمریکا درآمد. در آن زمان ادبای مهاجر عرب، اتحادیه ای به نام اتحادیه نویسندگان را راه اندازی کرده بودند که میخائیل نعیمه هم به آن پیوست و معاونت جبران خلیل جبران را بر عهده گرفت. وی در سال ۱۹۳۲ به بسکنتا بازگشت و فعالیت ادبی خود را توسعه داد. میخائیل نعیمه به خاطر این فعالیت ها «ناسک الشخروب» (یعنی زاهد شخروب) لقب گرفت تا اینکه به سال ۱۹۸۸ میلادی پس از نزدیک به یک قرن زندگی پربار، چشم از جهان فروبست. اصالت میخائیل نعیمه به روستایی به نام «النعیمه» در اردن باز می گردد؛ وی خود در گفتگویی با روکس بن زائد العزیزی نویسنده و مورخ اردنی اظهار کرد که اجداد وی در روستای النعیمه واقع در استان اربد اردن، می زیسته اند. برخی آثار میخائیل نعیمه عبارتند از: نخستین مجموعه داستانهای وی با عنوان «سنتها الجدیده »، داستان «العاقر» ، داستان های « مرداد »، «ابو بطه »، مجموعه «اکابر »، «الغربال »، «جبران خلیل جبران »، «زاد المعاد »، « کرم علی درب الأوثان »، «صوت العالم» و «النور و الدیجور ».

امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «قهرمانی های امام (علی) هیچگاه مختص صحنه های نبرد نبود؛ بلکه وی به لحاظ صفا وزلالی بصیرت، پاکی درون، جادوی بیان، عمق انسانیت، شور و گرمای ایمان، عظمت و وقار، یاری محرومان و ستمدیدگان در برابر محروم کنندگان و ستم پیشگان، و حق محوری، در هرکجا که حقی متجلی شود، نیز قهرمان به شمار می آید. این قهرمانی ها به رغم گذشت زمان، همچون معدن جواهر بی انتهایی است که امروز و همه روز به هنگام شدت اشتیاق به ساختن یک زندگی پاک و نیکو، به یاد آن می افتیم و به استخراج آن می پردازیم...».

بی تردید هیچ مورخ و نویسنده ای، هرچند نابغه و بسیار هوشمند، نمی تواند شخصیتی عظیم همانند امام علی علیه السلام و دورانی پر از حادثه های بزرگ، چون سالیان حیات ایشان را در تاریخ، واکاوی کند؛ زیرا اندیشه ها، تأملات و فعالیتهای این اسطورهٔ والای انسانیت که هیچ گوشی نشنید و هیچ چشمی ندید و جز او و خداوند متعال، کسی از آن آگاهی نداشت، بسیار بیشتر از کارهایی است که آشکارا انجام می داد و یا با زبان و قلم خود، مردم را از آن

آگاه می ساخت؛ از همین رو همهٔ برداشت های ما از شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و هر تصویری که از او ارائه دهیم، بی تردید برداشت هایی ناقص است که حداکثر می توانیم تپیدن نبض حیات را از آن توقع داشته باشیم.

توماس کارلایل، فیلسوف اهل اسکاتلند، درباره امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «ما تنها و تنها می توانیم علی را دوست داشته باشیم، زیرا علی، جوانمردی گرانقدر و بزرگ منش بود که رحمت، نیکوکاری، یاری و شور و اشتیاق از وجود او زبانه میکشید؛ شجاعت شیر، به پای شجاعت او نمی رسید؛ اما این شجاعت، با نازک دلی، مهربانی و دلسوزی در هم آمیخته بود»(۱)

نویسنده کتاب « امیر المنابر» نکته ای نغز را از قول مرحوم علامه محمد جواد مغنیه درباره امیر شکیب ارسلان، نقل می کند که در آن آمده است: «مجمع اصلاح، مراسمی را برای گرامیداشت سالگرد امام علی علیه السلام در بیروت برگزار نمود که تعدادی از سخنرانان در آن به سخنرانی پرداختند؛ مجری برنامه به هنگام معرفی امیر شکیب گفت: اکنون گوش جان می سپاریم به سخنان جناب آقای امیر شکیب، وی را از آن رو امیر نام نهاده اند که در شجاعت و بیان، همسان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است!

شکیب از این تشبیه عصبانی شد و پس از قرار گرفتن در).

۱- ر.ک: صادق جعفر رو ازق، أمیر المنابر، دکتر احمد وائلی: ص ۱۸ - ۲۰ (به نقل از: جرج جرداق، «صوت العداله الإنسانیه »).

جایگاه سخنرانان، گفت: مجری برنامه بنده را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ، تشبیه کرد...! به خدا سوگند هیچگاه به اندازهٔ این لحظات، شرمسار و خجالت زده نشده بودم؛ من کجا و این تشبیه کجا؟! به خدا سوگند که جز حضرت حق و رسول گرامی اش، هیچ چیز در آسمان و زمین، به قدر گرد و غبار سم اسب علی بن ابی طالب علیه السلام نمی رسد. خداوند مردم را به نیکی دستور داد و از بدی بازداشت، آنگاه علی علیه السلام را همانگونه که می خواست آفرید و به مردم فرمود: «این همان الگوی برتر است؛ پس به او اقتدا کنید و پا، جای پای او گذارید».(1)

نمی دانیم درباره کُنه کدامیک از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام سخن بگوییم؛ اما از آنجا که موضوع اصلی بحث ما، دامان پر مهر فاطمه بنت اسد، یعنی مادر و مربی علی بن ابی طالب علیه السلام است، به محل تولد آن حضرت بسنده می کنیم؛ چرا که فضل و کرامت این امر، علی علیه السلام و مادر بزرگوار او، فاطمه بنت اسد را در بر می گیرد؛ مادری که خداوند، فضیلت زایمان در درون کعبه را منحصراً به وی اختصاص داده است.

۱- صادق روازق، أمیر المنابر : ص ۲۱، چاپ دارالمجله البیضاء، ۲۰۰۴م.

بشارت پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوطالب علیه السلام

جابر بن عبدالله انصاری (۱) می گوید: درباره تولد امیرالمؤمنین

ص: ۶۳

۱- جابر بن عبدالله انصاری؛ از مشهورترین اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، وی از تیرهٔ بنی سلمه، از طایفه خزرج مدینه، و مکنّا به ابوعبدالله بود. برخی از محققین، ابو محمد و ابو عبد الرحمان را نیز به عنوان کنیهٔ وی ذکر کرده اند. وی در جنگ بدر و هجده غزوه دیگر در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر بود و در جنگ صفین نیز در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام می جنگید. وی همچنین از یاران امام حسن مجتبی، امام حسین، امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام محسوب می گردد. جابر، شخصیتی دارد که شیعه و سنی او را تحسین و توثیق کرده اند. مواضع و دفاع او از اهل بیت علیهم السلام و موضع انتقادی وی در برابر خلفا و امرای اموی، موجب شده بود تا شیعیان او را از بزرگان مذهب خود به شمار آورند. وی عمری دراز و مطابق با حدیثی که در کافی، رجال کشّی و ارشاد شیخ مفید آمده است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طول عمر جابر را پیش بینی کرده و از او خواسته بود تا سلام وی را به امام محمد باقر علیه السلام برساند. جابر نخستین شخصیتی است که از مدینه به زیارت قبر سید الشهداء علیه السلام در کربلا شتافت؛ این زیارت طبق برخی گزارش های تاریخی، در بیستم صفر سال ۶۲ هجری قمری رخ داده است. جابر به جز سفرهای کوتاه به مصر و شام و مدتی مجاورت در مکه، بیشتر زندگی خویش را در وطنش، مدینه، سپری کرد و سال های پایانی عمرش، نابینا بود. وی سرانجام در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع به خاك سپرده شد. در سال وفات وی اختلاف است، اما معلوم است که پس از سپری کردن عمری طولانی در حدود ۱۰۰ سال، در دهه هفتاد هجری قمری درگذشته است. سال وفات وی در معتبرترین منابع، ۷۴ هجری قمری در برخی دیگر ۷۲، ۷۷، ۷۸ و ۷۹، در ۹۴ سالگی یا ۹۷ سالگی، ذکر شده است. ر.ك: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۱۷، ص ۱۵۰، مدخل «جابر بن عبدالله انصاری» و دائره المعارف تشیّع، ج ۵، ص ۲۴۷، مدخل «جابر بن عبدالله انصاری سُلَمی خَزرَجی» و نیز ر.ك: ابن اثیر، اسد الغابه : ج ۱، ص ۳۵۱، شماره ۶۴۷ مزی، تهذیب الکمال: ج ۴، ص ۴۴۳، شمارهٔ ۸۷۱ و ابن حجر عسقلانی، الاصابه : ج ۱، ص ۳۱۹، شماره ۱۰۲۲.

علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم؛ ایشان در پاسخ فرمود: «آه! آه که از من دربارهٔ مولودی پرسیدی که به سنت مسیح علیه السلام به دنیا آمده و پس از من بهترین مولود است. همانا خدای تعالی پانصد هزار سال پیش از آفرینش، من و علی را از یک نور آفرید، و ما پیوسته خداوند را تسبیح و تقدیس میکردیم؛ پس آنگاه که خداوند متعال، آدم را آفرید، ما را در کمر او قرار داد و من در پهلوی راست آدم، جای گرفتم و علی در پهلوی چپ او؛ آنگاه خداوند، ما را از کمر آدم به کمرهای پاک و از آنجا به رحم نیکوی نسل های بعدی منتقل ساخت؛ این وضعیت ادامه یافت تا آنکه خداوند، مرا از کمر پاک عبدالله بن عبدالمطلب بیرون آورد و در بهترین رحم یعنی رحم آمنه به امانت نهاد؛ و سپس خدای تعالی علی را از کمر پاک ابوطالب بیرون آورد و او را در بهترین رحم، یعنی رحم فاطمه بنت اسد قرار داد».

به این ترتیب امیر المؤمنین علیه السلام در والاترین و بالاترین و مقدس ترین قطعه از زمین، یعنی خانه کعبه، دیده به جهان گشود.(۱) .

۱- ر.ک: فتّال نیشابوری، روضه الواعظین: ص ۷۷؛ علّامه محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار: ج۳۵، ص ۹ (به نقل از: روضه الواعظین) و ابن حاتم شامی، الدّر النّظیم فی مناقب الأئمه: ص ۲۲۹ .

و چه بشارت عظیمی است که خداوند متعال به ابوطالب، فاطمه بنت اسد، امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام ، اختصاص داده و با این بشارت مبارک و آسمانی، خوشبختی حقیقی را نصیب ما ساخته است؛ ما شیعیان نیز باید از آن بهره مند شده و به ولایت خداوند، یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تمسّک جوییم:

ولایتی لأمیر النّحل تکفینی بعد الممات و تغسیلی و تکفینی

وطینتی عجنت من قبل تکوینی بحبّ علیّ فکیف النّار تکوینی؟!؛

«ولایت امیر جود و بخشش، پس از مرگ و غسل و کفن مرا بس است؛ • سرشت من پیش از آفرینش، با عشق علی علیه السلام عجین شده است؛ حال چگونه ممکن است که آتش جهنم بر من داغ نهد».

همین افتخار، ابوطالب را بس که از حُکَمای زمان خویش به شمار می رفت و علاوه بر تبار و دین، در بلاغت و ادب نیز شهرهٔ خاص و عام بود.

شاهدی بر حکمت و بلاغت ابوطالب

از احنف بن قیس تمیمی(۱) سؤال شد: این حکمت ها و این

ص: ۶۵

۱- احنف بن قیس تمیمی: در نام او اختلاف است و اسامی مختلفی مانند ضحّاک، احمد، صخر، حارث، حصن و حصین برای او ذکر گردیده است. وی که به «ابو بحره مکّنا بود، سه سال پیش از هجرت متولد شد و از آن جهت که پاهای کجی داشت، به «احنف » شهره گردید. وی اهل و ساکن بصره بود و از بزرگان شهر و قبیلهٔ خویش، تمیم یا بنی سعد، به شمار می رفت. احنف بن قیس عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرد و اسلام آورد؛ ولی موفق نشد به حضور آن حضرت مشرف شود. وی از تابعان و از اصحاب امیرالمؤمنین علی و امام حسن مجتبی علیه السلام محسوب می گردد و از حضرت علی علیه السلام، ابوذر، عروه بن زبیر و عمر روایت کرده و حسن بصری، طلق بن حبیب و ابوعلاء بن شخیر از وی روایت کرده اند. احنف در فتح خراسان، نهاوند و کاشان حضور داشت و در جنگ صفین و نهروان، از فرماندهان لشکر حضرت علی علیه السلام بود. وی در بردباری، ضرب المثل و نیز فردی دانا و زیرک، فصیح، سخن ور و تَقه بود و دیوان شعر داشت. وی سرانجام در ۷۰ سالگی و در سال ۶۷ هجری قمری، در بصره و به نقلی در کوفه، درگذشت و مصعب بن زبیر بر جنازه اش نماز گذارد. ر.ک: فرهنگ نامه مؤلفان اسلامی: ج ۱، ص ۱۶۰، مدخل «احنف - تمیمی» و نیز ر.ک: امین، أعیان الشیعه: ج ۷، ص۳۸۳؛ ابن اثیر، أسد الغابه : ج ۱، ص ۷۸، شماره ۵۱ و ابن حجر عسقلانی: الإصابه : ج ۱، ص ۱۵۴، شماره ۴۲۶

بردباری را از که و کجا اقتباس کرده و آموخته ای؟ پاسخ داد: از قیس بن عاصم مِنقَری(۱) که حکیم و بردبار زمان خویش بود؛ از

۱- قیس بن عاصم منقری تمیمی؛ از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از عقلاـ و فصحای عرب، موصوف به حلم و شجاعت و مکنّا به ابوعلی و به نقل مکنّا به ابو قبیصه و ابو طلحه. وی از جمله شاعرانی بود که هم عهد جاهلیت و هم عهد اسلام را درک نموده بود و به همراه بنی تمیم، در سال نهم هجری قمری به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید و اسلام آورد و پیامبر درباره او فرمود: «هذا سید أهل الوبر؛ او آقاو سرورچادرنشینان است». وی روایاتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده و راویانی چون احنف بن قیس، حسن بصری، پسرش حکیم بن قیس و نوه اش خلیفه بن حصین بن قیس از او به نقل روایت پرداخته اند. وی در پایان عمر در بصره اقامت گزید و در همان جا، در حدود سال ۲۰ هجری قمری درگذشت. ر.ک: مزی، تهذیب الکمال: ج۲۴، ص ۵۸، شماره ۴۹۱۱، ابن حجر عسقلانی، الإصابه : ج ۴، ص۴۱۱، شماره ۷۱۹۳ و زرکلی، الأعلام: ج ۵، ص ۲۰۶.

ازقیس سؤال شد: حلم چه کسی را دیدی که اینگونه بردبار شده ای؟ علم و دانایی چه کسی را دیدی که اینگونه دانا شده ای؟ در پاسخ گفت: حکیم اکثم بن صیفی تمیمی(۱) که هیچگاه حکمت او پایانی

۱- اکثم بن صیفی تمیمی؛ از مشایخ عرب جاهلی که اسلام را نیز درک کرد. وی دارای عمری طولانی بوده و از او به عنوان «حکیم» یاد شده است. شهرت اکثم به حکمت و دانش، او را همتراز بزرگانی همچون لقمان قرار داده است و ابن ابی الحدید او را حکیم ترین عرب روزگار خود شمرده است. به دلیل اهمیت ادبی سخنان بلیغ و حکمت آمیز اک□م، سخنان او غالباً به صورت مَثَل در میان اعراب رواج یافته و بسیاری از آنها در کتاب های لغت نیز آمده است. وی پس از شنیدن دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مکه، فرزند خود را فرستاد تا چگونگی ماجرا را به او اطلاع دهد. اکثم پس از شنیدن گزارش های فرزندش، مشتاق پذیرش اسلام شد و پس از گفتگو با بنی تمیم، به قصد دیدار با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راهی مکّه شد، امّا در میان راه درگذشت؛ البته برخی نام او را در شمار صحابه نیز آورده اند. بنابر برخی روایات، آیه «وَ مَن یَخرُج مِن بَیتِهِ مُهاجِراً إلیَ اللهِ وَ رَسولِهِ ثُمَّ یُدرِکْهُ المَوتُ فَقَد وَقَعَ أجرُهُ عَلیَ اللهِ ...» (سوره نساء: آیه ۱۰۰) در شأن او نازل گردیده است. وی در سال نهم هجری درگذشت. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۹، ص ۷۲۲، مدخل «اکثم بن صیفی » و نیز ر.ک: ابن اثیر، اسد الغابه : ج ۱، ص ۱۵۷، شماره ۲۱۹ و زرکلی، الاعلام: ج ۲، ص ۶.

نـداشت؛ و به اکثم گفتنـد: حکمت، ریاست، بردباری و سـروری را از که آموخته ای؟ گفت: «از ابو طالب بن عبـدالمطلب که قرین بردباری و ادب، و سید و سرور عرب و عجم بود».(1)

از نمونه هـای ذوق ادبی ابوطالب می توان به روایت ازدواج وی با فاطمه بنت اسـد اشاره کرد که در برابر مردم خطبه ای ایراد نمود و گفت:

«سپاس خدای را که پروردگار جهانیان، مالک عرش عظیم و صاحب جایگاه شـریف، مشعر وحطیم (2) است؛ هم او که ما را به عنوان والاـ مقـام، پرده دار کعبه، عـارف، خـالص، دربان و بزرگان نیکو خصال برگزیـد؛ ما را از بـددهانی، شکّ و تهمت، آزار و عیب، پـاک گردانیـد؛ امـاکن مناسـک حـج را در میـان مـا برپا نمود و ما را بر دیگر عشـیره ها برتری داد. ما نخبگان و برگزیـدگان خانـدان ابراهیم و از نسـل اسـماعیل هستیم؛ آنگاه گفت: من با فاطمه بنت اسـد ازدواج نمودم، مهر او را پرداخت نمودم و کار را به انجام رسانیدم، بنابراین، از اسد (پدر فاطمه) بپرسید و گواهی دهید».

ص: ۶۸

۱- ر.ك: علاٍمه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج۳۵، ص ۱۳۳ - ۱۳۴ و جعفر نقدی، الأنوار العلویه: ص ۱۰.

۲- حطیم: کنار خانه کعبه؛ دیوار کعبه؛ ما بین رکن و زمزم و مقام؛ حجر اسماعیل علیه السلام ر.ک: المنجد: ج ۱، ص ۳۷۶.

در این هنگام اسـد به ابوطالب گفت: او را به ازدواج تو درآوردیم و از تو راضـی شدیم؛ آنگاه اسد به مردم غذا داد و امیه بن ابی صلت(۱) این اشعار را سرود:

أغمرنا عرس أبی طالب

و کان عرسا لین الحالب

أقراؤه البدو بأقطاره

من راجل خف و من را کب

ص: ۶۹

۱- امیه بن أبی صـلت؛ شاعر دوران جاهلی و صـدر اسـلام و از تیره قسـی، از قبیله بزرگ ثَقیف در طائف. پـدرش، عبد الله بن ربیعه و مادرش، رقیه دختر عبد شمس ابن عبد مناف بود. برخی از اشعار امیه با همه اشعار دوران جاهلی تفاوت دارد و در این اشـعار برخی از داسـتان های خاص قرآن و مضامین مـذهبی و الفاظی که گاه عین الفاظ قرآن است، آمـده است. از دیگر سو، مسـلّم است که امیه به اسـلام نگروید و حتی برای کافرانی که در جنگ بدر کشـته شده بودند، مرثیه سرود. برخی از محققان، این اشعار او را جعلی و ساخته شده پس از اسلام و نزول قرآن دانسته اند. وی همچنین قصیده ای در مدح حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم دارد. وی که زبردست ترین شـاعر طـائف بود و کتاب های دینی پیشـینیان را نیک مطالعه می کرد، جامه های خشن می پوشـید و از باده نوشـی و بت پرستی دست کشیده بود و زهد می ورزید؛ ولی از سر حسد، رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سـلم را نپـذیرفت. بنـابر روایتی، وی مـدت هشت سال در بحرین می زیست، تا اینکه خبر بعثت حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم او را شـنید؛ آنگاه به مکّه شـتافت و خواست با پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم تا به محاجّه بپردازد؛ امـا چون سورهٔ یس را از آن حضـرت شـنید، سـخت پریشـان حال گردیـد. وی سـرانجام در سال هشـتم یا نهم هجری قمری درگـذشت. ر.ك: دائره المعـارف بزرگ اسـلامی: ج ۱۰، ص ۲۹۷، مـدخل امیـه بن أبی الصـلت» و نیز ر.ك: زركلی، الاعلام: ج ۲، ص۲۳.

فنازلوه سبعه اُحصیت

أیّامها للرجل الحاسب (۱)

«عروسی ابوطالب ما را سرشار از نعمت کرد و پر از خیر و برکت بود؛ • همه، از همه جا در عروسی او شرکت کرده و دورش را گرفتند؛ و سواره و پیاده در این عروسی حضور به هم رساندند. • و اگر کسی محاسبه می کرد، همگان هفت روز کامل مهمان او بودند و مورد پذیرایی قرار گرفتند».

در مورد طبع هنری و شعر ابوطالب نیز باید گفت که وی برترین شاعر دوران خود، پیش و پس از ظهور اسلام بود. وی اشعار خود را در راه حمایت از آیین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به کار بست که در ذیل به برخی نمونه های اشعارش اشاره می رود:

لیعلم خیار الناس أنَّ محمدا

وزیر الموسی و المسیح ابن مریم

أتانا بهدی مثل ما أتیا به

فکل بأمر الله یهدی و یعصم

و إنکم تتلونه فی کتابکم

بصدق حدیث لا حدیث مبرجم؛

«والامقامان قوم باید بدانند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم جانشین موسی و مسیح پسر مریم است ؛ • او نیز همانند موسی و عیسی، هدایت را برای ما به ارمغان آورده است. آنها همگی، مردم را به دستور خداوند هدایت می کنند و آنان را از خطا باز می دارند؛ • شما نام محمد را در کتاب مقدس خود که سخنی راست، و نه درشت گویی و مبهم است، می خوانید».

أمین حبیب فی العباد مسوّم

بخاتم رب قاهر فی الخواتم

نبی أتاه الوحی من عند ربّه

ومن قال لا یقرع بها سنّ نادم؛

«محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، امانتداری محبوب است و در میان انسانها، با مُهر پروردگار.

۱- ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب: ج ۲، ص ۲۰.

فاتـح و پیروز، نشـان دار شـده است ؛ • او پیـامبری است که از سوی پروردگـارش بر او وحی نازل شـده است و هر کس به او ایمان بیاورد، انگشت پشیمانی به دندان نخواهد گزید».

ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً

رسولاً کموسی ط فی أول الکتب؛

«آیا نمی دانیـد که ما محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را پیامبری چون موسـی می دانیم که نامش در کتب الهی گذشـتگان آمده است؟»

وظلم نبئ جاء یدعو إلی الهدی

و أمر أتی من عند ذی العرش قیم؛

«به پیامبری ستم کردند که مردم را به هدایت و فرمانی گران قدر که از سوی صاحب عرش آمده است ، دعوت می کند».

فاصدع بأمرک ما علیک غضاضه

و ابشر بذاک وقرّ منک عیونا

و دعوتنی و علمتُ أنک ناصحی

و لقد دعوت و کنت ثم أمینا

و لقد علمت بأن دین محمد

من خیر أدیان البریه دیناء

«دسـتور خداونـد را به اجرا درآور که هیچ گونه شـرم و کاستی بر تو روا نیست ؛ و از این امر خشـنود باش که چشـمان همه از وجـود تو روشن است؛ • تو مرا به خویش دعوت کردی و من دانسـتم که تو خیرخواه من هسـتی. تو مرا دعوت کردی و خود، امانتدار می باشـی؛ • من نیز به تحقیق دانسـتم که دین محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم یکی از بهترین ادیان موجود در میان مردم جهان است».

نصرت الرسول رسول الملیک

ببیضٍ تلألأ کلمع البروق

أذبٌّ و أحمی رسول الإله

حمایه حام علیه شفیق؛

«من با شمشـیری سپید که همچون آذرخش می درخشد به یاری فرسـتاده پروردگار صاحب جهان شتافتم؛ • من به عنوان یک حامی دلسوز، از رسول خدا حمایت و دفاع می کنم» .

ص: ۷۱

والله لا أخذل النبی و لا

یخذله من بنی ذو حسب

نحن وهذا النبی ننصره

تضرب عنه الأعداء بالشهب؛

«به خـدا سوگند! که نه من و نه هیچ یک از فرزندان پرافتخارم، پیامبر را تنها نمی گذاریم. • ماییم و این پیامبر! او را یاری می رسانیم و با پیکان نیزه های درخشان خود، دشمنان را از سر راه او بر می داریم».

فصبرا أبا یعلی علی دین أحمدٍ

و کن مظهراً للدین وفّقت صابراً

و حُط من أتی بالحق من عند ربه

بصدقی و عزم لا تکن حمز کافرا

فقد سرنی إذ قلت إنک مؤمن

فکن لرسول الله فی الله ناصرا؛

«ای ابویعلی![(۱)] در حمایت از دین احمد صـلی الله علیه و آله و سـلم، صبر پیشه کن و صـبورانه حامی دین باشد که خدا تو را توفیق صبر دهـد. • بـا صـداقت و اراده ای راسـخ، کسـی را پشتیبـان بـاش که حق را از جانب پروردگارش آورده است؛ و ای حمزه! لحظه ای کفر نورزا! • آنگاه که تو اظهار ایمان کردی، خشنود شدم؛ پس به خاطر خدا، رسول خدا را یاری کن».

زعمت قریش أن أحمد ساحرٌ

کذبوا و رب الراقصات إلی الحرم

مازلت أعرفه بصدق حدیثه

و هو الأمین علی الحرائب و الحُرم؛

«قریش ادعا می کند که احمد صلی الله علیه و آله و سلم ، جادوگر است؛ اما سوگند به پروردگار گام ها و قدم های زائران به سمـت حرم! آنهـا دروغ می گوینـد؛ • مـن همچـون همیشـه او را راسـتگو می دانـم و اوست که از حرمت هـا و امـوال مردم با امانتداری خویش حفاظت می کند».

أو تؤمنوا بكتاب منزلٍ عجبٍ

على نبيٍّ كموسى أو كذى النون؛ .

ص: ۷۲

۱- كنيه حضرت حمزه .

«یا به کتابی شگفت ایمان آورید که بر پیامبری همانند موسی یا یونس،نازل شده است».

أوصی بنصر نبی الخیر أربعه

إبنی علیا و شیخ القوم عباسا

و حمزه الأسد الحامی حقیقته

وجعفر أن تذودا دونه الناسا

کونوا فداء لکم أمی وما ولدت

فی نصر أحمد دون الناس أتراسا؛(۱)

«چهار نفر را به یاری پیامبر نیکی،سفارش می کنم: پسرم علی، شیخ قوم عباس، حمزه این شیر حامی حقیقت محمد صلی الله علیه و آله،و جعفر؛ از این دو می خواهم تا شر دشمنان را از سر پیامبر،کوتاه کنند. • ای کسانی که مادر و فرزندانم فدای شما باد!در یاری احمد،همچون سپر باشید و او را حمایت کنید».

رؤیای صادقه

مقام والا و جایگاه بلند فاطمه بنت اسد و افتخار تولد قهرمان بزرگ انسانیت و ایمان،امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از سال ها پیش از آن در عالم خواب و در رؤیایی صادقه،به آن بانوی کرامت الهام شده بود؛در حدیثی که از فاطمه بنت اسد نقل گردیده،ایشان فرموده است:

۱- علامه امینی،الغدیر: ج ۷، ص ۴۴۶ - ۴۶۱.

در خواب دیـدم کوههای شام به حرکت درآمده و به سوی مکه می آمدند. آن کوهها فریاد می زدند،اسلحه آهنین داشـتند و آتش از آنها شراره می کشید.همه مردم از دیدن آنها به وحشت افتادند.در مقابل، کوههای مکه نیز به سرعت به سمت آنها به حرکت درآمـده و بـا سـلاح هـای خود،از تیر و شمشـیر و کلاهخود، به جانب آنها شـتافتند و هرچه سـلاح از آنها بر زمین می افتاد،مردم از زمین بر می داشتند.

من نیز مانند سایرین، شمشـیری از زمین برداشـتم، ولی آن شمشـیر از دست من رها شد و به آسـمان پر کشـید؛شمشـیر دیگری برداشـتم؛آن شمشـیر در هوا معلق ماند؛ شمشـیر دیگر من بر زمین افتاد و شـکست؛اما آخرین شمشیری که برداشته بودم،اندک اندک شـیری عظیم شد و بر کوههای شام حمله برد.مردم همه از او می ترسیدند و فرار می کردند. در آن لحظه،فرزندم محمد صلی الله علیه و آله، پیش رفت و آن شـیر عظیم را گرفت و دست خود را بر سـر و گردن آن شیر گذاشت. شیر در برابر محمد صلی الله علیه و آله،مانند آهوی رام شده آرام گرفت و از محمد صلی الله علیه و آله اطاعت می کرد.

من با نهایت ترس و بیم از خواب بیـدار شـدم.نزد ابوکرز کاهن رفتم تا خوابم را تعبیر نماید؛ولی چون جمیل کاهن تمیمی نزد او بود،صبر کردم تا جمیل کاهن برخیزد و بعـد با ابوکرز کاهن سـخن بگویم. جمیل به من نگاهی انداخت و با خنده گفت: به خداوند سوگند! تو می خواهی تعبیر خوابی را که دیده ای از ابوکرز کاهن

بپرسی، ولی از نشستن من در اینجا کراهت داری؛ من به جمیل کاهن گفتم:تو اگر راست می گویی و نیت مرا میدانی،خواب مرا بازگو کن.

جمیل به زبان شعر، ابیاتی با مضمون دقیق خوابی که من دیده بودم خواند؛ من از او درخواست نمودم که تعبیر این رؤیا را نیز برایم بیان کند. جمیل کاهن چنین گفت: چهار شمشیر، نماد چهار پسر است که یکی به آسمان پرواز می کند که ظاهرا طالب می باشد که از دنیا رفت؛و دیگری در هوا می ماند که ظاهرا عقیل است که عمری طولانی داشت و بعد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام وفات یافت؛ دیگری شکسته می شود که مراد از آن،جعفر است که در موته به شهادت رسید؛ و شمشیر آخر که به صورت شیری عظیم در آمد، علی علیه السلام می باشد»(۱).

دوران بارداری فاطمه بنت اسد

پیش از آنکه ابوطالب با دختر عمویش، فاطمه بنت اسد، ازدواج نماید، بنی هاشم عادت داشتند با دیگر خانواده های قریش غیر از بنی هاشم، پیوند زناشویی برقرار کنند؛ و ازدواج ابوطالب با فاطمه بنت اسد،ازدواجی کاملا هاشمی بود.

شیخ اهل سنت، قاضی ابو عمرو عثمان بن احمد(۲) در روایتی

۱- ر.ک: محلاتی، ریاحین الشریعه : ج ۳، ص ۵ 6 (نقل به مضمون).

۲- ابو عمر و عثمان بن احمد؛محدث بغداد و معروف به «ابن سماک ». از جزئیات زندگی و حتی مذهب فقهی وی اطلاعی دقیق در دست نیست و همین مقدار معلوم است که در بغداد می زیسته است. ابن سماک از مشایخ بسیاری بهره برده است که از آن میان می توان محمد ابن عبد الله بن منادی، حسن بن مکرم، محمد بن حسین ختعمی، جعفر بن محمد بن مالک و ابوقلابه رقاشی را نام برد. از راویان و شاگردان وی نیز می توان حاکم نیشابوری، ابن شاهین، شیخ مفید، ابو علی بن شاذان، محمد بن عثمان نصیبی و ابن فضل قطّان را نام برد. برخی از رجالیون اهل سنت مانند حاکم نیشابوری، دارقطنی و خطیب بغدادی، ابن سماک را توفیق کرده اند. برخی از آثار ابن سماک عبارتند از: الأمالي، الفوائد المنتقاه، وفیات شیوخه و کتابی در فضائل أهل بیت علیه السلام. ابن شهرآشوب از وی به عنوان قاضی یاد کرده است. ابوعمر عثمان ابن احمد، سرانجام در سال ۳۴۴ هجری قمری در بغداد درگذشت. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج۳، ص ۷۰۵، مدخل «ابن سماک » و نیز ر.ک: ذهبی، سیر أعلام النبلاء: ج ۱۲، ص ۱۰۰، شماره ۳۱۰۲.

بلند چنین نقل می کند: ... فاطمه بنت اسد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در حال خوردن دانه های خرمایی دید که از هر مشک و عنبری خوشبوتر بود و درخت آن نیز هیچ ساقه با خوشه ای نداشت؛ فاطمه بنت اسد گفت: به من نیز (از آن خرماها) بده تا از آن میل کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تنها در صورتی شایستگی خوردن از این خرما را خواهی یافت که گواهی دهی هیچ معبودی جز خداوند نیست و من، محمد فرستاده خدا هستم»؛ فاطمه بنت اسد شهادتین را گفت و پیامبر خرمایی به او داد؛ فاطمه بنت اسد پس از خوردن آن خرما، میل و رغبتش افزون شد و خرمایی دیگر برای ابوطالب درخواست کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او عهد بست که آن را تنها در صورتی به ابوطالب بدهد

که او هم شهادتین را بر زبان جاری سازد. پاسی از شب گذشته بود که ابوطالب رایحه نسیمی را استشمام نمود که تا آن زمان، مانند آن را هرگز استشمام نکرده بود؛ در این هنگام فاطمه بنت اسد، دانه خرما را که به همراه داشت به ابوطالب نشان داد؛ ابوطالب از او خواست تا آن خرما را به او بدهد، اما فاطمه بنت اسد اجابت درخواست او را به گفتن شهادتین، منوط کرد، ابوطالب دیگر نتوانست خود را کنترل کند و شهادتین را بر زبان جاری ساخت، اما از او خواست موضوع را به کسی نگوید تا مبادا قریش بر او (ابوطالب) خرده گیرند و از او عیب جویی کنند. فاطمه بنت اسد نیز به ابوطالب قول داد تا موضوع را فاش نسازد؛ در این هنگام دانه خرما را به ابوطالب داد، در کنار او آرمید و همان شب به علی علیه السلام باردار شد.

هنگامی که فاطمه بنت اسد به علی علیه السلام آبستن شد، زیبایی او افزایش یافت و علی علیه السلام در شکم مادر سخن می گفت. هنگامی که فاطمه بنت اسد به درون کعبه رفت، علی علیه السلام با جعفر سخن گفت و همین امر باعث شد تا جعفر از هوش برود؛ و هنگامی که نگاه فاطمه بنت اسد به بت ها افتاد، بت ها همگی، به رو بر زمین افتادند و فاطمه دستی به شکم خود زد و گفت: ای نور چشمم! بتها در درون کعبه به پای تو افتاده اند و من نمی دانم در برون کعبه از چه جایگاه بلندی برخوردار خواهی شد؟! فاطمه بنت اسد، ابوطالب را از این ماجرا آگاه کرد و او پس از شنیدن سخنان همسرش گفت: پیش از این در راه طائف، شیری را دیدم که مرا از این ماجرا آگاه

کرد.(۱)

هنگامی که علی علیه السلام کودکی بیش نبود، ابوطالب به فاطمه بنت اسد گفت: علی را دیدم که بت ها را می شکست و ترسیدم که کفار قریش از ماجرا با خبر شوند.

فاطمه بنت اسد گفت: شگفتا! حال، من واقعه ای شگفت آورتر از آن را برایت تعریف کنم؛ هنگامی که من علی را در شکم داشتم، از جایی میگذشتم که بت های قریش در آنجا قرار داشت. در این هنگام، فرزندم علی پاهایش را به شدت و مداوم در اندرونم به حرکت درآورد تا به آن مکان نزدیک نشوم و از جای دیگری عبور کنم؛ و حال آنکه من هرگز بت نپرستیده بودم، بلکه تنها به خاطر عبادت خداوند، به طواف کعبه می پرداختم. (۲)

شاعر نامدار، صالح قیسی بصری در همین زمینه چنین می سراید:

و قد روی عن اُمه فاطمه

ذات التقی و الفضل من بین النسا

بأنها کانت تری أصنامهم

نصباً علی الکعبه أو فوق الصفا

فربما رامت سجودا کالذی

کانت مراره من قریش قد تری

و هی به حامله فیغتدی

منتصبا یمنعها ممّا تشاء (۳)

«از مادرش فاطمه که در میان زنان، اهل تقوا و فضل بود روایت شده

۱- ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب: ج ۲، ص ۲۱ و علّامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۳۵، ص ۱۷، ح ۱۴.

۲- قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۷۴۱، ح ۵۷ و علّامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار: ج ۴۲، ص۱۸.

۳- علی بن محمد علوی، المجدی فی أنساب الطالبین: ص ۹.

است که : او (فـاطمه) بت هـای قریش را بر روی کعبه یـا بر بلنـدای کوه صـفا مشاهـده می کرد؛ و چه بسـا خواست تـا همانند کاری که همیشه از قریش دیده بود، به سجده درافتد.

او در این هنگـام به علی علیه السـلام آبسـتن بود و علی در شـکم او بر می خاست تا از آنچه به ذهن مادرش خطور کرده بود، جلوگیری نماید».

مولود کعبه علیه السلام و چگونگی زایمان فاطمه بنت اسد

همـانگونه که گـذشت، حضـرت امام علی علیه السـلام با مناقب، کرامات و فضایلی ویژه از دیگران متمایز می شود که پیش و پس از ایشان، هیچکس از آن برخوردار نبوده است؛ چه بسا اصـحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آرزو می کردند که ای کاش تنها یکی از فضایل علی علیه السلام نصیب آنان می گشت؛ چنانکه یکی از اصحاب می گوید: «اگر تنها یکی از فضایل علی علیه السلام از آن من می شد، برای من از شتران سرخ موی، محبوب تر بود»(۱).

از جمله این فضایـل می توان به ولاـدت امـام علی علیه السـلام در بیت الله الحرام اشـاره نمود که در کتـاب های فراوان، آمـده است و محـدثان و مورخـان بزرگی چـون مسـعودی در «مروج الـذهب » (۲)، سـبط ابن جوزی در «تـذکره الخواص» (۳)، ابن طلح شافعی در «مطالب

۱- شیخ صدوق، الخصال: ۳۱۱، ح ۸۷ و به نقل از آن: علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۴۰، ص ۹.

۲- مسعودی، مروج الذهب: ج ۲، ص ۳۴۷.

۳- سبط ابن جوزی، تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۵.

السُؤول» (۱) و ... آن را به وفور نقل کرده اند.

گنجی شافعی در کتاب «کفایه الطالب» به نقل از حاکم نیشابوری می نویسد:

«از نشانه های تکریم و بزرگداشت مقام والای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و از سوی خداوند این است که ایشان در شب جمعه، سیزده رجب سال سی ام عام الفیل در بیت الله الحرام به دنیا آمد و پیش یا پس از او هیچ کس از چنین فضیلتی برخوردار نگردیده است» (۲).

حافظان بزرگ احادیث اهل سنت، مانند نورالدین علی بن محمد بن صباغ مکّی مالکی (۷۸۴- ۸۵۵ ه. ق.) در «الفصول المهمه» (۳)، شافعی سمهودی (۸۴۴-۹۱۱ ه. ق.)، نورالدین حلبی (۴) (۹۷۵ - ۱۰۴۴ ه. ق.)، و همچنین شیخ شبلنجی از علمای قرن سیزدهم در «نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» (۵) و دیگران درباره تولد حضرت امام علی در کعبه می گویند:

«وی در درون کعبه چشم به جهان گشود و هیچ کس پیش از او در بیت الله الحرام به دنیا نیامده است؛ این فضیلتی است که خداوند آن را منحصر به علی بن ابی طالب علیه السلام داد تا او را گرامی داشته،

ص: ۸۰

۱- ابن طلحهٔ شافعی، مطالب السؤول: ج ۱، ص ۵۱ .

۲- گنجی شافعی، کفایه الطالب: ص ۴۰۶.

۳- ابن صبّاغ مالکی، الفصول المهمّه: ج ۱، ص ۱۷۱.

۴- علی بن ابراهیم حلبی، السیره الحلبیه: ج ۱، ص ۱۳۹.

۵- شبلنجی، نور الأبصار: ص ۱۵۶.

مقامش را اعتلا داده و جایگاهش را بلند گرداند».

گنجی شافعی (ت ۶۵۸ ه. ق.) به نقل از حاکم نیشابوری (۳۲۳ – ۴۰۵ ه. ق.) در «کفایه الطالب»(۱)؛ شیخ مفید محمد بن نعمان بغدادی (ت ۴۱۳ ه. ق.) در «الإرشاد»: ص۹؛ اسدی حلّی معروف به ابن بطریق (۵۳۳ – ۶۰۰ ه. ق.) در «عمده عیون

۱- گنجی شافعی در باب هفتم کفایه الطالب: ص ۴۰۷، که به تولّد علی علیه السلام می پردازد، اینگونه می نویسد: «من این روایت را در بغداد نزد ابو عبد الله نجار خواندم و گفتم: در نیشابور، نزد صفار نیز این روایت را با این سند قرائت کردم که: عمه ام عایشه، از ابن شیرازی، از حاکم ابوعبدالله نیشابوری روایت کرده است که: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مکه و در درون بیت الله الحرام به دنیا آمد... و پیش و پس از وی، هیچ نوزادی جز علی علیه السلام در درون کعبه متولد نشده است؛ این امر نشان می دهد که خداوند او را گرامی و بزرگ داشته و جایگاهش را بلند گردانیده است». ابن صبّاغ در الفصول المهمّه : ص ۳۰ در آغاز شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام می نویسد: «علی علیه السلام در مکّهٔ مکرّمه و در درون کعبه چشم به جهان گشود... و پیش از وی هیچکس در این مکان مقدّس متولد نشده است؛ و این فضیلتی است که خداوند منحصراً به علی غلیه السلام داد تا او را بزرگ دارد، جایگاهش را بلند گرداند و فضیلتش را آشکار سازد». همچنین ر.ك: ابن شهرآشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۰ با عنوان (فصل: فی آثار حمله وکیفیه ولادته)؛ شبلنجی، نورالابصار: ص ۷۶ (در آغاز مناقب امیرالمؤ منین علیه السلام)؛ شیخ مفید، الارشاد (در آغاز کتاب) و علامه امینی، الغدیر: ج ۶، ص ۲۲.

صحاح الأخبار»: ص ۲۴؛ شیخ وزیر علی بن عیسی اربلی (ت ۶۹۲ ه. ق.) در «کشف الغمّه»: ج ۱، ص ۵۹؛ علّامه حلّی – حسن بن یوسف بن مطهّر (۶۴۸– ۷۲۷ ه. ق.) در نهـج الحقّ و کشف الصدق»: ص ۲۳۲ و دیگران پیرامون تولد علی علیه السـلام در کعبه می گویند:

«پیش و پس از وی، هیـچ نوزادی در درون کعبه به دنیا نیامـده است؛ این امر نشان می دهد که خداوند، او را گرامی و بزرگ داشته و جایگاه او را بلند گردانیده است».

پس از این مقدّمه، شایسـته است در اینجا از افسانه ای تاریخی سـخن به میان آید که دشمنان در ذکر و نقل آن بسیار کوشیده اند تا ارزش ولادت علی علیه السـلام در کعبه شریف و اختصاص آن کرامت به ایشان را مخدوش کنند. در این افسانه تاریخی آمـده اسـت کـه حکیم ابن حزام نیز در درون کعبه، متولـد شـده است! فرضـیه ای مشـوّش و سـاختگی، و ادعـایی دروغین که تحقیق و پژوهشـی گذرا، پوشالی و ساختگی بودن آن را آشـکار می سازد؛ چرا که نواقص فراوان این روایت، به اعتبار راویان و صحّت

ص: ۸۲

و سلامت آن خدشه وارد می سازد(۱). برخی بیماردلانِ کینه توز،

ص: ۸۳

۱- ر.ک: سید محمدرضا جلالی، ولید الکعبه : ص ۱۹۴ - ۲۱۳. نویسنده در این کتاب که با اسلوبی متقن و علمی، به تفاصیل و جزئیات موضوع پرداخته، پژوهش خود را با معرّفی نسب شناس معروف، هشام بن محمد بن سائب کلبی، آغاز می کند که ادعای تولد حکیم بن حزام، نخستین بار به وی نسبت داده شده است. استاد جلالی ثابت می کند که این نسب شناس، قابل اعتماد و ثقه نیست و احادیث او که مملوّ از عجایب، و فاقد اصول و قواعد حدیثی است، متروک واقع شده اند. جلالی پس از استناد به دیدگاه های علمای جرح و تعدیل اهل سنّت، در مورد تضعیف و ترک روایات هشام بن محمد و غیر قابل اتّکا بودن وی، روایات عجیب و بی اصل و اساس او را نقل می کند. شگفت آنکه ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج البلاغه : ج ۱، ص ۱۴ پیرامون این موضوع می نویسد: «محل ولادت علی علیه السلام مورد اختلاف است؛ زیرا بسیاری از شیعیان، کعبه را محلّ ولادت وی می دانند؛ اما محدّثان این مسأله را نمی پذیرند و گمان می کنند که حکیم بن حزام مولود کعبه می باشد»! روشن نیست که ابن ابی الحدید به کدام یک از محدّثان اشاره کرده است؟ اگر مقصود وی حاکم نیشابوری - از مشهورترین پیشوایان حدیث باشد سخت در اشتباه است؛ زیرا حاکم نیشابوری در المستدرک: ج۳، ص ۴۸۳ می نویسد: «روایات متواتر نشان می دهد که فاطمه بنت اسد، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - کرّم الله وجهه - را در درون کعبه به دنیا آورد». اگر مقصود ابن ابی الحدید، عبد الله گنجی شافعی است، باز هم به خطا رفته است؛ چرا که گنجی در باب هفتم کفایه الطالب: ص ۴۰۵ - ۴۰۷،روایت تولد علی علیه السلام را از قول جابر بن عبد الله نقل کرده است. شاید هم مقصود ایشان، ابن مغازلی مالکی است که در کتاب «مناقب»، حدیث تولد در کعبه را به صورت مرفوع از علی بن حسین علیه السلام نقل کرده است! یا شاید از ابوالفتح کراجکی سخن می گوید! هم او که در «کنز الفوائد»، احادیثی را در مقدمه ولادت علی علیه السلام، پیرامون خواب فاطمه بنت اسد و تعبیر آن توسط کاهن، ذکر می کند و آنگاه می نویسد: «در حدیث آمده است که فاطمه بنت اسد، مثل همیشه به درون کعبه رفت که ناگاه هنگام زایمان او فرا رسید و امیرالمؤمنین را در درون کعبه به دنیا آورد»: ج ۱، ص ۱۱۶. نکته جالب آنکه میرزا محمد علی اردوبادی در کتاب «علی ولید الکعبه » به تفاوت مهم و اساسی محدثان و پیشوایان حدیث (ائمه الحدیث)، اشاره می کند و «ائمه الحدیث» را در زمینهٔ روایات، انسانهایی کارآزموده، ماهر وناقد، معرّفی می کند. چه بسا مقصود ابن ابی الحدید از «محدثین»، همان افرادی باشد که میرزای اردوبادی آنها را ساده لوح، غیر حرفه ای و عاری از مهارت نقادانه و کارشناسانه می داند؛ امّا در غیر این صورت، ابن ابی الحدید به رغم برخورداری از عقلانیت و واقع نگری، نتوانسته است دیدگاهی خالی از اشکال در مورد ولادت امام علی علیه السلام ارائه نماید.

روایت تولّد حکیم بن حزام بن خویلد در درون کعبه را جعل کردند تا ارزش کعبه و مولود آن را مخدوش و سست ساخته و حسادت، دشمنی و انتقامجویی خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام، که بنا به دستور قرآن و در راه تثبیت رسالت، بزرگان آنان را به هلاکت افکنده بود، نشان دهند؛ خداوند متعال دربارهٔ دشمنان اولیای خدا

می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۱) و

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۲).

از آنچه گذشت، روشن می شود که این فرزند پاک برآمده از سلاله ای پاک، در مکانی پاک چشم به جهان گشود و چنین کرامتی برای هیچ انسان دیگری قابل تحقّق نیست.

حرم، برترین مکان و مسجدالحرام، برترین جای حرم و کعبه، برترین قسمت مسجدالحرام به شمار می رود و هیچ کس جز امیرالمؤمنین علیه السلام در این مکان مقدس، متولد نشده است.

حافظ و مورخ مشهور، ابن شهرآشوب سروی مازندرانی (۳)، پس از

۱- «بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده است، رشک می ورزند». نساء: ۵۴ .

۲- «می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا - گرچه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید». صف: ۸ .

۳- ابن شهرآشوب سَرَوی مازندرانی؛ محمد بن علی بن شهرآشوب بن ابی نصر مازندرانی، مکّنا به ابوجعفر، ملقّب به رشیدالدین و عزّ الدین، محدث، مفسر، فقیه و ادیب شیعه. وی در سال ۴۸۹ هجری قمری در مازندران به دنیا آمد. اصل خاندان وی، اهل ساری مازندران بوده اند. وی از کودکی به تحصیل علم پرداخت و در هشت سالگی موفّق به حفظ قرآن گردید. ابن شهر آشوب پس از درگیری با حاکم مازندران، رهسپار بغداد شد و نزد خلیفه، مقتفی (حکومت: ۵۳۰ - ۵۵۵ ه. ق.) منزلت یافت؛ سپس به موصل و بعد از آن به حلب هجرت نمود. وی مدتی را نیز در نیشابور اقامت داشت و از فتّال نیشابوری (ت ۵۰۸ ه. ق.) حدیث شنید و بعد از آن به حلب هجرت نمود. ابن شهرآشوب، در خوارزم و سبزوار نیز حضور یافت و با عالمانی چون زمخشری و طبرسی، مؤلف مجمع البیان دیدار کرد. وی مسافرت های متعدد دیگری نیز داشته است که در طی آن سفرها، با علما و محدثین متعدد، دیدار و از ایشان حدیث استماع کرده است. وی از ابو الفتّاح احمد بن علی رازی، حسین بن احمد مقدادی، سیّد مهدی بن ابی الحرب حسینی مرعشی، علی بن علی تمیمی، محمد فتّال نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن احمد نطنزی و بسیاری از علما روایت نموده و بزرگانی همچون ابو الحسن علی بن جعفر حلّی جامعانی، ابن ادریس حلّی، ابن بطریق حلّی و ابن زهره حلبی از جمله شاگردان و راویان او می باشند. برخی از آثار ابن شهرآشوب مازندرانی عبارتند از: مناقب آل ابی طالب ، معالم العلماء، متشابه القرآن و مختلفه، مثالب النواصب و المخزون والمکنون فی عیون الفنون. وی سرانجام در سال ۵۸۸ در حلب درگذشت. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۴، ص ۹۰، مدخل «ابن شهرآشوب» و موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۶، ص ۲۸۵، شماره ۲۳۱۹.

نقل چندین روایت صحیح و معتبر پیرامون تولد علی علیه السلام در کعبه، می گوید:

«مولود کعبه در اوج شـرافت و مرتبه قرار دارد و امیر المؤمنین علی بن ابی طـالب علیه السـلام ، تنهـا کسـی است که در بهترین روز هفته : جمعه، در ماه حرام: «رجب الأصبّ» (۱) و در بیت الله الحرام: کعبه، دیده به جهان گشوده است».(۲).

ص: ۸۶

۱- ماه ریزش رحمت الهی.

۲- ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب: ج ۳، ص ۳۸ و ۴۸ و ۵۹.

علما، ادبا و شعرای نام آور و بزرگ هر یک بر پایهٔ قریحه و ذوق خویش، شعر یا نثری پیرامون این ولادت خجسته و پربرکت، ساخته و پرداخته اند که به بیان ساده ترین و در عین حال تأثیرگذارترین آنها بسنده می کنیم:

شاعر بزرگ اهل بیت، اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیعه معروف به سیّد حِمیَری(۱) چنین می سراید:

ص: ۸۷

۱- سید اسماعیل حِمیَری؛ اسماعیل بن محمد بن یزید حِمیَری، مکنّا به ابو هاشم یا ابوعامر و معروف به «سیّد»، از مشهورترین شاعران شیعه و مدافع مذهب امامیّه. سیّد اسماعیل در سال ۱۰۵ هجری قمری در عمّان متولد شد و مادرش لقب وی را «سیّد » نهاد. نسب وی به قبیلهٔ حمیر می رسد که اصلاً اهل یمن بودند و در شام سکونت داشتند. پدر و مادرش از فرقه اباضیه، شاخه ای از خوارج، بودند. خود سید حمیری در این باره می گوید: «چه بسیار در خانهٔ ما از علی علیه السلام بدگویی می شد و مورد لعن قرار می گرفت؛ لذا از آنان فاصله گرفتم و به شیعه گرویدم که این امر موجب شد تا ایشان در پی قتل من برآیند». ابن شهرآشوب در معالم العلماء می نویسد: «سیّد حمیری در آغاز از خوارج بود، سپس به کیسانیه گرایید و سرانجام در زمرهٔ امامیّه درآمد». شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است. برخی معتقدند سید حمیری امام کاظم علیه السلام را نیز ملاقات کرده است. وی از ماهرترین شاعران زمان خویش بود و احادیث، اخبار و مناقب را در قالب شعر بیان می کرد. سید حمیری بسیاری از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام ما را به نظم درآورده و بدون تقیه، اهل بیت علیهم السلام را ستوده است. مجموعه اشعار وی دربارهٔ بنی هاشم، معروف به هاشمیّات، بالغ بر ۲۳۰۰ قصیده است. سرزنش و بدگویی او از برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه ای که با بنی هاشم مخالف بودند، موجب شده اهل سنت او را طرد کنند و ضعیف بشمارند. حمیری خلافت ده خلیفه مروانی و عباسی را درک کرده است. کشّی در رجال آورده است که امام صادق علیه السلام سید حمیری را دید و فرمود: «مادرت اسم تو را سیّد گذاشته است. تو نیز موفق شده ای و اکنون، سیّد شاعرانی». سید این سخن امام علیه السلام را در قصیده ای به نظم در آورده است. وَ لقَد عجبتُ لقائل لی مرَّةَ علّامه فَهم مِن الفُقَهاءِ سَمّاك قومُكَ سیداً صدَقوا به أنتَ الموفّقُ سیّد الشُعراءِ؛ «همانا در تعجب و شگفتم از گوینده ای که علامه ای بسیار فهمیده از فقها بود و یک بار که مرا دید، فرمود: خاندان تو، نامت را سید گذاشته اند و راست گفته اند؛ تو موفق گردیدی و سید و آقای شاعران هستی». سرانجام وی در سال ۱۷۳، ۱۷۸ و یا ۱۷۹ هجری قمری در بغداد درگذشت. برخی آثار وی عبارتند از: البائیه الحمیریه، القصیده العینیه ، تاریخ الیمن، تفسیر القرآن، میمیات السید الحمیری و دیوان السید الحمیری. ر.ك: فرهنگ نامهٔ مؤلفان اسلامی: ج ۱، ص ۱۸۰، مدخل «اسماعیل - حمیری»، دائره المعارف تشیع: ج ۹، ص ۴۵۸، مدخل «سید حمیری»؛ وامین، أعیان الشیعه : ج ۳، ص ۴۰۵

ولدته فی حرم الإله و أمنِهِ

و البیت حیث فناؤه و المسجدُ

بیضاء طاهرهُ الثیاب کریمه

طابَت و طاب وَلیدُها والمَولِدُ

فی لیلهٍ غابت نُحُوس نُجومِها

و بَدَت مع القمرِ المنیرِ الأسعُدُ

ما لُفَّ فی خِرَقِ القوابل مثله

إلّا ابنُ آمنهَ النبیّ محمَّدُ (۱)

«فاطمه بنت اسد در حرم امن الهی، او را به دنیا آورد؛ و شگفتا که این حرم، عجب صحن و مسجدی دارد! • فاطمه بنت اسد، بانویی مطهر، بزرگوار

ص: ۸۸

۱- دیوان السید الحمیری: ص ۶۹ - ۷۰ و علامه امینی، الغدیر: ج ۶، ص ۴۵.

و پاکیزه جامه بود. او ، نوزادش و محلّ تولد نوزادش همگی پاک و مطهّر بودند؛ و در شبی که از ستارگان شوم خبری نبود و ستارگان سعد (خوشبختی) به همراه ماه منیر، آشکار شده بودند. • هیچ نوزادی همانند علی علیه السلام در پارچه های قابله ها پیچیده نشده است جز فرزند آمنه، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله » .

همچنین ادیب دانشمند، ابوالحسن علاء الدین، علی بن حسین حلی(۱) از علما و شعرای قرن هشتم هجری در قصیده بلند دالیهٔ (۲) خود چنین می سراید:

أم هل ترى فى العالمين بأسرهم

بشراً سِواه ببیتِ مکّه یولَدُ؟

فی لیلهٍ جبریل جاء بها مَعَ

الملأ المقدّسِ حَولهُ یتَعبَّدُ

فلقد سَما مجداً علیٌّ کما عَلا

شرَفاً به دونَ البِقاع المسجدُ؛(۳).

۱- علاء الدین حلّی؛ شیخ علی بن حسین حلی شفهینی یا شهیفی، معروف به ابن شهفیّه و مکنّا به ابو الحسن، دانشمند، ادیب و شاعر شیعه در قرن هشتم هجری. وی معاصر شهید اول، محمد بن مکی عاملی، بود و شهید اول یکی از قصاید وی را شرح نموده است. علاء الدین حلّی از شاعران مدافع اهل بیت علیهم السلام به شمار می آید و اشعار وی مملوّ از حجّت و دلیل است. قصاید هفت گانهٔ او، که در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در رثای حسین بن علی سید الشهداء علیه السلام سروده است، بسیار مشهور است. وی سرانجام در سال ۷۳۰ هجری قمری در حلّه از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد. طبق نقلی دیگر علاء الدین حلّی در سال ۷۸۶ به شهادت رسیده است. ر.ک: جعفر مرتضی عاملی، مأساه الزهراء علیها السلام: ج ۲، ص ۲۱ و مرضیه محمدزاده، دانشنامهٔ شعر عاشورایی: ج ۱، ص۳۱۹.

۲- به قصیده ای گفته می شود که آخرین حرف ابیات آن «دال» است.

۳- ر.ک: متن کامل این قصیده در الغدیر: ج ۶، ص ۳۶۴□ ۳۵۶.

«آیا در میان همهٔ جهانیان، انسانی را می شناسی که همانند علی علیه السلام در خانهٔ کعبه متولد شده باشد؟ • در شبی که جبرئیل به همراه فرشتگان مقدس، فرود آمد و به عبادت پیرامون کعبه مشغول شد. • علی علیه السلام بر بلندای عظمت ، ایستاد و مسجدالحرام نیز به واسطهٔ او کرامتی یافت که در هیچ جای دیگر، یافت نمی شود».

عالم متکلم، محدث و فقیه گرانقدر، مولا محمد طاهر بن محمد حسین قمی(۱) (متوفای ۱۰۹۸ ه. ق.)، صاحب تألیفات

ص: ۹۰

۱- ملّا محمدطاهر قمی؛ محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی، از فقهای اخباری بزرگ شیعه. وی در شیراز متولد شد و در کودکی به همراه خانواده به عراق هجرت کرد و در نجف اقامت گزید. وی به زیارت کربلا و کاظمین نیز مشرف شد؛ ولی پس از حملهٔ دولت عثمانی به بغداد در سال ۱۰۴۸ هجری قمری، به ایران بازگشت و در قم سکنا گزید. وی در حدیث، فقه و شعر فارسی و عربی سرآمد بود و شاه سلیمان صفوی، منصب شیخ الاسلامی و قاضی القضاتی و امامت جمعهٔ قم را به او سپرد. ملا محمد طاهر قمی از بزرگانی همچون محمد بن جابر نجفی و سید نورالدین علی موسوی عاملی مکّی روایت نموده و شیخ حر عاملی، مؤلف وسائل الشیعه، از وی روایت کرده است. برخی از آثار وی عبارتند از: حجّه الإسلام فی اُصول الفقه والدین، شرح تهذیب الأحکام، رساله فی الرضاع، الفوائد الدینیه فی الرّد علی الحکماء و الصوفیه، رساله الجمعه ، کتاب الأربعین فی فضائل أمیر المؤمنین و إمامه الأئمه المصومین علیهم السلام و حق الیقین فی معرفه أصول الدین . وی سرانجام در سال ۱۰۹۸ هجری قمری درگذشت. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۱۱، ص ۳۳۲، شماره ۳۵۴۰. نیز ر.ک: امین، أعیان الشیعه : ج ۹، ص ۳۷۵ و کحاله، معجم المؤلفین : ج ۱۰، ص ۱۰۱.

ارزشـمند و سودمنـد، در ادامه قصـیده لاـمیه خود، که با این مطلع شـروع می شود:سـلامه القلب نحتنی عن الزلل و شـعله العلم دلتنی علی العمل؛

«سلامت قلب ، مرا از لغزش دور نمود و مشعل فروزان علم، مرا به راه عمل هدایت کرد»؛

می سراید: طوبی له کان بیت الله مولده کمثل مولده ما کان للرسل؛(۱)

«خوشا به حال او که در خانه خدا متولد شد؛ در حالی که هیچ پیامبری، جایگاه تولدی مانند او نداشت».

ص: ۹۱

۱- ر.ک: علامه امینی، الغدیر: ج ۱۱، ص ۳۲؛ به نقل از (الأربعین فی إمامه الأئمه الطاهرین): ص ۲۳

فقیه محدث شیخ محمد بن حسن حر عاملی(۱) مؤلف کتاب

ص: ۹۲

۱- شیخ محمد بن حسن حرعاملی؛ محمد بن حسن مشغری، فقیه و محدث اخباری و از شعرای توانای شیعه. اصل خاندان وی از مشغری، روستایی در ناحیه بقاع دمشق در جبل عامل ،است که بسیاری از آن خاندان، در زمان صفویه به ایران مهاجرت نمودند. نسب او با ۳۴ واسطه به حر بن یزید ریاحی، از شهدای کربلا، می رسد. محمد بن حسن در سال ۱۰۳۴ هجری قمری متولد شد و دروس مقدماتی را نزد پدر، عمو، دایی و نیز برخی دیگر از مشایخ سرزمین خود فرا گرفت. برخی از اساتید وی در آن دوره، علی بن محمود عاملی و حسین بن حسن ظهیری می باشند. او در سال ۱۰۷۳ به عراق سفر کرد و پس از زیارت قبور ائمه اطهار علیهم الاسلام برای زیارت امام رضاعلیه السلام راهی ایران شد و تا پایان عمر در همان جا ماند. وی در دوران حضور در ایران، دو بار به عتبات سفر کرد و سفری نیز در سال ۱۰۸۵ به اصفهان داشته که موفق گردید با علامه مجاسی نیز دیدار کند. وی به دلیل برخوردای از جایگاه والای علمی و مردمی، از جانب شاه سلیمان صفوی به منصب شیخ الاسلامی و قاضی القضاتی خراسان منصوب شد. شیخ حر عاملی با اینکه در فقه، مسلک اخباریان را داشته است، ولی مورد احترام و تجلیل مجتهدین بزرگ اصولی نیز واقع گردیده و همه فقهای شیعه، بلندی مقام فقاهت او را تأیید کرده اند. وی روشی معتدل داشته و آثار خویش را بر اساس همین اندیشه میانه، تدوین نموده و در نوشته هایش، از علمای اصولی و اخباری، یکسان تجلیل کرده است. از میان شاگردان و راویان بسیاری که از وی بهره گرفته اند می توان پسرانش محمدرضا و حسن، محمد فاضل بن محمد مهدی مشهدی، سید محمد بن محمدباقر حسینی مختاری نائینی، محمدتقی بن عبد الوهاب استرآبادی،محمد صالح بن محمد باقر قزوینی روغنی، سید محمد بن محمد بدیع رضوی مشهدی، سید نورالدین بن نعمت الله جزایری، علم الهدی محمد بن محسن فیض کاشانی و ابو الحسن شریف بن محمد طاهر فتونی نجفی را نام برد. برخی از آثار شیخ حر عاملی عبارتند از: تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشرعیه که به نام وسائل الشیعه مشهور گردیده است، بدایه الهدایه ، هدایه الامه إلی أحکام الأئمه علیهم السلام، نزهه الأسماح فی حکم الإجماع، أحوال الصحابه ، الفصول المهمه فی أحوال الأئمه علیهم السلام، تواتر القرآن و الفوائد الطوسیه. شیخ حر عاملی سرانجام در سال ۱۱۰۴ هجری قمری در مشهد مقدس وفات یافت و در یکی از حجره های صحن امام رضاعلیه السلام به خاک سپرده شد. ر.ك: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۲۰، ص۳۱۹، مدخل «الحر عاملی»؛ دائره المعارف تشیع: ج۶، ص۲۱۶، مدخل «حر عاملی» و موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۱۲، ص ۲۶۷، شماره ۳۷۸۵.

«وسائل الشیعه» سروده ای در بحر رجز دارد که طی آن به بیان سیره معصومان علیهم السلام می پردازد؛ در این سروده آمده است:

مولده بمکه قدعرفا

فی داخل الکعبه زیدت شرفا

علی رخامه هناک حمرا

معروفه زادت بذاک قدرا

فیالهامزیه علیه

تخفض کل رتبه علیه

مانالها قط نبی مرسل

ولا وصی آخر و أول؛

- «همانا محل تولد او در مکه و در درون کعبه، برای همه شناخته شده است و کعبه با این میلاد،جایگاهی والاتر یافته است.
- این ولادت در آنجا، بر روی سنگ مرمری سرخ و مشهور، صورت گرفت که با تولد علی السلام،ارزش آن مضاعف شد. شگفتا از این مزیت والا که همه ی مراتب بلند را کوچک کرده

است. • قطعا در میان گذشتگان و آیندگان، هیچ یک از پیامبران و اوصیا به چنین مقامی دست نیافته اند».

شیخ حر عاملی در ادامه این سروده، حدیث مشهور یزید بن قعنب(۱) را به رشته نظم درآورده است. (۲)

همچنین شیخ فقیه، حسین نجف تبریزی نجفی (۳) (۱۱۵۹– ۱۲۵۱ ه. ق.) در قصیده هائیه خود چنین می سراید: جعل الله بیته لعلی

مولد یاله علالا یضاهی

ص: ۹۴

۱- اردوبادی، علی علیه السلام ولید الکعبه : ص ۳۶

۲- این حدیث تحت عنوان «روایتی دیگر پیرامون تولد امیرالمؤمنین علیه السلام»مطرح می گردد.

۳- شیخ حسین نجف تبریزی نجفی؛ حسین بن نجف بن محمد تبریزی نجفی، از فقهای بزرگ و ادیب و شاعر شیعه در قرن سیزدهم هجری قمری. وی در سال ۱۱۵۹ هجری قمری در نجف اشرف متولد شد و مقدمات تحصیل را نزد پدرش فرا گرفت. سپس در درس آیت الله العظمی سید محمد مهدی بحرالعلوم طباطبائی حاضر شد و پس از تحصیلات فراوان، در زمره فقهای بزرگ شیعه درآمد و مرجعیت عامه یافت، وی در مسجد هندی نجف به اقامه نماز جماعت می پرداخت و به کثرت سکوت و سرعت جواب شهره بود. از جمله شاگردان وی می توان سید محمد جواد عاملی، مؤلف مفتاح الکرامه را نام برد. کتاب التحفه النجفیه فی الرد علی الأشعریه و دیوان اشعار درباره اهل بیت علیهم السلام ازآثار شیخ حسین نجف می باشد. وی سرانجام در سال ۱۲۵۱ وفات یافت و در یکی از حجره های صحن حرم امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج۱۳، ص ۲۴۰، شماره ۴۰۸۰ و نیز ر.ک: امین، أعیان الشیعه : ج ۶، ص ۱۶۷.

لم یشارکه فی الولاده فیه

سید الرسل لا ولا أنبیاها

علم الله شوقها لعلی

علمه بالذی به من هواها

إذ تمنت لقاءه وتمنی

فأراها حبیبه و رآها

ما ادعی مدع لذلک کلا

من تری فی الوری یروم ادعاها

فاکتست مکه بذاک افتخارا

وکذا المشعران بعد مناها

بل به الأرض قد علت إذحوته

فغدت أرضها مطاف سماها

أ و ماتنظر الکواکب لیلا

ونهارا تطوف حول حماها

و إلی الحشر فی الطواف علیه

و بذاک الطواف دام بقاها؛(۱)

«خداوند خانه خویش را محل ولادت علی علیه السلام قرار داد؛ شگفتا از این منزلت که همتایی ندارد. • نه سرور رسولان در خانه خدا به دنیا آمده است و نه هیچ یک از پیامبران دیگر. • خداوند، هم از اشتیاق کعبه به علی آگاه بود و هم عشق علی به کعبه را می دانست. • کعبه آرزوی دیدار علی را داشت و علی نیز در آرزوی دیدار کعبه بود، بنابراین خداوند محبوب خود را به کعبه رساند و علی را از نعمت مشاهده کعبه برخوردار ساخت. • هرگز کسی چنین ادعایی نکرده است. آیا در میان انسانها کسی در پی ادعای ولادت خود در کعبه هست؟ • مکه، هر دو مشعر و منا از این حادثه (ولادت علی علیه السلام در کعبه) سرشار افتخار شدند. • حتی زمین مکه هم از این حادثه، بلندی یافت و علی را در میان گرفت، پس سر زمین مکه به

محل طواف آسمان تبدیل شد. • مگر نمی بینید که ستارگان، شب و روز پیرامون حریم مکه در گردشند؟ • این

ص: ۹۵

۱- علامه امینی، الغدیر: ج ۶، ص۴۶؛ اردوبادی این قصیده را در «علی السلام ولید الکعبه »: ۶۹ آورده است (به نقل از دیوان خطی اردوبادی).

طواف، گردش به دور علی علیه السلام است که تا روز قیامت ادامه دارد و بقای مکه نیز در گرو همین طواف است».

علامه سید محسن امین (۱) (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱ ه. ق.) در دایره».

ص: ۹۶

۱- علامه سید محسن امین عاملی؛ سید محسن بن عبد الکریم بن علی حسینی عاملی شقرانی، فقیه، تراجم نگار و شاعر بزرگ شیعه. سید محسن در سال ۱۲۸۴ هجری قمری در روستای شقرا از توابع جبل عامل لبنان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و همچنین در براغیث و بنت جبیل انجام داد. از اساتید وی در آن دوره، می توان سید محمد حسین بن عبدالله امین، سید جواد مرتضی و سید نجیب آل فضل الله را نام برد. وی در سال ۱۳۰۸ به نجف اشرف هجرت کرد و در دروس علمای بزرگ چون محمد طه آل نجف، آقارضا همدانی و آخوند محمدکاظم خراسانی حضور یافت. وی با انگیزه احیا و نشر معارف دینی و اصلاح سنت هایی که به نظر او مخالف عقل و شرع بود، به دمشق هجرت نمود و بیش از نیم قرن به فعالیت های علمی و فرهنگی پرداخت. امین برای تأمین منابع علمی تحقیق و تألیف، به مناطق مختلف سوریه، اردن، مصر، فلسطین، عراق و ایران سفر کرد. سید محسن امین در سال ۱۳۶۱ هجری قمری به عضویت «مجمع علمی عربی» دمشق درآمد و تا پایان عمر از شخصیت های فعال آن مجمع بود. او همچنین برای اعتلای فرهنگ جوانان شیعه، مدارسی تأسیس نمود و خود به تألیف برخی کتب درسی اقدام کرد. کوشش برای ایجاد همبستگی اسلامی، اصلاح شعایر مذهبی و تشویق به جهاد در مقابل استعمار، از ویژگی های بارز وی می باشد. برخی از آثار وی عبارتند از: أعیان الشیعه، الدر الثمین، الرحیق إلی مسائل الحرام والحلال ، المسائل الدمشقیه، إرشاد الجهال المختوم، کشف الارتیاب،لواعج الاشجان و نقض الوشیعه. وی سرانجام در سال ۱۳۷۱ هجری قمری در بیروت درگذشت. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۱۴، بخش ۱، ص۵۰۳، شماره ۴۷۲۷ و دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۱۰،ص ۲۷۹، مدخل «امین».

المعارف ارزشمند خود یعنی «أعیان الشیعه» و در آغاز باب «سیره أمیر المؤمنین علیه السلام: فصل فی مولده» چنین می سراید: ولدت ببیت الله وهی فضیله خصصت بها إذ فیک أمثالها کثر؛(۱)

«تو در خانه خدا متولد شدی؛ این فضیلت، مختص توست و چه بسیارند فضایلی که تنها به تو اختصاص دارند».

وی در مقصوره ای (۲) دیگر می گوید: وولدت فی البیت الحرام ولم یکن

هذا لغیرک من یکون و من مضی؛(۳) تو در بیت الله الحرام به دنیا آمدی و در میان گذشتگان و آیندگان هیچکس از چنین فضیلتی برخوردار نشده است ».

سید حسن بن محمود امین (۴) (۱۲۹۹– ۱۳۶۸ ه. ق.) در قصیده

ص: ۹۷

۱- سید محسن امین، أعیان الشیعه : ج ۱، ص ۳۲۴

۲- «مقصوره» به شعری گفته می شود که در پایان هر یک از ابیات آن، الف مقصوره وجود دارد.

۳- اردوبادی، علی علیه السلام ولید الکعبه : ص ۱۰۸.

۴- سید حسن بن محمود امین عاملی؛ حسن بن محمود بن علی بن محمد(امین) حسین عاملی شقرانی، فقیه، ادیب و شاعر شیعه. وی در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در روستای عیترون در جبل عامل لبنان متولد شد ودروس مقد ماتی را به مدت شش سال در مدرسه برادرش، سید علی بن محمود امین، در شقرا فرا گرفت. او در سال ۱۳۱۶ به نجف اشرف هجرت نمود و پس از شاگردی برخی دروس نزد پسر عمویش، سید محسن امین مؤلف أعیان الشیعه، و احمد بن علی کاشف الغطاء، به دروس علمای بزرگی چون سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، علی بن باقر جواهری و آخوند محمدکاظم خراسانی راه یافت و به مراحل والای علمی رسید. سید حسن امین در سال ۱۳۳۰ به وطنش، لبنان، بازگشت و سال ها به تدریس و ارشاد مردم پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۶۸ هجری قمری درگذشت. برخی از آثار او عبارتند از: کتاب الطهاره، منظومه فضیله الیراع فی مسائل الرضاع، منظومه الاجتهاد والتقلید، رساله الرد علی الوهابیه. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۱۴، بخش ۱، ص ۱۹۱، شماره ۴۵۲۹ و نیز ر.ک: امین، اعیان الشیعه : ج ۵، ص ۲۸۳.

بائیه بلند خود چنین می سراید: ولدت فی البیت بیت الله قارتفعت أرکانه بک فوق السبعه الحجب وتلک منزله لم یؤتها بشر بلی و مرتبه طالت علی الرتب ؛(۱)

«تو در خانه خدا متولد شدی و ارکان کعبه به واسطه تو، تا فراز هفت آسمان گهدارنده، بالا رفت؛ • این منزلتی است که به هیچ انسانی، عطا نشده است و بر همه منزلت ها برتری دارد».

ادیب فرزانه، شیخ محمود عباس عاملی (۲) در قصیده علوی خود

۱- سید محسن امین، أعیان الشیعه: ج ۵، ص ۲۸۵ و سید حسن امین، دائره المعارف الشیعیه: ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- شیخ محمود عباس عاملی؛ از علمای فاضل شیعه در لبنان. وی دربیروت لبنان سکونت داشت و در همان شهر، در سال ۱۳۵۳ هجری قمری درگذشت. برخی از آثار وی عبارتند از: الدرر البهیه ، أساس التعلیم، نفحات القبول، الغدیریه ، الذریعه إلی أصول الشریعه، البلاغ المبین، بشاره الأنام، اللامیه العتیقه فی الوعظ، الاصلاحات و نجده الیراع فی اللغه .ر.ک:سید عبد العزیز طباطبائی، الغدیر فی التراث الإسلامی:ص ۱۶۹

معروف به «الدرر السنیه» می گوید: من مثله فی بیت بارئه ولد؟ ذی خصله قد ص فیها مذ وجد أمعن بها یا صاح فکره واعتمد وانظر لها النظر الصحیح ولا تحد

من واضح المنهاج وقیت الضرر(۱) «چه کسی همانند علی در خانه آفریدگار به دنیا آمده است؟! علی دارای خصلتی است که از زمان خلقتش، تنها به او اختصاص دارد. • ای دوست من! با دقت در این ماجرا اندیشه کن و آن را باور داشته باش؛ و با نگاهی نیک در این واقعه بنگر؛• از راه روشن کناره نگیر تا خود را از زیان حفظ کنی».

شهاب الدین آلوسی (۲)، صاحب تفسیر مشهور، در کتاب «الخریده

ص: ۹۹

۱- اردوبادی، علی علیه السلام ولید الکعبه: ص ۸۳؛ حسین شاکری، العقیله والفواطم : ص ۶۹. در منبع اخیر به جای «یا صاح» از واژه «یا صاحب » استفاده شده است.

۲- شهاب الدین آلوسی؛ ابو الثناء سید محمود شهاب الدین افندی بغدادی آلوسی، فقیه، مفسر، ادیب و مفتی بغداد. وی در سال ۱۲۱۷ هجری قمری در بغداد متولد شد و از کودکی نزد پدر و جمعی از استادان به تحصیل پرداخت. آلوسی به سبب هوشمندی و داشتن حافظه ای قوی، از سیزده سالگی به تألیف کتاب پرداخت؛ سپس از بسیاری از عالمان مشهور بغداد اجازه روایت دریافت کرد و ملقب به «علامه » گردید. با آنکه شهاب الدین آلوسی، شافعی مذهب بود، در سال ۱۲۴۸ به آرای ابوحنیفه گرایش یافت و مفتی پیروان مذهب حنفی گردید. وی در سال ۱۲۶۲، بر اثر مخالفت والی بغداد، از کار برکنار شد و به آستانه (استانبول سفر کرد)؛ وی در این مسافرت با بسیاری از عالمان دیدار نمود و دوکتاب در باب این سفر نوشت. شهرت علمی آلوسی، بیشتر به سبب تفسیر معروف روح المعانی می باشد. برخی دیگر از آثار وی عبارتند از: الأجوبه العراقیه علی الأسئله الإیرانیه ، دقائق التفسیر، نشوه الشمول فی السفر إلی استانبول، الخریده الغیبیه فی شرح القصیده العینیه ، نهج السلامه إلی مباحث الإمامه ، شجره الأنوار و نور الأزهار من ذریه الزهراء علیهاسلام و مقامات. وی سرانجام در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در بغداد درگذشت. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی:ج ۲، ص ۱۸۰، ضمن مدخل «الوسی»؛ موسوعه طبقات الفقهاء: ج۱۳، ص ۶۴۸، شماره ۴۳۷۰ و کحاله، معجم المؤلفین: ج ۱۲، ص ۱۷۵

الغیبیه فی شـرح القصـیده العینیه » به این بیت از قصیده «عینیه » عبدالباقی افندی عمری اشاره می کند که: أنت العلی الذی فوق العلی رفعا ببطن مکه عند البیت إذ وضعا؛

«ای علی! تو آن بلند مرتبه ای هستی که هنگام تولد در دل مکه و درون کعبه، بالاتر از همه بلندی ها قرار گرفتی.

الوسی در شرح این بیت می نویسد:

«ولادت امیرالمؤمنین (کرم الله وجهه؛ خداوند رخسار او را گرامی دارد) در خانه خدا، شـهره ی تمام دنیا است و سـنی و شـیعه آن را نقـل کرده انـد... چه زیبنـده ی پیشوای پیشوایان است که در قبله مسـلمانان، دیـده به جهان گشایـد و پاک و منزه اسـت خداوندی که

ص: ۱۰۰

برای هر چیزی، جایگاه مخصوصی قرار داده است؛ و هو أحکم الحاکمین!»(۱)

آلوسی به این بیت عمری نیز اشاره می کند که: وأنت أنت الذی حطت له قدم فی موضع یده الرحمن قد وضعاء

«وتو همانی هستی که در جایی گام نهادی که دست مهربان خداوند مهربانی ها بر آن نهاده شده بود».

روایت شده است: از آنجا که علی علیه السلام در درون کعبه متولد شده بود، دوست داشت تا خانه خدا را به وسیله پاکسازی بت های موجود روی آن و درون آن، پاداش دهد؛ زیرا همانطور که در برخی روایات آمده است، کعبه به خاطر عبادت بتها در اطراف خود، پیوسته به خداوند متعال شکایت می کرد و می گفت: پروردگارا! تا چه زمان، این بتها در اطراف من عبادت خواهند شد؟ خداوند سبحان نیز هر بار به کعبه وعده می داد که بت ها را برچیده و کعبه را تطهیر می کند. علامه سید رضا هندی (۲) نیز به همین

ص: ۱۰۱

۱- و خداوند بهترین داوران است.

۲- علامه سید رضا هندی ؛ سید رضا بن محمد بن هاشم بن شجاعتعلی نقوی موسوی نجفی، فقیه بزرگ، ادیب و شاعر شیعه و مشهور به هندی، سید رضا در سال ۱۲۹۰ هجری قمری در نجف اشرف متولد شد و در هشت سالگی به همراه پدرش، برای تحصیل به سامرا هجرت کرد. سید رضا هندی مقدمات علوم را در سامرا و نزد اساتید آنجا فرا گرفت و در سال ۱۳۱۱ هجری قمری به موطن خویش بازگشت. وی در نجف در دروس اساتید بزرگ و بنام آن روزگار، مانند شیخ محمد طه نجف، شیخ حسن بن محمد حسن صاحب جواهر لکلام، سید محمد بن محمدتقی آل بحر العلوم، فاضل شربیانی و آخوند محمد کاظم خراسانی شرکت نمود و به درجه اجتهاد نایل گردید. سید رضا هندی علاوه بر تحصیلات عالی در فقه و اصول، به ادبیات عرب و شعر نیز علاقه مند بود و پس از کسب تبحر در شعر عربی، آوازه اش در شعر و شاعری، بر شهرتش در فقه و اصول فزونی یافت. قصیده کوثریه او شهرت فراوان دارد. برخی از آثار او عبارتند از: شرح غایه الإیجاز در فقه و شرح کتاب الطهاره از منظومه اللآلی الناظمه که هر دو تألیف و سروده پدرش، سید محمد (م. ۱۳۲۳ ه. ق.) بود، بلغه الراحل، دررالبحور فی علمی العروض والقوافی، المیزان العادل فی الفرق بین الحق والباطل، الرحله الحجازیه، الوافی فی شرح الکافی فی العروض والقوافی، و دیوان اشعار. سید رضا هندی که در سال ۱۳۶۲ هجری قمری از جانب آیت الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی، جهت تبلیغ و ارشاد مردم به منطقه مشخاب رفته بود، در همان جا درگذشت، و پس از بازگرداندن جنازه اش به نجف اشرف و اقامه نماز توسط آیت الله اصفهانی، در محله خویش و نزدیک قبر شیخ انصاری به خاک سپرده شد. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۱۴، بخش ۱، ص ۲۵۶، شماره ۴۵۶۸؛ امین، أعیان الشیعه : ج ۷، ص ۲۳ و زرکلی، الأعلام: ج۳،ص ۲۶.

موضوع اشاره می کند و می گوید:

لما دعاک الله قدما لأن تولد فی البیت فلبیته شکرته بین قریش بأن طهرت من أصنامهم بیته ؛(1)

«آنگاه که خداونـد، در گذشـته تو را دعوت نمود تـا در کعبه متولـد شوی، دعوت او را لبیک گفتی. ● تو در میان قریش، به شکرانه این نعمت ، خانه خدا را از بت های مشرکان، پا ک کر دی ».

۱- علامه امینی، الغدیر: ج ۶، ص ۳۶ - ۳۷.

در روایتی آمده است که ابوطالب، او را علی نامید و این شعر را سرود: سمیته بعلی کی یدوم له

عزالعلا حیث فخر العز أدومه ؛(۱)

«او را علی نامیدم تا عزت والایی و بلند مرتبگی برای او باقی بماند، زیرا افتخارآمیزترین عزت آن است که پایدارتر باشد».

ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام در کعبه

اراده پروردگار چنان قرار گرفت که فاطمه بنت اسد، نوزاد خویش را در درون کعبه به دنیا آورد. وی اولین و آخرین بانویی است که کودکش را در مقدس ترین جای زمین، یعنی بیت الله الحرام، که مقصد همه ساله حجاج است، به جهان بشری تقدیم کرد. داستان تولد امیرالمؤمنین علیه السلام آنقدر مشهور و عیان است که حاجتی به بیان آن نیست؛ اما ترجیح می دهیم در آغاز، روایتی را نقل کنیم که عظمت، بزرگی و قداست شخصیت مولود کعبه را آشکار می سازد. در روایتی که شیخ صدوق سند آن را به معاذ بن جبل (۲) می رساند، معاذ روایت را اینگونه نقل کرده است که: رسول

۱- محدث اربلی، کشف الغمه : ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه : ج ۱، ص ۱۷۳ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج۳۵، ص ۳۱.

۲- معاذ بن جبل خزرجی؛ از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم و مکنا به ابو عبد الرحمان. وی در سال ۲۰ قبل از هجرت متولد شد. وی از قبیله خزرج یثرب و نام پدرش جبل بن عمرو بن اوس بود. او در بیعت عقبه به همراه هفتاد نفر دیگر از انصار، با رسول خدا صلی الله علیه واله بیعت کرد و در جنگ هایی مانند بدر، در سپاه پیامبر اسلام صلی الله علیه واله حضور داشت. رسول خدا صلی الله علیه واله میان معاذ بن جبل و عبد الله بن مسعود، عقد اخوت برقرار نمود. پس از فتح مکه که پیامبر اسلام صلی الله علیه واله عتاب بن اسید را جانشین خود در مکه قرار داد، معاذ بن جبل را نیز به عنوان مأمور تعلیم قرآن و احکام در آن شهر منصوب کرد. او پس از جنگ تبوک در سال نهم هجری قمری، از جانب رسول خدا صلی الله علیه واله به عنوان مبلغ و قاضی به جند یمن فرستاده شد. معاذ، از پیامبر اسلام صلی الله علیه واله روایت کرده و راویانی چون جابر بن عبد الله، اسود بن هلال، ابوقتاده انصاری، ابولیلی انصاری، ابو أمامه باهلی و عبد الرحمان بن غنم از وی روایت کرده اند. شیخ طوسی در رجال، نام او را در اصحاب و راویان رسول خدا صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام ذکر کرده است؛ ولی به اعتقاد مرحوم شوشتری در قاموس الرجال، آنکه شیخ طوسی او را در اصحاب حضرت علی علیه السلام ما آورده است «معاذ بن جمیل» است، نه معاذ بن جبل؛ زیرا معاذ بن جبل از جمله دشمنان علی علیه السلام و مخالفان او در مسئله خلافت بوده است. او از جمله اصحاب صحیفه ملعونه می باشد که عهد بستند تا خلافت و امامت به علی علیه السلام نرسد و از اولین افرادی بود که با ابوبکر بیعت کرد. وی همچنین پس از آنکه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهادر مسئله غصب فدک از او کمک خواست، از یاری آن حضرت خودداری نمود. وی سرانجام در سال ۱۸ هجری قمری و در ۳۸ سالگی، در ناحیه عمواس اردن، بر اثر طاعون از دنیا رفت و نسلی از وی باقی نماند. ر.ک: مزی، تهذیب الکمال: ج ۲۸، ص ۱۰۵، شماره ۶۰۲۰، ابن اثیر، اسد الغابه : ج ۴، ص ۴۰۰، شماره ۴۹۵۳، شوشتری، قاموس الرجال: ج ۱۰، ص ۹۸، شماره ۷۵۸۸ و موسوعه

طبقات الفقهاء: ج ۱، ص ۲۳۸، شماره ی ۷۷.

خدا صلی الله علیه واله فرمود: «خداوند عز و جل، من، علی، فاطمه، حسن و حسین را

ص: ۱۰۴

هفت هزار سال پیش از آفرینش جهان، خلق نمود».

گفتم: ای رسول خدا در آن سالها کجا بودید؟

فرمود: «ما در قسمت جلوی عرش بودیم و خدای متعال را تسبیح، ستایش، تقدیس و تمجید می کردیم»؛

گفتم: در چه هیئت و شکلی بودید؟

فرمود: «ما اشباحی نورانی بودیم تا آنکه خداوند عزوجل اراده نمود صورت ما را بیافریند که در این هنگام ما را به ستونی از نور، تبدیل کرد و آنگاه ما را در کمر آدم قرار داد؛ سپس ما را به کمرهای پدران و رحمهای مادران، منتقل نمود و هیچ گونه ای از نجاست شرک و زنای کفر به ما نمی رسید و به واسطه ما برخی خوشبخت و برخی دیگر بدبخت می شدند. هنگامی که خداوند، ما را به کمر عبد المطلب منتقل نمود، آن نور را بیرون آورد و آن را دو نیم کرد؛ نیمی را در کمر عبدالله و نیمی را در کمر ابوطالب قرار داد، آنگاه نیمه ای را که از آن من بود به رحم آمنه و نیم دیگر را به رحم فاطمه بنت اسد، منتقل نمود که بر اثر آن، آمنه مرا به دنیا آورد و فاطمه، علی را؛ سپس خداوند عزوجل، أن ستون نور را به من بازگرداند و بر اثر آن فاطمه از من متولد شد؛ آنگاه خداوند عزوجل، ستون نور را به علی بازگرداند و بر اثر آن، حسن و حسین از او متولد شدند؛ یعنی از اجتماع هر دو نیمه ستون نور، حسن و حسین به دنیا آمدند؛ نور علی به فرزندان حسن و نور من به فرزندان حسین، رسید و این نور تا روز قیامت در میان ائمه که از فرزندان حسین هستند، به نوبت

انتقال می یابد»(۱).

روایتی دیگر پیرامون تولد امیرالمؤمنین علیه السلام

شیخ صدوق در «امالی» به سند خود از سعید بن جبیر (۲) نقل

ص: ۱۰۶

۱- شیخ صدوق، علل الشرائع: ج ۱، ص ۲۰۸- ۲۰۹، ح ۱۱؛نیز ر.ک:علامه محمدباقر مجلسی،بحارالأنوار: ج۳۵، ص ۳۴،ح ۳۲ (به نقل از:علل الشرائع)و طبری،دلائل الإمامه: ص ۱۵۸.

۲- سعید بن جبیر؛سعید بن جبیر بن هشام اسدی و البی کوفی، مکنا به ابو محمد یا ابوعبد الله، تابعی، عالمی بزرگ، حافظ، قاری و مفسر قرآن کریم. وی در سال ۴۵ هجری قمری در حجاز به دنیا آمد و از نوجوانی در زمره شاگردان ابن عباس قرار گرفت. وی محضر امام سجاد علیه السلام را نیز درک نمود. کشی در رجال خویش، او را از جمله پنج نفری برشمرده است که از آغاز امامت امام زین العابدین علیه السلام با ایشان همراه بودند و استقامت کردند و بعدا شمار یاران و شاگردان آن حضرت فزونی یافت. وی به دلیل حمایت از امام سجادعلیه السلام و اهل بیت علیهم السلام به شهادت رسید. او همچون دیگر علمای شیعه، جنگ با بنی امیه را واجب می دانست و به همین جهت به سپاه عبد الرحمان بن محمد بن اشعث پیوست و پس از شکست سپاه عبد الرحمان، سعید بن جبیر به ایران آمد و در قریه ی جمکران قم سکونت گزید. امیران کاشان و اصفهان چون از اقامت او در قم آگاه شدند، وی را دستگیر کردند و نزد حجاج فرستادند. طبق نقلی دیگر، سعید از قم به آذربایجان گریخت و از آنجا به مکه رفت و در مکه دستگیر شد. بر اساس نقلی دیگر، وی مدتی در اصفهان اقامت داشت و سپس به عراق و قریه سنبلان رفت و به نشر احادیث پرداخت. سرانجام به دست خالد بن عبد الله، والی مکه، دستگیر شد و در سال ۹۵ هجری قمری، به دستور حجاج بن یوسف به قتل رسید. وی از صحابه ای مانند ابن عباس، عبد الله بن مغفل، عایشه، عدی بن حاتم و ابو سعید خدری و همچنین از برخی تابعین مانند ابو عبد الرحمان سلمی روایت کرده و راویانی چون ابو صالح سمان، ایوب سختیانی، ثابت بن عجلان، ابو مقدام بن هرمز، حبیب بن ابی ثابت و سلمه بن کهیل به نقل احادیث از او پرداخته اند. سعید بن جبیر از بزرگترین عالمان اسلام و فقیهی با تقوا و عابدی زاهد به شمار می رود. حسن بصری گفته است: «به خدا سوگند! اگر همه کسانی که بین مشرق و مغرب هستند در ریختن خون سعید بن جبیر مشارکت می کردند، خداوند آنان را با روی در آتش می افکند». ر.ک: دائره المعارف تشیع: ج ۹، ص ۱۷۲، مدخل «سعید بن جبیر» و موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۱، ص ۳۷۱، شماره ۱۵۱.

می کنـد که: یزید بن قعنب گفت: به همراه عباس بن عبدالمطلب و گروهی از بنی عبد العزی، در مقابل بیت الله الحرام نشسـته بودیم که فاطمه بنت اسـد، مادر امیرالمؤمنین علی علیه السـلام، نزدیک شد؛ او آن روزها نهمین ماه بارداری خود را سپری می کرد که ناگاه درد زایمان او را فرا گرفت و گفت:

«پروردگـارا! من به تو، رسولاـن تو و کتـاب هـایی که از جـانب تو نـازل شـده است ایمـان دارم، سـخن جـدم ابراهیم خلیل را تصـدیق می کنم و بـاور دارم که او کعبه را بنـا نهـاده است؛ پس به حق کسـی که این خـانه را بنا نهاد و به حق نوزادی که در شکم من است، تو را سوگند می دهم که زایمان مرا آسان سازی»

یزیـد بن قعنب می گویـد: دیـدم که خانه خدا از قسـمت عقب آن باز شد، فاطمه به درون آن رفت و از دیدگان ما پنهان شد، در این

هنگـام دیوار دوبـاره به هم آمـد؛ ما خواستیم قفل در کعبه برای ما باز گردد اما در، قفل شـده بود و دیگر باز نگردیـد؛ در آن هنگام بود که دانستیم مشیت و اراده پروردگار عزوجل در کار است.

آنگاه فاطمه بنت اسـد پس از چهار روز بیرون آمد در حالیکه امیرالمؤمنین علیه السـلام را در میان دسـتانش گرفته بود، سـپس گفـت: «من بر همه زنـان پیش از خـویش، برتری داده شـده ام؛ زیرا آسـیه دخـتر مزاحم، از روی ناچـاری و مخفیـانه، خـداوند عزوجل را در جایی عبادت کرد که در حالت عادی، عبادت خداوند در آن مکان، پسـندیده و شایسته نبود؛ مریم دختر عمران بـا دست خود، نخـل خشـکیده را تکان داد و از آن، خرمای تازه خورد؛ اما من وارد بیت الله الحرام شـدم و از میوه ها و روزی های بهشت، میل نمودم؛ هنگامی که خواستم بیرون بیایم هاتفی صدایم کرد و گفت: ای فاطمه! نامش را «علی» بگذار چرا که بلنـد مرتبه است، و خداونـ بلند مرتبه و والاترین می فرماید: من نام او را از نام خویش برگرفتم، او را با ادب خود ادب نمودم و او را از علم پیچیـده و مخفی خویش آگـاه سـاختم. اوست که بت هـای خـانه مرا در هم می شـکند، بر بـام خـانه ام اذان می گوید و مرا تقدیس می کند و بزرگ می دارد؛ خوشا به حال کسـی که او را دوست بدارد و از او اطاعت کند و وای بر کسی که با او دشمنی کند و از فرمانش سرپیچی نماید».(۱).

۱- شـیخ صدوق، الأمالی: ص ۱۹۴، ح ۹ ؛عمادالـدین طبری، بشاره المصـطفی: ص ۲۷، ح ۱۰؛ اربلی، کشـف الغمه: ص ۷۹؛ شیخ صدوق، معانی الأخبار: ص ۶۲، ح ۱۰ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج۳۵، ص ۸، ح ۱۱.

در کتاب «مناقب آل ابی طالب» آمده است: ابو علی ابن همام(۱).

ص: ۱۰۹

۱- ابو علی ابن همام ؛محمد بن ابی بکر همام بن سهیل، ملقب به کاتب و مکنا به ابوعلی، از محدثان ایرانی شیعه. از آنجا که نیاکانش زرتشتی و ساکن اسکاف از نواحی نهروان، بین بغداد و واسط، بوده اند، به «اسکافی» مشهور است. وی در سال ۲۵۸ هجری قمری متولد شد؛ زادگاه او مشخص نیست، ولی در بغداد ساکن بوده است. از مشایخ او علاوه بر پدر و دایی اش احمد بن بنداذ، می توان احمد بن ادریس قمی، ابو جعفر ابن رستم نحوی، جعفر بن محمد بن مالک فزاری، حسن بن محمد بن جمهور عمی، حمید بن زیاد کوفی و عبد الله بن جعفر حمیری را نام برد. این همام در عصر خود به عنوان یکی از بزرگترین محدثان بغداد شناخته می شده است. نجاشی و شیخ طوسی او را با عناوین «شیخ أصحابنا و متقدمهم» و «جلیل القدر» ستوده اند و ضمن بیان عظمت منزلت وی، به امانت در نقل حدیث و فراوانی روایت او تأکید کرده اند. از آنجا که ابو علی ابن همام نزد مشایخ اهل سنت نیز به استماع حدیث پرداخته بود، در روایات وی، طرق روایی غیر شیعی نیز وجود دارد. این همام در بخش عمده ای از دوره غیبت صغری و مقارن با ایام نواب اربعه امام عصر علیه السلام به تبیین مبانی اعتقادی و سیاسی امامیه پرداخت و مسائل مربوط به امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت را روشن ساخت. در میان شاگردان ابن همام می توان ابو الحسن ابن جندی، ابوغالب زراری، جعفر بن محمد ابن قولویه، محمد بن ابراهیم نعمانی، محمد بن احمد صفوانی، ابو المفضل محمد بن عبد الله شیبانی و هارون بن موسی تلعکبری را نام برد. نجاشی از کتابی به عنوان الانوار فی تاریخ الائمه علیهم السلام به عنوان تألیف ابن همام نام برده و شیخ حر عاملی کتابی به نام المزار به وی نسبت داده است. کتابی به نام التمحیص نیز به وی منتسب و چاپ شده است (البته این انتساب مشکوک است). وی سرانجام در سال ۳۳۲ یا ۳۳۶ در بغداد درگذشت و در مقابر قریش به خاک سپرده شد. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۵، ص ۱۲۱، مدخل «ابن همام اسکافی» و نیز ر.ک: امین، أعیان الشیعه: ج ۱۰، ص ۹۱ و شوشتری،قاموس الرجال: ج ۹، ص ۶۴۲، شماره ۷۳۷۱.

در حدیثی به صورت مرفوع، نقل می کند: پس از تولد علی علیه السلام ابوطالب در حالی که علی را در آغوش گرفته بود، دست در دست فاطمه به سوی «ابطح»(1) حرکت نمود؛ هنگامی که به آنجا رسیدند ابوطالب فریاد زد:

یا رب یا ذا الغسق الدجئ والقمر المبتلج المضی بین لنا من حکم المقضی ماذا تری فی اسم ذا الصبی؟؛(2)

« پروردگارا! ای صاحب شب های تاریک و سیاه و ای مالک ماه درخشان و نورانی! • بر اساس اراده یحتمی خود برای ما روشن کن که چه نامی برای این کودک می پسندی ؟». .

در این هنگام چیزی همانند ابر بر روی زمین خزیدن گرفت تا آنکه بر روی سینه ابوطالب، آرام گرفت و او و علی را در آغوش کشید؛ صبحگاهان، ابوطالب لوح سبزی را در کنار خود دید که بر روی آن نوشته شده بود:

۱- بستر پهناور سیل را گویند که دارای شن و ماسه است و در مکه هم وجود دارد.ر.ک: المنجد: ج ۱، ص ۱۲۹.
۲- ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب: ج ۲، ص ۲۳ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج۳۵، ص۱۸.

خصصتمابالولدالزکی

والطاهر المنتجب الرضی

فاسمه من شامخ علی

علی اشتق من العلی

«نعمت برخورداری از این فرزند پاک، برگزیده و مورد رضایت را به شما اختصاص دادم. • خداوند و الا و بلندمرتبه، نامش را علی می گذارد که از «علی» (صفت پروردگار) برگرفته شده است».

ابو علی ابن همام می گوید: آن لوح را به کعبه آویختند و همچنان در آنجا آویزان بود تا آنکه هشام بن عبدالملک(1) آن را

۱- هشام بن عبدالملک بن مروان؛ دهمین خلیفه ی اموی (خلیفه ی هفتم از آل مروان)، مکنابه ابوولید و از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هشام در سال ۷۲ هجری قمری در مدینه متولد شد. مادرش، عایشه یا فاطمه و مکنا به أم هشام، دختر هشام بن اسماعیل مخزومی بود. هشام پس از مرگ برادرش، یزید بن عبد الملک، در سال ۱۰۵ هجری قمری و در ۳۴ سالگی، در دمشق به خلافت رسید. وی مدتی طولانی خلافت کرد و اقدامات نظامی و سیاسی متعددی انجام داد. قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام در دوران حکومت وی، در سال ۱۲۲ هجری قمری رخ داد که به شهادت زید منجر شد. وی که معاصر با امام باقر علیه السلام بود، بسیار با ایشان دشمنی می کرد. روزگار خلافت هشام، سخت ترین دوران اجتماعی و سیاسی آن حضرت علیه السلام به شمار می رود و همچنین شیعیان در سختی و تنگنای شدید قرار داشتند. هشام بن عبد الملک سرانجام پس از حدود ۲۰ سال حکومت (۱۰۵ - ۱۲۵ ه. ق.)، در ۱۲۵ هجری قمری از دنیا رفت. ر.ک: ابن کثیر، البدایه والنهایه: ج ۹، ص۳۸۳، صفدی، الوافی بالوفیات: ج۲۷، ص ۲۰۷ و ذهبی، تاریخ الإسلام: ج ۸، ص ۱۸۸.

برداشت.(۱)

بزرگان ادب، میلاد علی علیه السلام را می سرایند

دوستداران علی علیه السلام در سرودن قصاید بدیع و زیبا پیرامون این رخداد خجسته از هم پیشی گرفته اند؛ به عنوان مثال علامه امینی در کتاب «الغدیر»: ج ۶، ص ۴۷ - ۴۹، موشحه (۲) میرزا اسماعیل شیرازی (۳) (ت ۱۳۰۵ ه. ق.) را نقل کرده است: رغد العیش فزده رغده

بسلافی منک تشفی سقمی۲.

۱- ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب: ج ۲، ص ۲۳ و علامه محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار: ج۳۵، ص ۱۷.

۲- موشحه: سبکی از شعر عربی؛ نوعی قصیده که در آن قافیه لازم نیست؛ ر.ک: المنجد: ج ۲، ص ۲۱۸۳

۳- میرزا اسماعیل شیرازی؛ عالم فاضل و شاعر ادیب شیعه در قرن سیزدهم هجری قمری. میرزا اسماعیل، مکنا به ابو الحسین، فرزند سیدرضا حسینی شیرازی، و پسرعموی میرزای بزرگ، سید محمد حسن شیرازی (م. ۱۳۱۲ ه. ق.) بود. وی از برترین شاگردان و ملازمان میرزای شیرازی در سامرا به شمار می آمد. وی اشعار زیبایی در مدح امیرالمؤمنین علی علیهالسلام و امام حسین علیه السلام سروده است. میرزا اسماعیل دو ماه قبل از وفاتش در سال ۱۳۰۵ هجری قمری، از سامرا به کاظمین رفت و در یازدهم ماه شعبان آن سال در کاظمین وفات یافت. پیکر او به نجف اشرف منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد. ر.ک: جواد شبر، أدب الطف : ج ۸، ص ۵۲.

طرب الصب علی وصل الحبیب

وهنا العیش علی بعد الرقیب

وقتی من أکؤس الراح النصیب

واسقنیها توأما لامفردا

فالهنا کل الهنا فی التوأم

«زنـدگی پر از ناز و نعمت است؛ پس لذت آن را با باده ای ناب از سوی خودت افزون کن که بیماری مرا شـفا دهد. • عاشـق دلـداده از وصال معشوق به وجـد آمـده و زنـدگی بر اثر دوری رقیب ، گوارا شده است. • تمام سـهم مرا از جام های شـراب، پرداخت کن ،و نه بـا یـک جـام، که بـا جـام هـای پیاپی مرا سـیراب ساز؛• زیرا آسایش کامل در گرو جام های پشت سـر هم است»

آتنی الصهباء نارا ذائبه

کتلتها قبسات لاهبه

واسقنیها والندامی قاطبه

فلعمری إنها ری الصدی

الفؤاد بالتصابی مضرم؛

«باده ای به من ده که چون آتش می گدازد و شـعله های فروزان از آن زبانه می کشد. • من و همه همنشینانم را از آن سیراب کن، زیرا به خدا سوگند که عطش را از میان می برد، • قلبی که از عطش عشق می سوزد».

ما أحیلی الراح من کف الملاح

هی روح هی روح هی راح

فأدرها فی غدوو رواح

کذکاء تتجلی صرخدا

رصعتها حبب کالأنجم؛

«گرفتن باده از دست زیبارویان چه شیرین است، چرا که جان، شادی و آسایش را به انسان هدیه می دهد. • پس آن را صبح و شام در میان ما بگردان،

ص: ۱۱۳

همانند خورشیدی که خود را به صرخد(۱) نشان می دهد؛ • و حبابهایی چون ستاره، این شراب را جواهر نشان کرده است ».

حبذا أناء أنس أقبلت أدركت نفسی بها ما املت

وضعت أم العلی ما حملت طاب أصلا و تعالی محتدا

مالكا ثقل ولاء الأمم؛ «چه خوش لحظاتی است ؛ لحظات انس که به من رو کرده و جان من به وسیله آن، به رویاهایش رسیده است. • مادر بزرگی و عظمت، نوزاد خود را به دنیا آورد، نوزادی که ریشه و تباری پاك و والا دارد؛ • و سنگینی زمامداری امت ها در اختیار او ست ».

آنست نفسی من الكعبه نور مثل ما انس موسی نار طور

یوم غشی الملأ الأعلی سرور قرع السمع نداء كندا

شاطئ الوادی طوی من حرم

«من از کعبه نوری دیدم؛ همانند آن آتشی که موسی علیه السلام از کوه طور دید، مشاهده نمودم. • آن روز که فرشتگان غرق شادی شدند و از حرم بیت الله الحرام ندایی همچون ندای کناره وادی طوی به گوش رسید». ولدت شمس الضحی بدر التمام فانجلت عنا دیاجیر الظلام

نادیا بشراکم هذا غلام وجهه فلقه بدر یهتدی

بسنا أنوار ه فی الظلم ؛«فاطمه بنت اسد، خورشید صبحگاهان و ماه تمام را به دنیا آورد و تاریکی های شب های تار از ما رخت بر بست. • ندا آمد که مژده باد شما را کهه.

۱- صرخد: نام یکی از کوه های مکه.

چهره این کودک، پاره ای از ماه شب چهارده است. • و درخشش نورش، هدایتگر مردمان در تاریکی هاست».

پیپهذه فاطمه بنت أسد أقبلت تحمل لاهوت الأبد

فاسجدوا ذلافیمن سجد فله الأملاک خرت سجدا

إذ تجلی نوره فی آدم ؛«این فاطمه بنت اسد است که لاهوت ابدیت را در بر دارد. • پس همانند دیگر سجده کنندگان در برابر علی علیه السلام فروتنانه سجده کنید؛ زیرا آن هنگام که نور او در آدم، متجلی شد،فرشتگان در برابر او به سجده افتادند»
.

کشف الستر عن الحق المبین وتجلی وجه رب العالمین

و بدا مصباح مشکاه الیقین وبدت مشرقه شمس الهدی

فاتجلی لیل الظلام المظلم؛ «پرده از روی حق آشکار، برافتاد و چهره ی پروردگار جهانیان، نمایان گشت؛ • چراغ چراغدان یقین نمایان گشت، خورشید هدایت، تابیدن گرفت ، • و تاریکی شب های تار، رخت بر بست ».

نسخ التأبید من نفی تری فأرانا وجهه رب الوری

لیت موسی کان فینا فیری ماتمناه بطور مجهدا

فانثنی عنه بکفی معدم؛«نفی ابدی از «لن تری»(۱) برافتاد و پروردگار جهانیان، چهره خود را به

۱- اشاره به آیه کریمه ««لَنْ تَرَانِی ...»:هرگز مرا به چشم نخواهی دید»، اعراف:۱۴۳.

نشان داد. • ای کاش موسی در میان ما بود و می دید که خواسته اش در کوه طور به حقیقت پیوسته است، خواسته ای که به سختی و ناله کنان آن را مطرح می کرد؛ • و با دستان خالی از آن دست برداشته بود». هل درت أم العلی ما وضعت؟ أم درت ثدی الهدی ما أرضعت؟

أم درت کف النهی ما رفعت؟ أم دری رب الحجی ما ولدا؟

جل معناه فلما یعلم؛ «آیا مادر بزرگواری (و عظمت) می دانست که چه کسی را به دنیا آورده است ؟ آیا پستان هدایت ، می دانست به چه شیرخواره ای شیر می دهد؟ • آیا دست عقل می دانست چه والامقامی به دنیا آمده است؟ آیا خردمندان از منزلت آن مولود، آگاهی داشتند؟ • این معنا آنقدر بلند است که هنوز هم کسی آن را نمی شناسد».

سید فاق علا کل الأنام کان إذ لا کائن وهو إمام شرف الله به البیت الحرام حین أضحی لسناه مولدا

فوطی تربته بالقدم ؛«سرور و آقایی که در بزرگی، از همه خلایق برتر بود و آن زمان که هیچکس نبود، وجود داشت و امام بود. • خداوند به وسیله او ، کعبه را شرافت بخشید؛ هنگامی که با تابشی شکوهمند، ولادتگاه او را روشن کرد؛ • و علی علیه السلام بر خاک آن گام نهاد».

سید حازت به الفضل مضر بفخار قد سما کل البشر وجهه فی فلک العلیا قمر فبه لا بالنجوم یهتدی

نحو مغناه لنیل المغنم؛

«سروری که قبیله مضر به وسیله او فضیلت یافت و افتخاری پیدا کرد که بر تمام بشر، برتری یافت. • چهره اش در آسمان بلند، ماه است ؛ پس مردم با روی او هدایت می شوند، نه با ستارگان. • مردم به سوی خانه او می روند تا غنیمت گیرند».

هو بدر و ذراریه بدور عقمت عن مثلهم أم الدهور کعبه الوفاد فی کل الشهور فاز من نحو ممناها قصدا

لمطاف منه أو مستلم؛«او و فرزنـدانش، ماه شب چهارده هستند و مادر روزگار، از زاییـدن همتای آنان عقیم شـده است. • او همیشه، کعبه تـازه از راه رسـیده است و هر که صـحن این کعبه را طلب کنـد، • تـا به طواف آن بـپردازد یـا بر آن بوسه زنـد، رستگار می شود».

ورثوا العلیاء قدما من قصی ونزار ثم فهر ولؤی لایباری حبهم قط بحی وهم أزکی البرایا محتدا

وإلیهم کل فخر ینتمی؛ «آنان عظمت را از زمانهای گذشته، از قبیله های قصی، نزار و آنگاه فهر و لؤی به ارث برده اند. • هیچ عشـقی را نمی توان بـا عشق به آنـان برابر دانست؛ ایشـان از پـاکترین تبـار، بهره می برنـد؛ • و همه افتخـارات به آنهـا بـاز می گردد».

إن یکن یجعل الله البنون وتعالی الله عما یصفون فولیدالبیت أحری أن یکون لولی البیت یدعی ولدا

لاعزیرولا ابن مریم؛«هر چند که خداوند از توصیفات مردم، برتر و والاتر است، اما اگر قرار

باشد فرزندانی برای خداوند در نظر گرفته شود، • و این مولود کعبه – و نه عزیر و مسیح – است که شایستگی فرزند خدا بودن را دارد». هو بعد المصطفی خیر الوری من ذری العرش الی تحت الثری قد کست علیاءه أم القری عزه تحمی حماها أبدا

حیث لا یدنوه من لم یحرم ؛«او پس از مصطفی صلی الله علیه واله وسلم، از اوج عرش گرفته تا زیر خاک، بهترین خلایق باشد. • عظمت او، أم القری (مکه) را در بر گرفته است و این عزت تا ابد حریم مکه را پاس خواهد داشت. • جایی که تنها انسان های محرم می توانند به آن نزدیک شوند».

سبق الکون جمیعا فی الوجود وطوی عالم غیب و شهود کل ما فی الکون من یمناه جود إذ هو

الکائن لله یدا وید الله مدر الأنعم؛ «او در وجود، بر همه هستی، پیشی گرفته و عالم غیب و شهود را درنوردیده است. • هر آنچه در کیهان،یافت می شود به کرم و بخشش او امیدوارند، چرا که وی به عنوان دست خداوند (ید الله)، به وجود آمده است؛ • و دست خداوند، نعمت ها را به خلق، ارزانی می کند».

أیها المرجی لقاه فی الممات کل موت فیه لقیا ک حیاه لیتما عجل بی ما هو آت علنی ألقی حیاتی فی الردی

فائزامنه بأ وفی النعم (۱).

ص: ۱۱۸

۱- علامه امینی، الغدیر: ج ۶، ص ۴۷ – ۴۹.

«ای کسی که امید دیدارش به هنگام مرگ، می رود! هر مرگی که با دیدار تو همراه شود، زندگی است. • ای کاش، اجل هر چه زودتر فرا رسد تا زندگی ام را در مرگ، ملاقات کنم؛ • و به وسیله دیدار او از بهترین نعمت، برخوردار گردم».

سید علی نقی نقوی لکهنوی هندی (۱) نیز موشحه ای در باب تولد

ص: ۱۱۹

۱- سید علی نقی نقوی لکهنویی هندی ؛ سید علی نقی بن ابی الحسن بن ابراهیم بن محمد نقی نقوی لکهنویی هندی، فقیه، شاعر و ادیب شیعه در هندوستان. سید علی نقی در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در خاندانی از سادات اهل علم و فضیلت در لکهنو، از مراکز مهم علمی و فرهنگی هندوستان، متولد شد. نسب و ی با ۲۷ واسطه به امام هادی علیه السلام می رسد. وی مقدمات علوم را در زادگاهش، لک□نو، نزد پدر فراگرفت و در جوانی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت کرد. از اساتید او در نجف می توان میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاء الدین عراقی و محمد جواد بلاغی را نام برد. سید علی نقی نقوی در سال ۱۳۵۴ هجری قمری به هند بازگشت و به تدریس در دانشگاه و حوزه پرداخت. وی کتاب ها و رساله های متعددی در نجف و لکهنو به چاپ رساند. وی پس از وفات پدرش، سید ابی الحسن ابراهیم، در سال ۱۳۵۵ هجری قمری به زعامت و مرجعیت شیعیان رسید. مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمد صادق بحرالعلوم نجفی و سید محمدرضا جلالی حسینی از وی اجازه روایت دریافت نموده اند. برخی از آثار وی عبارتند از: تجارت در اسلام، شهید انسانیت، اصول الدین، البیت المعمور،الفرقان فی تفسیر القرآن ، کشف النقاب من عقاید عبدالوهاب، إقاله العاشر فی إقامه الشعائر، الجبر والاختیار و حفاظ الشیعه. آیت الله سید علی نقی نقوی هندی سرانجام در سال ۱۴۰۸ هجری قمری در لکهنو درگذشت. ر.ک: صائب عبد الحمید، معجم مؤرخی الشیعه: ج ۱، ص ۶۴۲ و محمد خیر رمضان یوسف، تتمه الأعلام للزرکلی: ج۳، ص ۲۱۸.

امام علی علیه السلام سروده است که در ذیل می آید:

من بدا فازدهر البیت الحرام و زهت منه لیالی رجب طرب الکون لبشر وهنا إذ بدا الفخر بنور وأتی الوحی ینادی معلنا قد أتاکم حجه الله الإمام

وأبو الغرالهداه النجب؛«این مولود کیست که آشکار شد و بیت الله الحرام (کعبه) به واسطه وجود او درخشید و شب های رجب به خاطر او، روشن گشت ؟! • هستی به دلیل شادی و آسایش، به وجد آمد؛ آن هنگام که افتخار و شرف به همراه نور و درخشندگی، نمایان شد؛ • وحی نازل شد و اعلام کرد که حجت خدا امام (علی علیه السلام) به سوی شما آمد؛ • هم او که پدر سفیدرو یان هدایت یافته و پاک گوهر است».

خصه الرحمن بالفضل الصراح ومزایا أشرقت غرا وضاح و سما منزله هام الضراح فغدا مولده خیر مقام

طأطأت له رؤ وس الشهب؛ «خداوند، فضیلت آشکار و مناقبی را به او اختصاص داده است که روشن و سپید، می تابند. • جایگاه او بر بلندای آسمانهای دوردست است و محل تولدش، بهترین جای هستی به شمار می آید. • ستارگان در برابر او سر فرود می آورند».

إنه أول بيت وضعا

للورى طره فأضحوا خضعا

وعلى الحاضر والبادى معا

حجه أصبح فرضا ولزام

طاعه تبغ أقصى القرب

كعبه نخستین خانه ای است که برای همه خلایق،بنیان نهاده شد و همه در برابر آن خاضع و فروتن هستند. • کعبه بر همه ساکنان شهرها و بیابانها، حجت است و اطاعت از او واجب و ضروری است؛ • و این عبادتی است که بالاترین مقام قرب الهی را به همراه می آورد».

وهو القبله فی کل صلاه

وملاذ یرتجئ فیه النجاه

وقد استخلصه الله حماه

فلئن یأتی إلیه مستهام

فی مله داعیا یستجب؛

«کعبه قبله هر نماز و پناهگاهی است که در آن امید نجات می رود. • خداوند آن را به عنوان حامی، برگزیده است و اگر سرگشته ای به سوی آن بیاید، • و به خاطر گرفتاری و مصیبتی دعا کند، دعایش مستجاب خواهد شده.

تلکم فاطمه بنت أسد

أمت البیت بکرب وکمد

ودعت خالقها الباری الصمد

بحشا فیه من الوجد الضرام

قد علته قبسات اللهب؛

فاطمه بنت اسد با غم و اندوه، آهنگ کعبه کرد؛• و با درونی برافروخته از شور و اشتیاق، خالق بی نیاز خویش را خواند؛ و

حال آنکه شراره های آتش اندوه او را در بر گرفته بود». نادت اللهم رب العالمین

قاضی الحاجات للمستصرخین

کاشف الکرب مجیب السائلین

إننی جئتک من دون الأنام

ص: ۱۲۱

أبتغی عندك كشف الكرب؛

«فریـاد زد: خداونــدا! ای پروردگـار جهانیـان! ای برآورنـده نیازهـای فریادخواهـان! ای برطرف کننـده بلاـ! ای اجـابت کننـده درخواست ها! من به تنهایی به سوی تو آمده ام. • از تو درخواست می کنم که غصه هایم را برطرف نمایی».

بینما كانت تناجی ربها

وإلی الرحمن تشكو كربها

وإذا بالبشر غشئ قلبها

من جدار البیت إذ لا ح ابتسام

عن سنا ثغ□ له □ی شنب؛

«در آن هنگـام که با پروردگارش راز و نیاز می نمود و از انـدوه و مصـیبتش، نزد خـدای رحمان، گلایه میکرد، ناگهان شادی برآمده از دیوار کعبه، قلب او را در برگرفت و لبخندی آشکار شد؛ • لبخندی از درخشش دهانی پر از دندان های سپید دیوار کعبه».

فتق الهز أم انشق القمر

أم عمود الصبح باللیل انفجر

أم أضاء البرق فالكون از دهر

أم بدا فی الأفق خرق والتئام

قغدا برهان معراج النبی؛

«غنچه شـکفت یـا مـاه دو تکه شـد یا اینکه نور صـبح در دل شب، دمیـد • یا آذرخش، درخشـید و هستی روشن شـد یا آنکه بازشدن و به هم آمدنی در افق، نمایان گشت! • و برهان معراج پیامبر به ظهور درآمد».

أم أشار البیت بالكف ادخلی

واطمئنی بالإله المفضل

فهنا یولد ذو العلیا علی

من به یحظی حطیمی والمقام

وینال الرکن أعلی الرتب؛

«یا آنکه کعبه، با دست به او (فاطمه بنت اسد) اشاره کرد که داخل شو و با

ص: ۱۲۲

اطمینان به فضل خداوند بخشنده، آرام بگیر؛ • که در اینجا «علی علیه السلام» بلند مرتبه متولد می شود، کسی که حطیم و مقام از او بهره مند می شوند؛ • و رکن نیز به واسطه او به بالاترین مقام نایل خواهد شد».

دخلت فاطم فارتد الجدار

مثلما کان ولم یکشف ستار

إذ تجلی النور وانجاب السرار

عن سنا بدر به یجلو الظلام

والورئ ینجو به من عطب؛

«فاطمه داخل شد و دیوار کعبه به حالت سابق خود بازگشت و پرده ای بر نیفتاد (و هیچ کس او را ندید). • آنگاه که نور متجلی شد و با درخشش ماه چهارده که تاریکی را از میان بر می دارد، آخرین شب رخت بر بست؛ • و انسانها به واسطه او از نابودی، نجات یافتند».

ولد الطاهر ذالک ابن جلا

من سما العرش جلالا وعلا

فله الأملاک تعنوا ذللا

و به قد بشر الرسل العظام

قومهم فیما خلا من حقب؛

«آن فرزند پاک به دنیا آمد؛ فرزند رو شنی و نور که در شکوه و عظمت ، بر بلندای عرش قرار گرفت. • فرشتگان فروتنانه در برابر او سر تسلیم فرود می آورند؛ هم او که پیامبران بزرگ در دروان گذشته، بشارت آمدنش را به مردم زمان خود داده بودند».

عرف الله ولا أرض ولا

رفعت سبع طباق ظللا

فلذا خر سجوده وتلا

کلما جاء إلی الرسل الکرام

قبله من صحف أوكتب؛

«علی علیه السلام هنگامی خدا را شناخت که نه زمینی وجود داشت و نه هفت

آسـمان بر پـا شـده و بر هستی سـایه افکنـده بود. و به همین خـاطر بود که هرگـاه صـحیفه هـا و کتـاب های پیشـین بر رسولان بزرگوار نازل می شدند، علی علیه السلام به سجده می افتاد و آنها را تلاوت میکرد».

إن یک البیت مطافه للأنام

فعلی قد رقئ أعلی سنام

إذ به یطوف البیت الحرام

وسعی الرکن إلیه لاستلام

فغدا یزهو به من طرب؛

«اگر خانه کعبه، محل طواف انسانهاست،(مردم بایـد بداننـد که) علی علیه السـلام است که بر بلندای عظمت قرار دارد؛ • چرا که کعبه به گرد او طواف می کند و رکن برای اسـتلام و بوسـیدن او، به تکاپو می افتد؛ • رو از روی و جد و طرب، به واسطه علی علیه السلام درخشان می شود».

لم یکن فی البیت مولود سواه

إذ تعالی عن مثیل فی علاه

أوتی العلم بتعلیم الإله

فغداه دره قبل الفطام

یرتوی منه بأهنئ مشرب؛

« هیچکس جز او در کعبـه متولـد نشـده است، چرا که در عظمت، همتـایی نـدارد. • او به آمـوزش و تعلیم الهی، علم آمـوخته است و قبل از آنکه از شـیر گرفته شود، خداونـد او را با شـیر علم، تغذیه کرد؛ • و او نیز در گواراترین محل نوشـیدن، از شـیر علم سیراب شد».

صور الکون علی سؤدده

وانتمی الوحی إلی محتده

بشر الشیعه فی مول□اه

واقصدوا العلامه الجبر الإمام

منبع العلم مناط الأدب؛[1].

۱- علامه امینی، الغدیر: ج ۶، ص ۵۱ - ۵۳.

«هستی در برابر سروری و آقایی او کوچک شد و وحی به تبار او ، منتسب گشت. • شیعیان را به خاطر ولادتش مژده دهید و این علامه دانشمند را به عنوان امام خویش برگزینید؛ • هم او که سرچشمه علم و محور و مدار ادب است».

وی در شعری دیگر چنین می سراید:

ثم أستکشف عن سائلا هذا وذاک

فرأیت الکل مثلی فی اضطراب وارتباک

وإذا الآراء طرا فی اصطدام واصطکاک

وأخیرا عمها العجز فقالت:

لست أدری

«خواستم تا پرده از روی حقیقت علی علیه السلام عمل بر دارم، از این و آن پرسیدم و دیدم که همه چون من، پریشان و سردرگمند. • دیدگاه ها همه در تضاد و اصطکاک بودند و سرانجام، ناتوانی همه افکار را در بر گرفت و صاحبان آرا، یکایک گفتند: "نمی دانم ".

وإذا تبهنی عاطفه المحب الدفین

وتظننت و ظن الألمعی عین الیقین

إنه میلاد مولانا أمیر المؤمنین

فدع الجاهل والقول بأنی

لست أدری؛

«در این هنگام، عاطفه عشق پنهان، مرا به خود آورد و گمانی در من شکل گرفت . البته گمان انسان هوشمند، عین یقین است که : تولد مولا امیرالمؤمنین فرا رسیده است، پس نادانان و این سخن آنها را که "نمی دانم"، رها کن».

لم یکن فی کعبه الرحمن مولود سواه

إذ تعالی فی البرایا عن مثیل فی علاه

وتولی ذکره فی محکم الذکر الإله

أ یقول الغر فیه بعد هذا

لست أدری؛

«درون کعبه،ولادتگاه هیچکس جز علی علیه السلام نیست؛چرا که در میان خلایق، عظمت هیچکس به پای او نمی رسد.•خداوند در کتاب خود از او یاد کرده است؛ حال آیا ناپخته ای تازه کار باز هم می گوید: "نمی دانم؟"»

أقبلت فاطمه حامله خیر جنین

جاء مخلوق بنور القدس،لا الماء المهین

و تردی من اللاهوت بین العالمین

کیف قد أودع فی جنب وصدر؟

لست أدری؛

«فاطمه آمد در حالیکه بهترین جنین را در رحم داشت؛ جنینی که نه با آب پست ، بلکه با نوری قدسی به واسطه جبرئیل،آفریده شده بود. • منظره لاهوت در میان جهانیان فرود آمد؛ اما چگونه این منظره در پهلو و سینه فاطمه به امانت سپرده شد؟ "نمی دانم".

أقبلت تدعو وقد جاء بها داء المخاض

نحو جذع النخل من ألطاف □ی اللطف المفاض

فدعث خالقها الباری بأحشاء مراض

کیف ضجت؟ کیف عجت؟ کیف ناحت؟

لست أدری؛

«در حالیکه درد زایمان فاطمه را گرفته بود،دعا کنان آمد و از الطاف

ص: ۱۲۶

خداوند بسیار مهربان، به سوی تنه درخت خرما رفت.(۱) • با درونی بیمار، پروردگار و خالق خود را خوانـد اما چگونه فریاد زد؟ چگونه ناله کرد؟ چگونه فغان سر داد؟ "نمی دانم " . لست أدری غیر أن البیت قد رد الجواب

بابتسام فی جدار البیت أضحی منه باب

دخلت فانجاب فیه البشر عن محض اللباب

إنما أدری بهذا غیر هذا

لست أدری؛

«تنها همین را می دانم که کعبه او را پاسخ گفت؛با لبخنـدی در دیوار خود که دری از آن پدیـدار شـد. • وارد شد و در آنجا بشارت، عقل محض را به دنیا آورد؛ من تنها همین را می دانم؛ اما جز این چیزی "نمی دانم "».

کیف أدری و هو سر فیه قد حار العقول

حادث فی الیوم لکن لم یزل أصل الأصول

مظهر لله لکن لا اتحاد لا حلول

غایه الادراک أن أدری بأنی

لست أدری؛

«چگونه بـدانم و حـال آنکه او سـری است که عقـل هـا را حیران و سرگشـته نموده و به لحاظ زمانی، حادث است اما همچون اصل اصول می باشد. • او مظهر خداست، البته نه با یکی شدن و حلول. نهایت فهم من این است که بدانم :"نمی دانم "».

۱- در این مصـراع، ماجرای رفتن فاطمه بنت اسد به سوی کعبه، به ماجرای رفتن مریم به سـمت تنه درخت خرما تشبیه گردیده است.

ولد الطهر علی من تسامی فی علاه

فاهتدئ فيه فريق وفريق فيه تاه

ضل أقوام فظنوا أنه حقا إله

أم جنون العشق هذا لا يجازى؟!

لست أدرى؛(۱)

«علی علیه السلام به دنیا آمد؛ یعنی حقیقت طهارت به دنیا آمد؛ هم او که در بزرگی، بر همگان افتخار و مباهات می کند و گروهی به واسطه او هدایت و گروهی دیگر به دلیل[انحراف از او]گمراه شدند. • برخی گمراه شده و گمان بردند که او واقعا خداست، شاید این گمان از روی جنون عشق باشد و مجازاتی برای آنان در نظر گرفته نشود! • "نمی دانم "».

شاعر نوپرداز مسیحی، جناب استاد پولس سلامه(۲)،در آغاز

۱- علامه امینی،الغدیر: ج ۶، ص ۵۵ - ۵۷

۲- پولس سلامه: حقوقدان، نویسنده و شاعر مسیحی لبنانی. وی در سال ۱۹۱۰ میلادی در روستای «بتدین اللغش» در نزدیکی جزین لبنان متولد شد و پس از سپری نمودن تحصیلات مقدماتی، در دانشگاه یسوعی به تحصیل حقوق پرداخت و از سال ۱۹۲۸ میلادی در شهرهای طرابلس، مرجعیون، حاصبیا و زحله به قضاوت مشغول گردید. وی آثار ادبی و فکری بسیاری از خود به جای گذارد و در نثر و نظم عربی توانا بود. پولس سلامه به سرودن ملحمه (= حماسه)های زیبا و عاطفی شهره است. از آثار معروف او ملحمه أیام العرب و ملحمه عید الغدیر می باشد. ملحمه عید الغدیر پولس سلامه، از ملاحم مشهوری است که جایگاهی والا در ادب عربی به خود اختصاص داده است. وی برای سرودن این اثر زیبا، سه ماه به بررسی تاریخی داستان از منابع معتبر پرداخت و سه ماه دیگر، آن را در ۳۰۰۰ بیت به نظم در آورد. از آثار نثر پولس سلامه نیزمی توان الصراع فی الوجود،حدیث العشیه ، فی ذلک الزمان ، حکایه عمر، خبز وملح و مذکرات جریح را نام برد. وی سرانجام پس از بیماری طولانی مدت، در سال ۱۹۷۲ میلادی درگذشت. ر.ک: محمد خیر رمضان یوسف، تتمه الأعلام للزرکلی: ج ۱، ص ۹۰ و مرضیه محمدزاده، دانشنامه ی شعر عاشورایی: ج ۱، ص ۶۰۷.

حماسه ی عربی زیبای خود «عید الغدیر»(۱)،سروده ای به نام «فجر الإسلام» دارد که در پی می آید:

سمع اللیل فی الظلام المدید

همسه مثل أنه المفوود

من خف الآلام والکبت فیها

ومن البشر والرجاء السعید

حره لها المخاض فلاذت

بستار البیت العتیق الوطید

کعبه الله فی الشدائد ترجی

فهی جسر العبید للمعبود

لا نساء ولا قوابل حفت

بابنه المجد والغلی والجود؛

«شب در گستره تاریکی، زمزمهای شنید که همانند ناله دل شکستگان بود. • ناله ای به خاطر دردهای فروخورده که شادی و امید به خوشبختی، آن را همراهی می کرد. • درد زایمان، زن آزاده ای را به ستوه آورد و او به پرده کعبه،این خانه عتیق و استوار پناه برد؛• کعبه خداوند که در سختی ها، امید یاری آن می رود و پل بندگان به سوی معبود است. • هیچ یک از زنان و قابله ها در اطراف دختر بزرگی و بخشش (یعنی فاطمه بنت اسد)،حضور نداشتند».

یذر الفقر أشرف الناس فردا

والغنی الخلیع غیر فرید

أینما سار واکبته جباه

وظهور مخلوقه للسجود

صبرت فاطم علی الضیم حتی

لهث اللیل لهثه المکدود

وإذا نجمه من الأفق خفت

تطعن الليل بالشعاع الحديد

وتدانت من الحطيم وقرت

وتدلت تدلى العنقود؛

ص: ١٢٩

١- بولس سلامه، عيد الغدير: ص ٤٨.

«فقر،شریف ترین انسانها را به تنهایی وا می دارد،اما ثروتمندان هرزه ی عیاش تنها نمی مانند. • ثروتمندان هر کجا روانه شوند،پیشانی ها و پشت هایی که برای سجده آفریده شده اند،آنها را همراهی می کنند. • فاطمه،در برابر ستم،صبر پیشه کرد تا آنکه شب،همانند کسی که پایمال شده است،به نفس نفس زدن افتاد. • در این هنگام،ستاره ای با شتاب از افق به راه افتاد و با پرتو برنده خود،قلب شب را شکافت. • به حطیم نزدیک شد،همانجا ماند و همانند خوشه انگور،آویزان شد».تسکب الضوء فی الأثیر دفیقا فعلی الأرض وابل من سعود واستفاق الحمام یسجع سجعا فتهش الأرکان للتغرید بسم المسجد الحرام حبورا و تنادت حجاره للنشید کان فجران ذلک الیوم فجر لنهار وآخر

للولید هالت الأم صرخه جال فیها بعض شی من همهمات الأسود؛

«نور خروشان خود را بر روی فلک نهم (بالاـتر از تمامی افکار)ریخت و در زمین،انبوهی از ستارگان سعد(ستارگان خوشبختی)حضور داشتند. • کبوتران بیدار شدند و آواز سر دادند که در اثر آن ارکان کعبه نیز برای نغمه سرایی به وجد آمد. • مسجدالحرام از روی شادی،لبخند زد و سنگ های آن برای سر دادن سرود،یکدیگر را صدا زدند. • در آن روز دو سپیده دم بر آمد:یکی سپیده دم روز و دیگری سپیده دم مولود کعبه. • فریادی که با صدایی از غرش شیران همراه شده بود،مادر را به وحشت انداخت».

دعت الشبل حیدرا و تمنت وأکبت علی الرجاء المدید أسدا سمت ابنها کأبیها لبده الجد أهدیت للحفید بل علیا ندعوه قال أبوه فاستقز السماء للتأکید

ذلک اسم تناقلته الفیافی و رواه للجلمود للجلمود یهرم الدهر وهو کالصبح باق کل یوم یأتی بفجر جدید؛

«مادر،آن شیر پسر را حیدر خواند و مشتاقانه بر خوان گسترده ی امید، آرزو کرد. • پسرش را همچون پدر خود اسد نامید و یال پدر بزرگ به نوه اهدا شد. • پدر نوزاد گفت:او را علی نام می نهیم و در این هنگام،آسمان برای تایید سخن پدر به تلاطم در آمد. • بیابانهای وسیع و تخته سنگ ها این نام را برای همدیگر نقل می کردند. • روزگار،پیر می شود؛ اما او همچون صبح،باقی است و هر روز،سپیده دم تازه ای را به ارمغان می آورد».

رسول خدا صلی الله و علیه وآله عهده دار سرپرستی علی علیه السلام

روایت شده است که قحطی ویرانگر و بحرانی بسیار شدید،قریش را در بر گرفت؛در این هنگام رسول خدا صلی الله و علیه و آله به نزد عمویش عباس(۱)،که در میان بنی هاشم از همه ثروتمندتر بود رفت و به او

۱- عباس بن عبدالمطلب؛ابن هاشم بن عبد مناف،عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،جد خلفای عباسی و از بزرگان قریش در زمان جاهلیت و اسلام.وی سه سال قبل از عام الفیل و ۵۶ سال قبل از هجرت،در مکه متولد شد.مادرش نتیله دختر جناب بن کلب بود.او مکنا به ابوالفضل و همبازی و دوست خردسالی رسول خدا صلی الله علیه و آله و همراه همیشگی آن حضرت بود.عباس منصب سقایت و عمارت بیت الله الحرام را بر عهده داشت و انسانی بسیار بخشنده بود.وی قبل از هجرت،اسلام آورد؛ولی آن را مخفی می کرد،هرچند که درباره زمان اسلام آوردن او اختلاف دیدگاه وجود دارد و زمان هایی مانند اوایل بعثت،شب هجرت، قبل از جنگ بدر یا پس از اسارت در جنگ بدر،که به اجبار و اکراه مشرکان مکه در آن شرکت کرده بود،در منابع تاریخ ذکر گردیده است. عباس بسیار مورد علاقه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و بعد از وفات آن حضرت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام وفادار ماند.وی روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده و افرادی چون احنف بن قیس،اسحاق بن عبد الله ابن حارث،جابر بن عبدالله،پسرش عبدالله بن عباس، نافع بن جبیر و عباس بن عبد الرحمان از او روایاتی نقل کرده اند.وی سرانجام در ماه رجب سال ۲۳ هجری قمری در زمان خلافت عثمان و در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. ر.ک: مزی، تهذیب الکمال: ج ۱۴، ص ۲۲۵، شماره ۳۱۲۹؛ ابن اثیر، اسد الغابه : ج ۳، ص ۵۹، شماره ۲۷۹۷ و ابن حجر عسقلانی،الاصابه : ج ۳، ص ۱۴۶، شماره ۴۵۰۵.

گفت:«برادرت ابوطالب،فرزندان بسیار دارد و همانگونه که می بینی این بحران،مردم را فراگرفته است؛حال بیا به نزد او برویم و بـار فرزنـدان او را سـبک گردانیم؛ من سـرپرستی یکی از پسـرانش را بر عهـده میگیرم و تو نیز سـرپرستی یکی دیگر را».(۱) عبـاس گفت:برویم.هنگـامی که به خـانه ابوطـالب رسـیدند به او گفتنـد:مـا می خواهیم تـا زمانی که قحطی کنونی مردم پایان پـذیرد،بار فرزنـدان تو را سـبک گردانیم؛ابوطالب به آنها گفت:عقیل را برای من باقی گذاریـد و هر کاری می خواهیـد انجام دهیـد؛در این هنگام،محمـد صـلی الله علیه و آله،علی علیه السـلام را،و عباس، جعفر را برگزیـد تا از آنها مراقبت نمایند.رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی این انتخاب خود فرمود: «من کسی را انتخاب کردم که خداوند برای من۹.

۱- ر.ک: شیخ صدوق، علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۶۹ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۳۸، ص ۳۱۵، ح ۱۹.

برگزیده است تا سرور شما باشد؛ من علی رابرگزیدم»(۱).

به این ترتیب علی علیه السلام در خانه و دامان پیامبر صلی الله علیه و آله رشد کرد و تربیت یافت و همانگونه که فاطمه بنت اسد،برای پیامبر صلی الله علیه و آله مادری کرده بود،خدیجه نیز برای علی علیه السلام مادری کرد.

در روایتی در بحارالأنوار آمده است: «فاطمه بنت اسد، علی علیه السلام را به دنیا آورد و در آن هنگام،سی سال از عمر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری شده بود؛ رسول خدا علی علیه السلام را بسیار دوست می داشت و به فاطمه بنت اسد می فرمود:«گهواره ی علی را کنار بستر من بگذار». رسول خدا صلی الله علیه و آله بخش اعظم تربیت علی را بر عهده گرفت؛ایشان به هنگام شست و شوی علی،او را پاک می کرد؛به هنگام تشنگی علی،در دهان او شیر می ریخت؛به هنگام خواب علی،گهواره اش را تکان می داد و به هنگام بیداری علی،با او به مهربانی سخن می گفت؛او را بر سینه خود می نشاند و می فرمود:«این کودک،برادر،ولی،یاور،دوست مخلص،ذخیره،پناهگاه،پشت و پناه و وصی من است؛او همسر دختر گرانقدر من و امانتدار وصیت و جانشین من است».رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه علی را در آغوش خود می گرفت و برای گردش به کوهستان ها،آبراهه ها و دره های مکه می برد.(۲)

در کتاب «اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء علیهاالسلام» پیرامون ۰.

ص: ۱۳۳

۱- ر.ک:ابن شهرآشوب مازندرانی،مناقب آل ابی طالب: ج ۲، ص ۱۸۰ و علامه مجلسی،بحارالأنوار: ج ۳۸، ص ۲۹۵.

۲- ر.ک: ابن بطریق، خصائص الوحی المبین: ص ۲۵ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار: ج ۳۵، ص ۹-۱۰.

فضایل مولود کعبه و مادرش فاطمه بنت اسد آمده است:

«در کتاب مناقب،با سند،از صعصعه بن صوحان (۱) نقل شده

ص:۱۳۴

۱- صعصعه بن صوحان عبدی کوفی؛ از اصحاب و یاران خاص امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از علما و سخنوران تابعی و مکنا به ابوعمرو یا ابوطلحه.وی در دارین،نزدیک قطیف،متولد شد. ابن حجر عسقلانی در تقریر التهذیب،وی را مخضرم،یعنی از جمله افرادی که بخشی از دوران حیات خویش را در جاهلیت و بخشی را در دوران اسلامی می زیسته اند،می داند،صعصعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمان شد،ولی موفق به دیدار آن حضرت نگردید.وی از بزرگان قبیله عبد القیس و فردی دانا،دین دار،بلیغ و فصیح و موثق بود.او از شاعران اهل بیت علیهم السلام نیز به شمار می رفت. ابن سعد در الطبقات وی را موثق و قابل اعتماد ذکر می کند.صعصعه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و افرادی چون عبدالله بن عباس و عثمان بن عفان روایت نموده و راویانی چون شعبی،ابو اسحاق همدانی،مالک بن عمیر،عبدالله بن بریده و منهال ابن عمرو از وی به نقل حدیث پرداخته اند. او در زمان عثمان (خلافت: ۲۳ - ۳۵ ه.ق.) به شام تبعید شد. صعصعه در جنگ جمل پس از شهادت دو برادرش،سیحان و زید،پرچم سپاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در دست گرفت و در جنگ صفین نیز فرماندهی بخشی از سپاه حضرت را بر عهده داشت.صعصعه جزء معدود افرادی بود که در تشییع جنازه امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت داشت و پس از دفن آن حضرت،بر سر قبر امام علیه السلام با سخنرانی بلیغ و مشهوری ایراد کرد.بنابر نقلی،او را به دستور معاویه به جزیره اوال بحرین تبعید کردند و تا زمان خلافت یزید بن معاویه (۶۰ - ۶۴ ه. ق.) زنده بود و در همانجا درگذشت و به نقلی دیگر در سال ۵۶ هجری قمری یا حدود سال ۶۰،در زمان خلافت معاویه،در کوفه درگذشت.حضرت امام صادق علیه السلام درباره صعصعه فرمودند: «هیچ کس مانند صعصعه و اصحابش،حق علی علیه السلام را نشناختند». ر.ک: دائره المعارف تشیع : ج ۱۰، ص ۳۳۱، مدخل صعصعه بن صوحان» و فرهنگ نامه مؤلفان اسلامی: ج ۱، ص ۴۰۵، مدخل«صعصعه- عبدی» و نیز ر.ک: مزی، تهذیب الکمال: ج۱۳، ص ۱۶۷، شماره ۲۸۷۶.

است که وی پس از ضربت خوردن امیر المؤمنین علیه السلام به نزد ایشان رفت و عرض کرد:ای امیرالمؤمنین!شما برترید یا حضرت آدم؟علی علیه السلام فرمود:خودستایی زشت است:خداوند متعال به آدم فرمود:ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید...»(۱)،ولی خداوند بسیاری از چیزها را برای من مباح گردانید اما من آن را رها کردم و به آن نزدیک نشدم؛سپس صعصعه پرسید: شما برترید یا نوح؟

علی فرمود:نوح، قوم خود را نفرین کرد(۲)،اما من غاصبان حقم را نفرین نکردم؛پسر نوح کافر بود اما پسران من حسن و حسین،سرور جوانان اهل بهشتند.

صعصعه سؤال کرد:آیا شما برترید یا موسی؟

فرمود:هنگامی که خدای تعالی موسی را به سوی فرعون فرستاد موسی گفت:من می ترسم که مرا تکذیب کنند؛تا جایی که خداوند به او فرمود:«نترس، چرا که پیامبران در نزد من از چیزی نمی ترسند»(۳)؛ موسی گفت:«پروردگارا من یکی از آنها را کشته ام و می ترسم مرا

۱- «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ »- بقره: ۳۵؛ همچنین ر.ك: اعراف: ۱۹.

۲- «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»- نوح: ۲۶

۳- «يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰)»-نمل: ۱۰.

بکشند»(۱)؛این در حالی است که من بسیاری از بزرگان و قهرمانان مشرک قریش را کشته بودم،اما هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا به سوی قریش فرستاد تا سوره برائت را در مراسم حج برای آنها تلاوت کنم،هیچ ترسی به دل راه ندادم و به نزد آنها رفتم و بی هیچ ترسی،سوره برائت را برای آنان تلاوت کردم.

صعصعه گفت:شما برترید یا عیسی بن مریم؟

فرمود:مادر عیسی در بیت المقدس بود اما هنگامی که موعد زایمان او فرا رسید،صدای هاتفی را شنید که به او می گفت:از این مکان خارج شو؛چرا که اینجا نه محل زایمان،که محل عبادت است؛این در حالی است که مادر من فاطمه بنت اسد به هنگام نزدیک شدن موعد زایمان،در مسجدالحرام بود که ناگاه دیوار کعبه از هم باز شد و نجوای هاتفی را شنید که به او گفت داخل شو؛مادرم به درون کعبه رفت و من در آنجا به دنیا آمدم؛فضیلتی که پیش و پس از من،کسی از آن برخوردار نشده و نخواهد شد».(۲)

***

۱- «قَالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ یَقْتُلُونِ» قصص:۳۳

۲- سید محمد تقی رضوی قمی،اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء علیهاالسلام: ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

بخش پنجم: رحلت فاطمه بنت اسد

اشاره

سرانجام پس از عمری فداکاری،دست مرگ،وجود بانویی را که برای اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همانند پرچمی برافراشته در اهتزاز بود، و با اهتزاز خویش قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرشار از مهربانی، دلسوزی، عشق و حرارت می کرد، از میان برداشت.

در منابع تاریخی هرچند که درباره سن فاطمه بنت اسد هنگام وفات وی،اختلاف وجود دارد و درگذشت این بانوی بزرگوار را در ۶۰، ۶۵ و ۷۰ سالگی ذکر کرده اند؛بیشتر منابع،تاریخ وفات وی را سال چهارم هجری قمری و در مدینه دانسته اند(۱).

البته برخی منابع نیز تاریخ وفات فاطمه بنت اسد را در حدود سال پنجم(۲) و برخی نیز در سال سوم هجری

۱- ر.ك:سبط ابن جوزی، تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۰ و ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه: ج ۳، ص ۳.
۲- ر.ك: زرکلی، الأعلام: ج ۵، ص ۱۳۰.

قمری(۱) ذکر کرده اند.اما نکته مهمی که بسیار قابل توجه است و ظاهرا از نگاه بسیاری از تراجم نگاران مغفول مانده است،روایاتی است که شأن نزول آیه دوازدهم سوره ممتحنه را بانو فاطمه بنت اسد معرفی می کنند؛و از طرف دیگر در روایاتی معتبر،زمان نزول این آیه،پس از فتح مکه،در سال هشتم هجری قمری،معرفی گردیده است(۲).

در برخی منابع آمده است که پس از نزول آیه ۱۲ سوره ممتحنه (یا أیها النبی إذا جاءك المؤمنات یبایعنك علی أن لا یشرکن بالله شیئا و لا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن أولادهن ولا یأتین ببهتان یفترینه بین أیدیهن وأرجلهن ولا یعصینك فی معروف فبایعهن و استغفر لهن الله إن الله غفور رحیم)اولین زنی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیعت نمود، فاطمه بنت اسد بوده است.این روایت و گزارش های تاریخی،در کنار روایت اصول کافی،که تاریخ نزول این آیه را پس از فتح مکه،در سال هشتم هجری قمری ذکر می کند،بیانگر زنده بودن جناب فاطمه بنت اسد تا سال هشتم هجری می باشد(۳).

۱- ر.ك:جعفریان،آثار اسلامی مکه و مدینه: ص ۳۴۴.

۲- ر.ك:الکافی: ج ۵، ص ۵۲۷، ح۵.

۳- ر.ك:خوارزمی،المناقب:ص ۲۲۷؛ ابوالفرج اصفهانی،مقاتل الطالبیین: ص ۲۹؛ اربلی، کشف الغمه : ج ۱، ص ۳۰۶ و قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار: ج ۳، ص ۲۱۴.

در روایتی از ابن عباس[1] آمده است:روزی علی بن

ص: ۱۳۹

۱- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب؛ مکنا به ابو العباس، پسر عمو و صحابی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام و محدث، فقیه، نحوی و مفسر بزرگ صدر اسلام.وی سه سال قبل از هجرت پیامبرصلی الله علیه و آله،در شعب ابی طالب متولد شد. مادرش أم الفضل لبابه الکبری بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را در کودکی در آغوش گرفت و برایش دعا کرد و فرمود:«خدایا! به او حکمت بیاموز». وی از پیامبر صلی الله علیه و آله،امیرالمؤمنین علی علیه السلام و افرادی چون ابوذر،معاذ بن جبل،عمر بن خطاب،أسامه بن زیاد،تمیم داری،عبد الرحمان بن عوف،ابو سعید خدری،ابو طلحه انصاری،ام المؤمنین ام سلمه،عایشه و دیگران روایت نموده است و شاگردان و راویانی همچون عبد الله بن عمر،انس بن مالک،ابوطفیل عامر بن واثله و ثعلبه بن حکم داشته است.وی را به سبب فراوانی علومی که داشته است،«بحر» می نامیدند. ابن عباس نسب شناس و شاعر نیز بود و در علم حساب و تقسیم ارث هم تبحر داشت.عبد الله بن مسعود او را «ترجمان قرآن » معرفی نموده است.ابن عباس در زمان ابوبکر،عمر و عثمان،منصب قضاوت را عهده دار بود.علامه حلی او را از دوستان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از شاگردان وی دانسته است و مقام و اخلاص او به آن حضرت را مشهور می داند.ابن عباس یکی از فرماندهان امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین بود و مدتی از جانب آن حضرت به ولایت بصره،یمن،خوستان،فارس و کرمان منصوب گردید.برخی از آثار منسوب به وی عبارتند از: تفسیر ابن عباس ترجمان القرآن (که گویند املای حضرت علی علیه السلام بوده است)،المفصل فی الأحادیث الفقهیه والمسند.وی در اواخر عمر نابینا شد و در سال ۷۰ هجری قمری در طائف درگذشت و محمد بن حنفیه بر پیکرش نماز گزارد. ر. ک:دائره المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۴۴، مدخل «ابن عباس»، فرهنگ نامه مؤلفان اسلامی: ج ۱، ص ۴۵۳، مدخل «عبدالله - ابن عباس» و مزی، تهذیب الکمال: ج ۱۵، ص ۱۵۴، شماره ۳۳۵۸ و نیز ر.ک: ابن اثیر، اسد الغابه : ج۳، ص ۱۸۵، شماره ۳۰۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه : ج ۳، ص ۲۲۹، شماره ۴۷۷۹ و زرکلی، الأعلام: ج ۴، ص ۹۵.

ابی طالب علیه السلام گریه کنان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:«انا الله و انا الیه راجعون»(۱)؛رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:«علی جان! چه شده است؟» علی علیه السلام فرمود: «ای رسول خدا!مادرم فاطمه بنت اسد از دنیا رفت»؛ابن عباس می گوید: در این هنگام پیامبرصلی الله علیه وآله گریست و سپس فرمود: «ای علی! خداوند مادرت را رحمت کندبدان که اگر او مادر تو بود،مادر من نیز بود.این عمامه و پیراهن مرا بگیر و مادرت را به وسیله آن کفن نما.به زنان سفارش کن که او را نیک غسل دهند و او را از منزل بیرون نبر که کارهای لازم را خود انجام میدهم».

ابن عباس نقل می کند:پیامبر صلی الله علیه وآله پس از ساعتی آمد و پیکر بی جان فاطمه، مادر علی علیه السلام نیز از خانه بیرون آورده شد. پیامبر چنان نمازی بر پیکر او گذارد که تا آن زمان،بر پیکر هیچکس این گونه اقامه نماز نکرده بود؛آنگاه برای جنازه او چهل تکبیر گفت و اندکی بعد،خود به درون قبر رفت و در آن دراز کشید که در این هنگام هیچ صدا و ناله ای از ایشان شنیده و یا هیچ حرکتی از ایشان مشاهده نگردید؛و سپس فرمود: «علی جان! داخل شو،حسن جان! داخل شو»؛علی و حسن علیه السلام دستور پیامبر صلی الله علیه وآله را اجرا کردند وم.

۱- ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم.

وارد قبر شدند. هنگامی که پیامبر تمام کارهای لازم را انجام داد، فرمود: «علی جان! خارج شو، حسن جان! خارج شو»، علی و حسن علیه السلام از قبر بیرون آمدند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به روی دو زانو،خود را به بالین فاطمه کشانید تا آنکه به کنار سر فاطمه بنت اسد رسید و فرمود: «ای فاطمه! من محمد هستم، سرور فرزندان آدم، اما به این بر خود نمی بالم؛ اگر منکر و نکیر به نزد تو آمدند و در مورد پروردگار از تو پرسیدند،بگو: خدا پروردگار من است،محمد پیامبر من،اسلام دینم،قرآن کتابم و پسرم،امام و ولی من است»؛ بعد فرمود: «خدایا! فاطمه را با سخن ثابت و پایدار، استوار گردان»؛ آنگاه پیامبر ا از قبر بیرون آمد، چند مشت خاک بر روی جنازه او ریخت و سپس دو دست خویش را به هم زد تا خاک را از آنها پاک کند؛ سپس فرمود: «سوگند به آنکه جان محمد در دستان اوست! فاطمه صدای به هم خوردن دو دست مرا شنید».

در آن هنگام، عمار بن یاسر برخاست و به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! چنان نمازی بر پیکر او گزاردی که تا کنون بر پیکر هیچکس نگزارده بودی! رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «ای ابویقظان! او لایق این نماز من بود. او از ابوطالب فرزندان بسیار داشت، که خیر آنها برایش فراوان، وخیر ما برای او اندک بود؛ اما وی (فاطمه بنت اسد) مرا سیر می کرد و فرزندان خود را گرسنه نگه می داشت؛ مرا می پوشاند و آنها را برهنه رها می کرد و بر موهای من روغن می مالید اما آنها را ژولیده نگه میداشت!»

ص: ۱۴۱

عمار عرض کرد: حال چرا برای او چهل تکبیر گفتید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بله ای عمار!به سمت راست خود نگریستم؛ چهل صف از ملائکه را ایستاده و حاضر دیدم؛ از همین رو برای هر صف از آنها، یک تکبیر گفتم».

عمار عرض کرد: شما در قبر دراز کشیدید و هیچ ناله یا حرکتی از شما شنیده و دیده نشد؛ ما را از سر این کار آگاه کنید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مردم در روز قیامت، برهنه محشور خواهند شد و من پیوسته از پروردگارم می خواستم تا فاطمه بنت اسد را در میان لباس و پوشیده، محشور گرداند؛ به خدایی که جان محمد در دستان اوست سوگند! از قبر فاطمه بنت اسد خارج نشدم تا اینکه دو چراغ از نور را در کنار سر او، دو چراغ از نور را در کنار دستانش و دو چراغ از نور را در کنار پاهایش دیدم و مشاهده نمودم که دو فرشته ی مأمور قبر وی تا هنگام برپایی قیامت از خداوند برای او طلب آمرزش میکنند»(1). در روایتی مشابه از ابن عباس، به نقل از حدیثی بلند آمده است: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «ای عمار!فرشتگان، افق را پر کرده اند؛ دری از درهای بهشت به روی فاطمه بنت اسد گشوده گردیده و یکی از بسترهای بهشت برای او گسترانیده شده وگلی از گل های خوشبوی بهشت برای او فرستاده شده است. بنابراین فاطمه بنت اسد در آسایش به سر می برد؛ گل های خوشبو، بهشت و نعمت ها برای او فرستاده شده و

۱- صدوق، الأمالی: ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار: ج ۳۵، ص ۷۱، ح ۴.

قبرش یکی از باغ های بهشت است»(۱).

ص: ۱۴۳

۱- فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ص ۱۲۳. سبط ابن جوزی، بسیاری از فضایل و مناقب این بانوی مطهر را در«تذکره الخواص» نقل می کند و البته در ذکر برخی از این فضایل، جانب احتیاط، پیش می گیرد؛ چنانکه می گوید:«حافظ ابونعیم، روایتی طولانی را در فضیلت فاطمه بنت اسد، برای مانقل نموده است،اما محدثین بر این عقیده اند که: در سند آن، نام روح بن صلاح به چشم می خورد که ابن عدی، او را ضعیف دانسته است، از همین رو ما این روایت را نقل نمی کنیم». ر.ک: سبط ابن جوزی، تذکره الخواص: ج ۱، ص ۱۵۷. محقق تذکره الخواص، جناب آقای حسین تقی زاده، در توضیح این روایت می گوید: در «الحلیه» این روایت را نیافتم؛ طبرانی در المعجم الأوسط : ج ۱، ص ۱۵۲، ذیل شماره ۱۹۱، روایت مذکور را چنین نقل کرده است: احمد بن حماد زغبه از روح بن صلاح از سفیان ثوری از عاصم أحول از انس بن مالک، برای ما روایت نمود که: هنگامی که فاطمه بنت اسد بن هاشم، مادر علی علیه السلام از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه او وارد شد، بر بالینش نشست و آنگاه فرمود: «مادر جان!خداوند تو را رحمت کند، تو پس از فوت مادرم (آمنه)، برای من مادر بودی:گرسنگی می کشیدی و مرا سیر می کردی: لباسی در بر نداشتی و برای من لباس تهیه می کردی و با محروم کردن خود از غذاهای دلپذیر، مرا غذا میدادی:تو از این طریق، برای خویش رضایت پروردگار و بهشت را می خواستی». آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله دستور داد تا بدن فاطمه بنت اسد سه بار غسل داده شود؛ هنگامی که نوبت به آب مخلوط با کافور رسید،رسول خدا صلی الله علیه وآله با دست خود،آن آب را بر روی فاطمه بنت اسد ریخت؛سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله جامه خویش از تن به در آورد و آن را(به عنوان کفن) بر تن فاطمه کرد که در این هنگام،کفن فاطمه روی جامه رسول خدا صلی الله علیه وآله پوشانده شد.سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله،أسامه بن زید، ابو ایوب انصاری، عمر بن خطاب وغلامی سیاه پوست را صدا زد تا قبر او را حفر نمایند؛آنان نیز چنین کردند و هنگامی که به لحد رسیدند،رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود آن را حفر نمود و خاک لحد را بیرون ریخت؛هنگامی که کندن لحد به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه وآله به درون آن رفت، دراز کشید و فرمود:«ای خداوندی که زنده می کنی و می میرانی، و خود همیشه زنده ای و هرگز نخواهی مرد!به حق من و پیامبران پیش از من،مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز،حجتش را به او بیاموز و راه ورودش به بهشت را گشاده گردان،که تو مهربانترین مهربانان هستی».سپس پیامبر صلی الله علیه و آله،چهار بار برای فاطمه بنت اسد تکبیر گفت و آنگاه به همراه عباس و ابوبکر او را در درون قبر نهاد. خوارزمی نیز در المناقب:ص ۴۷، ذیل شماره ۱۰ (فصل دوم در بیان تبار او از طرف پدر و مادر)،این روایت را با سند خود از طریق طبرانی نقل کرده است.هیثمی نیز در مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۵۷ - ۲۵۶ در باب مناقب فاطمه بنت اسد،پس از ذکر این روایت می گوید: طبرانی در «معجم الکبیر» و «معجم الاوسط» این روایت را نقل کرده است و در میان راویان آن نام روح بن صلاح به چشم می خورد که ابن حبان و حاکم او را ثقه دانسته اند؛اما او تا حدودی ضعیف است؛ولی سایر راویان این روایت،از رجال و راویان صحیح بخاری می باشند.

همچنین در حدیثی از انس بن

ص: ۱۴۴

مالک(۱) نقل شده است: هنگامی که فاطمه بنت اسد بن هاشم، مادر

۱- انس بن مالـک ؛ صـحابی پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله از انصـار، مکنـا به ابوحمزه و از طایفه بنی نجار از قبیله بزرگ خزرج در مـدینه. آئس ده سال پیش از هجرت در مدینه متولد شد. پس از مهاجرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله به مدینه، مـادرش و به قولی شوهر مـادرش، ابو طلحه، وی را به حضور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آورد و درخواست نمود که آن حضـرت، انس را به خدمت بپذیرد. وی از آن پس تا پایان زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خدمت ایشان بود و نزد آن حضرت پرورش یافت. بر اساس روایتی از خود انس بن مالک، وی در جنگ بدر حاضر و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله مشـغول بود، ولی نام او در شـمار شـرکت کننـدگان در جنگ بدر ذکر نشده است. اما در دیگر غزوات مانند حدیبیه، فتح مکه، حنین و خیبر در خدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله بوده است. پس از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، ابوبکر با مشورت عمر، أنس را برای جمع آوری صـدقات، به بحرین فرسـتاد. در زمـان خلافت عمر و سپردن امارت بصـره به ابوموسـی اشـعری، انس و برادرش، براء بن مالک، به همراه ابوموسـی به بصـره فرسـتاده شدنـد و در جنگ شوشتر نیز از فرماندهان سـپاه مسـلمانان به شمار می آمد. وی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و افرادی چون ابوبکر، عمر، عثمان، عبد الله بن مسعود و ابو ذر روایت کرده و بزرگانی چون زهری، قتاده، اسحاق بن عبد الله بن أبی طلحه و ثابت بنانی به نقل حدیث از وی پرداخته اند. در منـابع امـامیه، برخی ماننـد شـیخ طوسـی در رجـال، تنها چیزی که درباره انس ذکر کرده انـد، این است که وی خادم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؛ اما در دیگر منابع مانند رجال کشی و املی شیخ صدوق، وی را از منحرفان از امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می دانسـته انـد که مـورد نفرین آن حضـرت واقع شـده است. انس در زمـان خلافـت ولیـد بن عبـدالملک (۸۶ - ۹۶ه.ق.) به دمشق و سـپس بصـره رفت و در همـان جا ساکن شـد. وی سـرانجام در سال ۹۳ هجری قمری، در حـالیکه بیش از ۱۰۰ سـال داشـت، در بصـره درگـذشت. ر.ک: دائره المعـارف بزرگ اسـلامی: ج ۱۰، ص ۳۸۱، مـدخل «أنس بن مالـک» و فرهنگ نامه مؤلفان اسلامی: ج ۱، ص ۱۹۳، مدخل «انس - انصاری» و نیز ر.ک: مزی، تهذیب الکمال: ج ۳، ص۳۵۳، شماره ۵۶۸؛ ابن اثیر، اسد الغابه : ج ۱، ص ۱۷۷، شماره ۲۵۸ و ابن حجر عسقلانی، الاصابه: ج ۱، ص ۱۱۱، شماره ۲۷۵.

علی بن ابی طالب السلام علیه از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه او داخل شد، بر بالینش نشست و فرمود: «مادر جان! خداوند تو را رحمت کند! تو مادر دوم من بودی؛ تو خود گرسنگی میکشیدی، و مرا سیر میکردی؛ تو خود لباسی در بر نداشتی و برای من لباس تهیه میکردی، و با محروم کردن خود از غذاهای دلپذیر، مرا غذا میدادی تا از این طریق، رضایت پروردگار و بهشت را برای خویش حاصل کنی». آنگاه رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تا پیکر بی جان وی سه بار غسل داده شود؛ پس هنگامی که نوبت به آب مخلوط با کافور رسید، رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خویش، آن آب را بر روی فاطمه بنت اسد ریخت؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه خویش را از تن به در آورد، آن را بر تن فاطمه کرد و با لباسی دیگر که روی جامه قبلی پوشاند، او را کفن نمود. آنگاه رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله، أسامه بن زید، ابو ایوب انصاری و غلامی سیاه پوست را صدا زد تا زمین را (برای دفن فاطمه بنت اسد) حفر نمایند؛ آنان نیز قبر فاطمه را دفن نمودند؛ هنگامی که به لحد رسیدند، رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود

آن را حفر نمود و خاک لحد را بیرون ریخت. هنگامی که کندن لحد به پایان رسید، رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله به درون آن رفت، دراز کشید و فرمود: «ای خداوندی که زنده می کنی، می میرانی و خود هرگز نخواهی مرد! به حق پیامبرت محمد و پیامبرانی که پیش از من بوده اند، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز، حجتش را به او بیاموز و محل ورودش را گشاده گردان که تو مهربانترین مهربانانی». آنگاه رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار بار برای فاطمه بنت اسد تکبیر گفت و به همراه عباس و ابوبکر، او را در قبر نهاد که در این هنگام، رسول خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فاطمه بسیار اندوهگین و غمگین شد[(۱)]. بر اساس اعتقادات اسلامی، مراحل وحشتناک قبر و برزخ پس از خاکسپاری میت، آغاز می گردد و در دیدگاه شیعیان، تلقین میت از جمله مراسم ضروری خاکسپاری میت مسلمان به شمار می آید؛ چرا که میت، مواردی بسیار ترسناک و دهشتناک را مشاهده می کند که با دیدن آنها، اندیشه و گفتگو با دو فرشته قبر، یعنی منکر و نکیر، و پاسخ به آنچه درباره پروردگار و پیامبر و کتاب و دین و امام، از میت می پرسند، بر او سخت و دشوار می گردد؛ ابعاد تاریخی و اعتقادی این روایت، در جهت تبیین مقصود از «تلقین» و آنچه

۱- خوارزمی، المناقب: ص ۴۷ و ۴۸؛ هیثمی، مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۵۶؛ طبرانی، معجم الکبیر : ج ۲۴، ص ۳۵۲؛ همو، معجم الأوسط: ج ۱، ص ۶۷؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء: ج ۳، ص ۱۲۱ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه: ص ۳۱

پیرامـون آن به ویژه برای مسـلمانان رخ خواهـد داد، بسـیار مهم است؛ بنـابراین مـا این روایت را به دلیـل اهمیت آن، به عنـوان اشاره ای روشن و درخشان بر موارد زیر بیان کرده ایم:

- چه کسی وصی آخرین پیامبر و رسول خدا است؟

- چه کسی ولی (سرپرست) و امام مسلمانان است؟

و اهمیـت آن در ایـن نهفته است که در آن هنگـام که میت در قـبر خـویش قائـل به ولاـیت و وصـایت امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام باشـد، ترس و وحشت را از خود دور می کنـد؛ ترس و وحشتی که تنهـا از رهگـذر واقعه فوق، میزان آن مشـخص می شود و همین واقعه است که خـاطره «یوم الـدار» را در اذهان مسـلمانان، زنـده می کنـد؛ ماجرای یوم الـدار از این قرار است که رسول خدا رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر اساس فرمان پروردگار: « وأنذر عشیرتک الأقربین » (۱)، بزرگان خاندان خود را در منزل خویش جمع کرد؛ و در آن هنگـام بود که پیامبر اسـلام رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، درباره پسـر عموی خویش، علی بن ابی طالب علیه السـلام، که تنها او در میان همه بزرگان خانـدان رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به دعوت پیامبر پاسخ مثبت داده بود، چنین فرمودند: «این جوان، برادر، وصی، وزیر و جانشین من در میان شماست».(۲).

ص: ۱۴۸

۱- «و خویشاوندان نزدیک خود را بیم ده» - شعرا: ۲۱۴.

۲- این امر نشان می دهد که مردم، علی علیه السـلام، را به امامت می شـناخته اند؛ چرا که از آغاز نبوت، بارها و بارها رفتار یا گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در تصریح به امامت و وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام من را دیده و شنیده بودند؛ از این گذشـته روایت امام صادق علیه السلام که ابن محبوب آن را از عمر بن ابان کالبی، از مفضل بن عمر، نقل نموده، مسأله امامت علی بن ابی طالب علیه السلام را بهتر و روشن تر به اثبات می رساند. ر.ک: ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی: ج ۷، ص ۲۰۰. همچنین میرزای نوری، صـاحب کتـاب «مسـتدرک الوسائـل» روایتی را پیرامون وفـات فـاطمه بنت اسـد به نقـل از کتاب «الروضه والفضائل» تألیف شـیخ شاذان بن جبرئیل قمی، با این بیان ذکر کرده است: پس از پایان خاکسپاری فاطمه بنت اسد و آماده شدن مردم برای بازگشت به خانه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: « پسرت پسرت! نه جعفر و نه عقیل » ؛ بلکه پسـرت علی بن ابی طالب...؛ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در ادامه فرمودنـد: «این جمله (یعنی: پسـرت پسـرت! نه جعفر و نه عقیـل) را از آن جهت به او گفتم که نکیر و منکر، نـازل شـده و درباره پروردگار از او سؤال کردنـد: او پاسـخ داد: خـدای واحـد (الله)، پروردگار من است؛ گفتنـد: پیامبرت کیست؟ گفت: محمد پیامبر من است؛ گفتند: ولی و امام تو کیست؟ در این هنگـام فـاطمه از اینکه نـام فرزنـد خود را بر زبـان آورد احساس شـرمندگی کرد؛ به او گفتم: بگو: پسـرت علی بن ابی طـالب؛ پس از آنکه نـام علی بن ابی طالب را بر زبان آورد، خداونـد چشـمان او را روشن گردانیـد»؛ ر.ک: نوری، مسـتدرک الوسائل: ج ۲، ص ۳۴۲ و شاذان قمی، الفضائل: ص ۱۰۲

همچنین در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می گردد: هنگامی که فاطمه بنت اسد درگذشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را بر روی دو دست خویش گرفت و درون قبرش نهاد؛ آنگاه خود را بر روی جنازه او افکند، زمانی دراز با او نجوا و درد دل می کرد و به او فرمود: « پسرت! پسرت!»؛ سپس از قبر بیرون آمد و بر روی او خاک ریخت؛ آنگاه خود را بر روی قبرش افکند و مردم شنیدند که

می فرمود: «خـدایا! او را به تو سپردم». رسول خدا صـلی الله علیه و آله پس از این سـخن، آنجا را ترک نمود و راه بازگشت را در پیش گرفت. در این هنگـام مسـلمانان از ایشان پرسـیدند: ای رسول خـدا! امروز اعمالی را انجام دادیـد که تا کنون از شـما ندیده بودیم.

رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمـود: «امروز، مهربـانی ابوطـالب را از دست دادم؛ فـاطمه بنت اسـد همیشه مرا بر خـودش و فرزنـدانش مقدم میکرد؛ هرگاه چیزی داشت، از خود و فرزندانش میگذشت و آن را به من می داد. من نزد او از روز قیامت و عریـان محشور شـدن مردم، سـخن گفتم، که در این هنگام فاطمه بنت اسـد گفت: چه شـرمساری بزرگی! به همین خاطر به او تضمین دادم که خداوند او را پوشیده و با لباس، محشور خواهد کرد. از فشار قبر سخن گفتم که در این هنگام فاطمه بنت اسد گفت: با ضـعف بـدن چه کنیم؟! به همین خاطر به او تضـمین دادم که خداوند، فشار قبر را از او بر خواهد داشت؛ از همین رو بود که او را بـا لبـاس خودم کفن کردم و در قـبرش خوابیـدم؛ من به روی قـبر او افتـادم و پاسـخ سؤالات نکیر و منکر را به او تلقین نمودم؛ از او دربـاره پروردگـارش پرسـیدند؛ در پاسـخ گفت: الله، خداونـد واحـد؛ درباره پیامبرش سؤال کردنـد؛ گفت: محمـد؛ (اما هنگامی که) درباره ولی و امامش سؤال کردند، دسـتپاچه شد و به لرزه افتاد؛ من به او گفتم: « پسـرت، پسـرت»، (پس او هم) گفت: پسـرم، ولی و امـام من است؛ در این هنگـام نکیر و منکر او را رها کردنـد و گفتنـد: ما هیـچ برهانی علیه تو نداریم، پس بخواب، همان گونه که عروس در پرده حجله خویش در گوشه خانه به خواب می رود».

علمای ذیل، حدیث فوق را نقل کرده اند:

۱- شیخ صدوق در «الإعتقادات»: ص ۵۸.

۲- هیثمی در «مجمع الزوائد»: ج ۹، ص ۲۵۶.

۳- ضحاک در «الآحاد والمثانی»: ج ۱، ص ۱۵۳.

۴- طبرانی در «المعجم الأوسط»: ج ۱، ص۶۷.

۵- ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»: ج ۱، ص ۱۴.

۶- متقی هندی در «کنز العمال»: ج۲۱، ص ۱۴۷.

۷- فیض کاشانی در «التفسیر الصافی»: ج ۲، ص ۱۴۰.

۸- ابن سعد در «الطبقات الکبری»: ج ۸، ص ۲۲۲.

۹- ذهبی در «سیر أعلام النبلاء»: ج ۲، ص ۱۱۸.

۱۰- ابن حجر عسقلانی در «الإصابه»: ج ۸، ص ۲۶۸

۱۱- خیر الدین زرکلی در «الأعلام»: ج ۵، ص ۱۳۰.

۱۲- ابن شبه نمیری در «تأریخ المدینه»: ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۳- علامه سید محسن امین در «أعیان الشیعه»: ج ۸، ص ۳۸۸.

۱۴- یعقوبی در «تأریخ الیعقوبی»: ج ۲، ص ۱۴.

۱۵- علامه مجلسی در «بحار الأنوار: ج ۶، ص ۲۸۰-۲۷۹، ج ۹، ص۳ و ج۳۵، ص ۹۸ - ۱۳۷ و ۱۸۱.

۱۶- ثقه الاسلام کلینی در «الکافی»: ج ۸، ص ۳۰۲.

۱۷- حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین»ص ،ج.*

۱۸- ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطالبیین»: ص ۵.

۱۹- ابن شهر آشوب در «المناقب»: ج ۱، ص ۳۱ و ج ۲، ص ۲۱.

۲۰- شیخ شاذن بن جبرائیل قمی در الروضه و الفضائل» ۱۰۲.

۲۱- علامه حلی در «کشف الیقین»: ص۱۹۳.

۲۲ - شیخ جعفر نقدی در «الأنوار العلویه»: ۱۴-۱۳.

۲۳ - طریحی در «مجمع البحرین»: ج ۲، ص ۱۴۰.

نسل فاطمه بنت اسد ،شهیدان کربلا

تأثیرگذاری این بانوی بزرگوار، نه تنها در زندگی و تاریخ رسول خدا صلی الله علیه و آله ، بلکه پس از آن نیز ادامه یافت. تولد و پرورش پسری همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آغاز ظهور نسلی نورانی و نقش آفرین در حیات بشر بود. در حادثه کربلا و واقعه شهادت سید الشهداء علیه السلام در عاشورای محرم سال ۶۱ هجری قمری، نسل فاطمه بنت اسد چهره های شاخص میدان توحید و شهادت بودند. ابن نما حلی (م ۸۴۱ ه. ق.) در مثیر الأحزان این گونه می نویسد: راویان احادیث گفته اند: هرگاه نزد امام باقر علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام سخن به میان می آوردیم، ایشان می فرمودند: «هفده نفر را به شهادت رساندند که آنها همه، از رحم فاطمه بودند؛ یعنی فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی الاسلام».(۱)

* * *۲.

۱- ر.ک: ابن نما حلی، مثیر الأحزان : ص ۱۱۱ و علامه مجلسی، بحارالانوار: ج ۴۵، ص۶۳، ح ۲.

نکاتی برجسته از روایات مطرح شده پیرامون فاطمه بنت اسد

- رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی پیرامون خلقت خود و علی طعلیه السلام می فرماید: «آن زمان که خداوند عزوجل اراده نمود صورتهای ما را بیافرینند، ما را تبدیل به ستونی از نور نمود... و سپس آن ستون نور را دو نیم کرد... سپس نیمه مربوط به من را در رحم آمنه و نیمه (مربوط به علی) را در رحم فاطمه بنت اسد قرار داد و آنگاه آمنه مرا و فاطمه علی را به دنیا آورد»(۱).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آفرینش علی علیه السلام فرمود: «آنگاه خداوند تبارک و تعالی، علی را از یک کمر پاک، یعنی کمر ابوطالب، بیرون آورد و آن را در بهترین رحم، یعنی رحم فاطمه بنت اسد، به امانت نهاد». (۲)

۳- هنگامی که فاطمه بنت اسد، تقاضای خوردن خرمای پاکیزه را مطرح کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تنها در صورتی شایستگی خوردن این خرما را پیدا میکنی که به همراه من گواهی دهی که هیچ معبودی جز خدا نیست و من محمد رسول خدا هستم»، فاطمه بنت اسد خواسته پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت نمود و شهادتین را بر زبان

۱- شیخ صدوق، علل الشرائع: ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۹، ح ۱۱.
۲- فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ۷۷، و به نقل از آن: علامه مجلسی، بحارالأنوار: ج ۳۵، ص ۱۰، ح ۱۲.

جاری کرد(۱).

۴- فاطمه بنت اسد به ابوطالب گفت: سفارش فرزندم محمد صلی الله علیه و آله را به من می کنی و حال آنکه او را از خود و فرزندانم، بیشتر دوست دارم ؟!(۲).

۵- فرزندش امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین او را می ستاید: «مادر عیسی در بیت المقدس بود و هنگامی که موعد زایمانش فرا رسید صدای هاتفی را شنید (که به او می گفت): خارج شو! چرا که اینجا نه محل زایمان، بلکه محل عبادت است؛ این در حالی است که مادرم فاطمه بنت اسد در آستانه زایمان، در مسجد الحرام بود که در این هنگام دیوار کعبه از هم باز شد و نجوای هاتفی را شنید که به او می گفت: داخل شو؛ او نیز گام در درون کعبه نهاد و من آنجا دیده به جهان گشودم» (۳).

۶- فاطمه بنت اسد روبروی بیت الله الحرام ایستاده بود که درد زایمان او را فرا گرفت؛ وی در این حالت عرض کرد: «پروردگارا! من به تو و به پیامبران و کتاب های آسمانی که از جانب تو آمده اند، ایمان دارم و آیین جدم ابراهیم را تأیید می کنم ...؛ به حق مولودی که در رحم من است، تو را سوگند می دهم که زایمان مرا

ص: ۱۵۴

۱- ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل أبی طالب: ج ۲، ص ۲۱، علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج۳۵، ص ۱۷، ح ۱۴.
۲- علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۱۵، ص۳۸۳.
۳- سید محمد تقی رضوی قمی، اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء سلام الله علیها : ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

آسان گردانی»(۱).

۷- هنگـامی که فـاطمه بنت اسـد می خواست از کعبه خارج شود از آسـمان نـدایی شـنید که بیانگر عظمت و والایی منزلت او بود: «ای فاطمه! نامش را علی بگـذار؛ چرا که والا و بلنـد مرتبه است، و خداوند بلند مرتبه و والاترین میفرماید: نامش را از نام خود برگرفتم و او را به ادب خود، ادب نمودم...» (۲).

۸- هنگامی که فاطمه بنت اسـد، علی علیه السـلام را در آغوش گرفت و از کعبه بیرون آمـد، چنین گفت: «خداوند مرا بر همه زنـان پیش از خـودم برتری داده اسـت... چرا که آسـیه دختـر مزاحم (از روی ناچـاری، در جـایی که برای عبـادت پسـندیده و شایسـته نبود، خداونـد را عبـادت می کرد...)، مریم دختر عمران نیز درخت خشـکیده خرمـا را با دست خود تکان داد... ؛ حال آنکه من وارد بیت الله الحرام شدم و از میوه ها و روزی های بهشت، میل کردم». (۳).

۱- ر.ك: شـیخ صدوق، معانی الأخبار: ص ۶۲، ح۱۰؛ همو، الأمالی: ص ۱۹۴، ح ۹ ؛ عماد الدین طبری، بشاره المصطفی: ص ۲۷، ح ۱۰؛ اربلی، کشف الغمه : ص ۷۹ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۳۵، ص ۸، ح ۱۱.

۲- اربلی، کشف الغمه : ج ۱، ص ۸۰ (در آن به جای واژه «شققت» واژه «اشتققت» آمده است).

۳- ر.ك: شـیخ صدوق، الأمالی: ص ۱۹۴، ح ۹؛ همو، معانی الأخبار: ص ۶۲، ح۱۰؛ عماد الدین طبری، بشاره المصـطفی: ص ۲۷، ح ۱۰؛ اربلی، کشف الغمه : ص ۷۹ و علامه محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار: ج ۳۵، ص ۸، ح ۱۱

۹- هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر وفات فاطمه بنت اسد را شنید، گریه کنان فرمود: «ای علی! خداوند مادرت را رحمت کند؛ بدان که اگر او مادر تو بود، قطعا مادر من نیز بود»(۱).

۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا فاطمه بنت اسد، برای من مادری بسیار مهربان و دلسوز بود؛ مرا سیر می کرد و فرزندان خود را گرسنه نگه می داشت؛ برای من لباس تهیه می کرد اما فرزندانش را برهنه نگه می داشت و موهای مرا روغن می مالید اما فرزندان خود را ژولیده رها میکرد» (۲).

۱۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آنکه در قبر فاطمه بنت اسد دراز کشید فرمود: «خدایا!... به حق پیامبرت محمد و پیامبرانی که قبل از من آمده اند، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز، حجتش را به او بیاموز و مسیر ورودش به بهشت را گشاده گردان؛ که تو مهربانترین مهربانانی» (۳).

۱۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « به خدایی که جان محمد در دستان اوست سوگند که به هنگام خارج شدن از قبر فاطمه بنت اسد، دو چراغ

۱- سمهودی، وفاء الوفاء: ج ۳، ص ۸۹۵- ۸۹۷ .
۲- شیخ صدوق، الامالی: ص ۳۹۱، ح ۱۴.
۳- ر.ك: خوارزمی، المناقب: ۴۷ - ۴۸؛ هیثمی، مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۵۶؛ ابونعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء: ج ۳، ص ۱۲۱ و ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه: ص ۳۱.

از نور را در کنار سرش، دو چراغ از نور را در کنار دستانش و دو چراغ از نور را در کنار پاهایش دیدم، و مشاهده نمودم که دو فرشته، مأمور قبر وی شده اند و تا روز قیامت از خداوند برای او طلب آمرزش میکنند»(۱).

۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که بر پیکر فاطمه بنت اسد، نماز گزاردم، چهل صف از ملائکه را دیدم و از همین رو برای هر صف از صفوف آنها یک تکبیر گفتم»(۲).

۱۴- از ابن عباس روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمار! فرشتگان، افق را پر کرده اند؛ یکی از درهای بهشت به روی فاطمه بنت اسد گشوده شده است؛ یکی از بسترهای بهشت برای او گسترده گردیده است و گلی خوشبو از گل های خوشبوی بهشت برای او فرستاده شده است؛ بنابراین فاطمه بنت اسد در آسایش و در میان گیاهان خوشبوی بهشت به سر می برد و بهشت و نعمت های آن، اقامتگاه او را تشکیل میدهند» (۳).

۱۵- هنگامی که فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خود را بر روی قبر او افکند و این گونه در حق او دعا نمود:«خدایا! او را به تو می سپارم».

۱۶- آخرین عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام تلقین فاطمه بنت اسد

۱- ر.ک: شیخ صدوق، الأمالی: ص ۳۹۲، ح ۱۴ و فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ص ۱۲۳.

۲- ر.ک: شیخ صدوق، الأمالی: ص ۳۹۲، ح ۱۴ و فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ص ۱۲۳.

این بود که: «خدایا! فاطمه بنت اسد را با گفتار ثابت و پا برجا، استوار گردان»(۱).

۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قبر فاطمه (بنت اسد) باغی از باغ های بهشت است» (۲).

۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جز فاطمه بنت اسد، هیچ کسی از فشار قبر، معاف نگردیده است» (۳)

* * *۹.

۱- شیخ صدوق، الامالی: ص ۳۹۱، ج ۳۹۲

۲- فتال نیشابوری، روضه الواعظین: ص ۱۴۳.

۳- ر.ک: ابن حجر عسقلانی، الاصابه : ج ۵، ص ۲۶۸؛ ابن شبه نمیری، تاریخ المدینه : ج ۱، ص ۱۲۴ و شیخ صدوق، الاعتقادات : ص ۵۹.

آرامگاه فاطمه بنت اسد

در این زمینه، نوشته هایی چند یافت می شود که محل قبر فاطمه بنت اسد را مورد اشاره قرار می دهند؛ از آن جمله، نقل گردیده است: فاطمه بنت اسد در درون گنبد اهل بیت، به خاک سپرده شد. این گنبد، ساختمانی هشت ضلعی است که در جنوب غرب قبور ائمه علیهم السلام و قسمت جنوبی قبر عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ، قرار دارد؛ «بیت الأحزان»، خارج از حصار گنبد مذکور و در بخش جنوبی قبر فاطمه بنت اسد، واقع است و میان آن دو (یعنی قبر فاطمه بنت اسد و بیت الأحزان)، گذرگاهی قرار دارد که تقریبا پنج متر است.

سمهودی(۱) بر پایه نظر اهالی مدینه، در مورد محل دفن فاطمه .

۱- سمهودی؛ سید نورالدین ابو الحسن، علی بن عبدالله بن أحمد حسنی قاهری مدنی، مورخ، فقیه و محدث مذهب شافعی. وی در سال ۸۴۴ هجری قمری در سمهود، روستایی در مصر، متولد شد، رشد کرد و در همان جا، نزد پدرش، تحصیل را آغاز نمود. نسب او به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسد. وی پس از مدتی به قاهره رفت و تحصیل در علوم مختلف اسلامی را در آنجا پی گرفت. برخی از اساتید سمهودی در قاهره عبارتند از: شمس الدین محمد جوجری، شرف الدین یحیی مناوی، نجم الدین محمد عجلون و شمس الدین شروانی. سمهودی در سال ۸۷۳ به مدینه هجرت کرد و نزد شهاب الدین أبشیطی و ابوالفرج مراغی به تحصیل و استماع حدیث پرداخت و آثار متعددی را به تألیف رساند. از جمله آثار او می توان العقد الفرید فی أحکام التقلید، الأنوار السنیه فی أجوبه الأسئله الیمنیه ، الفتاوی، وفاء الوفا باخبار دار المصطفی صلی الله علیه و آله و خلاصه الوفا را نام برد. سمهودی سرانجام در سال ۹۱۱ هجری قمری در مدینه درگذشت. ر.ک: موسوعه طبقات الفقهاء: ج ۱۰، ص ۱۷۵، شماره ۳۱۹۴ و ر.ک: مدرس تبریزی، ریحانه الادب : ج ۳، ص ۷۸ و زرکلی، الاعلام: ج ۴، ص ۳۰۷ .

بنت اسد می گوید: ابن زباله، از محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه بنت اسد را، که به مدینه هجرت کرده و بیعت خود را اعلام داشته بود، در «روحاء» روبروی حمام أبو قطیفه به خاک سپرد. همچنین سمهودی می گوید: قبر ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر عثمان بن مظعون نیز در همین مکان قرار دارد.

ابن شبه نمیری(1) در روایتی در باره قبر عباس می نویسد:

۱- ابن شبه نمیری؛ عمر بن شبه بن عبیده بن زید نمیری، ادیب، شاعر و محدث اهل بصره. ابن شبه در سال ۱۷۳ هجری قمری و ظاهرا در بصره متولد شد. وی مدتی از دوران کودکی خود را در عبادان (= آبادان) گذراند. ابن شبه ادبیات و اخبار عرب را ابتدا از پدر و سپس از استادان بزرگی چون ابوعبیده معمر بن مثنی، اصمعی و محمد بن بشار بن برد فرا گرفت؛ پس از آن برای استماع حدیث به بغداد هجرت کرد و در آنجا از راویانی چون عبد الوهاب ثقفی، محمد ابن جعفر غندر و علی بن عاصم به نقل حدیث پرداخت. وی پس از مدتی، از جمله بزرگ ترین محدثان و آگاهان به اخبار و ادبیات عرب گردید. محدثانی چون ابن ماجه، احمد بن اسحاق تنوخی، ابوبکر احمد بن عبد العزیز جوهری، احمد بن یحیی ملاذری و مورخانی همچون طبری از او روایت کرده اند. رجالیون اهل سنت وی را ثقه دانسته اند. ابن شبه یکی از پیشگامان جمع و تدوین اخبار، اشعار و نوادر عرب به شمار می رود. وی در سرودن شعر نیز مهارت داشته و پاره ای از اشعار او به صورت پراکنده در آثار مختلف وجود دارد. از جمله آثار وی می توان المدینه، مکه، الکوفه، البصره، أمراء المدینه، أمراء الکوفه، الکتاب، الشعر والشعراء، أخبار المنصور، أخبار ابن نمیر، السلطان، اشعار الشره و النسب را نام برد. تنها اثری که از ابن شبه بر جای مانده است کتاب تاریخ المدینه المنوره می باشد که در آن به روش محدثان به ذکر اخبار و وقایع پرداخته است. وی سرانجام در سال ۲۶۳ هجری قمری درگذشت. ر.ک: دائره المعارف بزرگ اسلامی: ج ۴، ص ۶۷، مدخل «ابن شبه »؛ مزی، تهذیب الکمال : ج ۲۱، ص ۳۸۶، شماره ۴۲۵۵ و فرهنگ نامه مؤلفان اسلامی: ج ۱، ص ۵۷۳.

عباس در نخستین مقبره بنی هاشم واقع در «خانه عقیل» و در کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم به خاک سپرده شد.

در روایتی بلند که به عنوان رد دیدگاه «ابن نجار» مطرح شده است، نظر او (ابن نجار) درباره مکان قبر فاطمه بنت اسد به این شکل مطرح گردده است: «قبر فاطمه بنت اسد که گنبدی بر روی آن ساخته شده است در آخرین نقطه بقیع قرار دارد» (۱).

زیارت نامه ی فاطمه بنت اسد

در فصل زیارت نامه برخی از منابع، زیارت نامه ویژه ای برای فاطمه بنت اسد، ذکر گردیده است که در ذیل می آید:

۱- سمهودی، وفاء الوفاء: ج ۳، ص ۸۹۵ – ۸۹۷.

در کنار قبر ایشان می ایستید و می گویید:

السلام علی نبی الله* السلام علی رسول الله *السلام علی محمد سید المرسلین * السلام علی محمد سید الأولین * السلام علی محمد سید الآخرین * السلام علی من بعثه الله رحمه للعالمین * السلام علیک أیها النبی ورحمه الله وبرکاته؛

« سلام بر پیامبر خدا، سلام بر فرستاده خدا، سلام بر محمد سرور پیامبران، سلام بر محمد سرور گذشتگان، سلام بر محمد سرور آیندگان، سلام بر کسی که خداوند او را به عنوان رحمت برای جهانیان، مبعوث نمود. ای رسول خدا! سلام، رحمت و برکات خداوند بر تو باد».

السلام علی فاطمه بنت أسد الهاشمیه * السلام علی ایتها الصدیقه المرضیه * السلام علیک أیتها التقیه النقیه * السلام علیک أیتها الکریمه الرضیه * السلام علیک یا کافله محمد خاتم النبیین * السلام علیک یا والده سید الوصیین * السلام علیک یا من ظهرت شفقتها علی

رسول الله خاتم النبیین * السلام علیک یا من تربیتها لولی الله الأمین * السلام علی و علی روحک و علی بدنک الطاهر * السلام علیک و علی ولدک ورحمه الله وبرکاته.

« سلام بر فاطمه بنت اسد که از تبار بنی هاشم است. سلام بر تو ای بانوی صدیقه مرضیه (۱)، سلام بر تو ای بانوی پرهیزگار و پاک، سلام بر تو ای بانوی بزرگوار و مورد رضایت پروردگار، سلام بر».

۱- به معنای «بسیار راستگو و مورد رضایت پروردگار».

تو که سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران را بر عهده گرفتی. سلام بر تو ای مادر سرور و آقای اوصیا، سلام بر تو که دلسوزیت به رسول خدا و خاتم پیامبران، آشکار شد. سلام بر تو که ولی امین خداوند را پرورش دادی. سلام بر تو و سلام بر روح و جسم مطهرت، سلام، رحمت و برکات خداوند بر تو و فرزندت باد».

أشهد انک أحسنت الکفاله * وادیت الأمانه * واجتهدت فی مرضات الله * وبالغت فی حفظ رسول الله * عارفه بحقه * مؤمنه بصدقه * مغترفه بنبوته * مستبصره بنغمته * کافله بتربیته * مشفقه علی نفسه * واقفه علی خدمته * مختاره رضاه.

«[ای بانوی بزرگوار!] گواهی می دهم که سرپرستی پیامبر را به نیکویی انجام دادی، امانتدار بودی، در راه رضای خداوند تلاش نمودی، در حفاظت از رسول خدا نهایت تلاش خویش را به کار گرفتی. توحق رسول الله را می شناختی، به صداقت او ایمان داشتی، به نبوتش اعتراف می کردی، از نعمت او کاملاـ آگاه بودی، تربیت او را بر عهده گرفتی، در حق او دلسوز بودی، خود را وقف خدمت به او نمودی و خشنودی اش را برگزیدی» .

واشهد انک مضیت علی الإیمان * و التمسک بأشرف الأدیان * راضیه مرضیه * طاهره زکیه * تقیه نقیه * فرضی الله عنک و ارضاک * و جعل الجنه منزلک ومأواک.

«(ای بانوی بزرگوار!) گواهی می دهم که در ایمان و پایبندی به بهترین ادیان (اسلام)، این دنیا را ترک نمودی. خداوند از تو

خشنود شد و تو نیز از او خشنود شدی. تو بانویی پاک، مطهر و پرهیزگار بودی. خداوند از تو خشنود باد، تو را خشنود سازد و بهشت را منزل و پناهگاه تو قرار دهد».

اللهم صل علی محمد و آل محمد وانفعنی بزیارتها * وثبتنی علی محبتها * ولا تحرمنی شفاعتها و شفاعه الئمه من ذریتها * وارزقنی مرافقتها * واحشرنی معها و مع أولادها الطاهرین.

«خداوندا! بر محمد و خاندان محمد صلی الله علیه و آله درود فرست. خدایا! مرا به واسطه زیارت فاطمه بنت اسد، سود بخش. مرا در محبت او ثابت قدم گردان. شفاعت او و ائمه اطهار علیهما السلام را که از نسل او هستند، از من دریغ مکن. همراهی با او را روزی من گردان و مرا با او و فرزندان مطهرش محشور کن».

اللهم لا ـ تجعله آخر العهد من زیارتی إیاها * وارزقنی العود إلیها آبدأ ما أبقیتنی * و إذا توفیتنی فاحشرنی فی زمرتها * وأدخلنی فی شفاعتها * برحمتک یا ارحم الراحمین.

« خداوندا! این زیارت را آخرین زیارت من از قبر این بانوی بزرگوار قرار نده و تا زنده ام، توفیق همیشگی بازگشت به سمت قبرش و زیارتش را نصیب من کن. خداوندا! هرگاه جانم را گرفتی مرا در میان همراهان این بانوی بزرگوار، محشور کن و مرا از شفاعت وی بهره مند ساز؛ به حق رحمت و مهربانیات، ای مهربانترین مهربانان».

اللهم بحقها عندک و منزلتها لدیک اغفرلی و لوالدی و لجمیع

ص: ۱۶۴

المؤمنین والمؤمنات * وآتنا فی الدنیا حسنه وفی الآخره حسنه وقنا برحمتک عذاب النار.

« خداوندا! تو را به منزلت فاطمه بنت اسد و حقی که در نزد تو دارد، سوگند می دهم که من، پدر و مادرم و همه مردان و زنان مؤمن را بیامرزی. خدایا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را با رحمت خویش، از عذاب جهنم، نجات بخش».

آنگاه دو رکعت نماز زیارت میگزارید و هر خواسته ای دارید با خداوند در میان می گذارید و سپس با آرامگاه فاطمه بنت اسد وداع کنید.

زیارت نامه مذکور دقیقا به همین ترتیب، در کتاب گرانقدر «هدیه الزائرین و بهجه الناظرین» تألیف محدث بزرگ شیخ عباس قمی، ثبت شده است. (۱)

محدث قمی به نقل از سید ابن طاووس، شیخ مفید و شهید.

۱- این کتاب بسیار مهم و بی نظیر به زبان فارسی نگاشته شده است. مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام ، پژوهش و تصحیح نسخه خطی این کتاب را بر عهده گرفت و آن را در ۷۲۴ صفحه منتشر نمود. موثق ترین و صحیح ترین زیارت نامه ها، ادعیه و اعمال عبادی برجای مانده از ائمه اطهار علیهما السلام، در این کتاب ثبت و ضبط شده است و می توان شرح و معرفی اماکن مقدس و زیارتگاه های مطهر ائمه علیهما السلام و اولیای الهی را در آن یافت؛ به گونه ای که خوانندگان و زایرین مؤمن، با مطالعه این کتاب، خود را در فضایی روحانی و معنوی حس می کنند که صفای باطن، پاکی، تربیت درست دینی و اجر و ثواب را برای آنان به ارمغان خواهد آورد.

اول، می گویـد: بعـد از زیـارت ابراهیم، فرزنـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله، به زیـارت فـاطمه بنت اسـد مـادر گرامی امیر المؤمنین علیه السـلام برویـد. شـیخ عباس قمی در ادامه می نویسد: دو مکان وجود دارد که منسوب به فاطمه بنت اسد هسـتند: یکی زیارتگـاه معروف ایشـان و دیگری محلی که در بقعه ائمه علیهم السـلام قرار دارد و منسوب به ایشان است. زایران محترم دقت فرمایند که زیارت فاطمه بنت اسد، در هر دو محل مذکور، شایسته و بهتر است.

* * *

فهرست آیات کریمه

ص: ۱۶۷

فهرست روایات

فهرست اشعار

فهرست اعلام (اشخاص، قبایل، اماکن)

جناح مولی (غلام) حارث بن أمیه: ۳۲

ص: ۱۷۳

ص: ۱۷۴

فهرست منابع و مآخذ

۱- الآحاد والمثانی، ضحاک، ابن أبی عاصم، (ت ۲۸۷ ه)، ریاض: دار الدرایه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه- ۱۹۹۱م.

۲- الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (ت ۴۱۳ ه)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۳- الإصابه فی تمییز الصحابه، عسقلانی، ابن حجر (ت ۸۵۲ ه)، بیروت: دارالجبل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه- ۱۹۹۱م.

۴- أدب الطف (شعراء الحسین علیه السلام)، جواد شبر، بیروت: دار المرتضی، ۱۴۰۹ ه-

۵ – أسد الغابه، ابن اثیر جزری، علی بن محمد شیبانی (ت ۶۳۰ ه)،بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۳ ه.

۶- اصول کافی (الکافی)، کلینی، أبو جعفر (ت ۳۲۹ ه)، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ ه. ۱۹۸۵م.

۷ – الأعلام، زرکلی، خیرالدین (ت ۱۴۱۰ ه)، بیروت: دار العام للملایین،چاپ هفتم، ۱۹۸۶م.

۸- أعیان الشیعه، امین، محسن (ت ۱۳۷۱ ه)، بیروت: دار التعارفا للمطبوعات.

۹- الأمالی، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (ت ۳۸۱ ه)، بیروت:مؤسسه اعلمی.

ص: ۱۷۷

۱۰–امیر المنابر (دکتر أحمد الوائلی)، روازق، صادق جعفر، بیروت: دارالمحجه البیضاء، چاپ اول، ۲۰۰۴م.

۱۱–بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر (ت ۱۱۱۱ ه)، بیروت: مرکزالدراسات والبحوث العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه– ۱۹۹۲م.

۱۲–تأریخ مدینه المنوره، بصری، ابن شبه نمیری (ت ۲۶۲ ه)، ایران :دار الفکر، ۱۴۱۰ ه.

۱۳–تاریخ یعقوبی، أحمد بن یعقوب (ت ۲۸۴ ه)، انتشارات شریفرضی، ۱۴۱۴ ه.

۱۴–تتمه الأعلام للزرکلی، محمد خیر رمضان یوسف، بیروت: دار ابن حزم،چاپ دوم، ۱۴۲۲ ه.

۱۵–تذکره الخواص، سبط ابن جوزی (ت ۶۵۴ ه)،تحقیق:حسین تقی زاده، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ه.

۱۶–تصحیح اعتقادات الامامیه، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (ت۴۱۳ ه)، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه – ۱۹۹۳م.

۱۷–تفسیر صافی، محدث کاشانی، محسن فیض (ت ۱۰۹۱ ه)، بیروت:مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۹ ه– ۱۹۷۹م.

۱۸–تهذیب الکمال، مزی، یوسف بن عبد الرحمان (ت ۷۴۲ ه)، بیروت:مؤسسه الرساله، چاپ ششم، ۱۴۱۵ ه.

۱۹–حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء، اصفهانی، ابونعیم (ت ۴۳۰ ه)،دار الکتاب عربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ ه . ۱۹۸۷م.

۲۰–الخرائج والجرائح، راوندی، قطب الدین (ت ۵۷۳ ه)،موسسه اماممهدی (عج)، ۱۴۰۹ ه.

۲۱–خصائص الأئمه، شریف رضی (۱۴۰۶)، مشهد: مرکز پژوهش های

اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ه .

۲۲-خصائص الوحی المبین، یحیی بن حسن اسدی حلی (معروف به ابن بطریق) (ت ۶۰۰ ه)، به تحقیق مالک محمودی، قم: دارالقرآن الکریم، چاپخانه نگین، ۱۴۱۷ه.

۲۳-دائره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی،تهران: چاپ چهارم،۱۳۸۳ش.

۲۴-دائره المعارف تشیع، احمد صدر حاج سید جوادی / کامران فانی/بهاء الدین خرمشاهی، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۱ش

۲۵-دانشنامه شعر عاشورایی، مرضیه محمدزاده، تهران: وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، چاپ اول: ۱۳۸۳ ش

۲۶-روضه الواعظین، نیشابوری، محمد بن فتال (ت ۵۰۸ ه)، قم:انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه. و انتشارات شریف رضی،تحقیق محمد مهدی خرسان.

۲۷-ریاحین الشریعه (ترجمه دانشمندان بانوان شیعه)، ذبیح الله محلاتی،تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۰ش.

۲۸-سیر اعلام النبلاء، ذهبی، شمس الدین (ت ۴۷۸ ه)، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ ه. ۱۹۹۳م.

۲۹-السیره الحلبیه، علی بن برهان الدین حلبی شافعی (ت ۱۰۴۴ ه)،قاهره: انتشارات الاستقامه،۱۳۸۲ ه. ۱۹۶۲م.

۳۰-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (ت ۶۵۶ ه)، تحقیق: محمدابو الفضل ابراهیم، دار إحیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۹۶۵م.

۳۱-الطبقات الکبری، محمد بن سعد (ت ۲۳۰ ه)، دار الکتب العامیه.

۳۲-علل الشرائع، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی

ص: ۱۷۹

(ت ۳۸۱ ه.)، بیروت: مؤسسه انتشارات الأعلمی؛ و نجف اشرف:المکتبه الحیدریه.

۳۳-عمده، یحیی بن حسن اسدی حلی (معروف به ابن بطریق) (ت ۶۰۰ه)،قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.

۳۴-الغدیر فی التراث الاسلامی، طباطبائی، سید عبد العزیز (ت ۱۳۷۴ ش)، قم: الهادی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.

۳۵-الغدیر فی الکتاب والسنه والأدب، امینی، عبد الحسین(ت ۱۳۹۲ ه)، تهران: دارالکتب اسلامیه.

۳۶-فاسألوا أهل الذکر، تیجانی، محمد، قم: انتشارات انصاریان

۳۷-فرهنگ نامه مؤلفان اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم:چاپ اول، ۱۳۸۹ش.

۳۸-الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، علی بن محمد بن أحمد مالکی مکی(ت ۸۵۵ هم)، دار الحدیث، چاپ اول ۱۴۲۲ ه.

۳۹-قاموس الرجال، شوشتری، محمد تقی (ت ۱۴۱۶ ه)، قم: مؤسسهانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.

۴۰-کشف الغمه فی معرفه الأئمه، أبو الحسن اربلی (ت ۶۹۳ ه)، انتشارات

شریف رضی ۱۴۲۱ ه.

۴۱-کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، متقی هندی، علی بن حسام (ت ۹۷۵ ه)، علاء الدین، کتابخانه تراث اسلامی

۴۲-مائه منقبه من مناقب أمیرالمؤمنین ، محمد بن احمد قمی، ابن شاذان (ت ۴۱۲ ه)، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۷ ه.

۴۳-المجدی فی أنساب الطالبیین، عمری، علی بن محمد علوی

ص: ۱۸۰

(ت ۷۰۹ه)، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه

۴۴-مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی

(ت ۸۰۷ه)، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م.

۴۵-مدینه المعاجز، بحرانی، هاشم (ت ۱۱۰۷ ه)، تحقیق عزت الله همدانی، مؤسسه معارف اسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ه

۴۶-مروج الذهب، مسعودی، علی بن حسین (ت ۳۶۴ ه)، تحقیق: سعیدلحام، بیروت: دار الفکر.

۴۷-المزار، شهید اول، محمد بن مکی عاملی (ت ۷۸۶ هم)، قم: مدرسه امام مهدی (عج)

۴۸-مستدرک الوسائل، طبرسی، میرزا حسین نوری (ت ۱۳۲۹ ه)، مشهد:مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه

۴۹-المستدرک علی الصحیحین، ابی عبدالله نیشابوری، حاکم

(ت ۴۰۵ ه)، بیروت: دار المعرفه.

۵۰-مطالب السؤول، محمد بن طاحه شافعی، أبوسالم (ت ۶۵۲ ه)،بیروت: مؤسسه البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه - ۱۹۹۹م.

۵۱-معانی الأخبار، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (ت ۳۸۱ ه)،قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۵۲-المعجم الاوسط، طبرانی، حافظ سلیمان بن احمد (ت ۳۶۰ ه)،ریاض: مکتبه المعارف، چاپ اول، ۱۴۰۵ه. ۱۹۸۵م.

۵۳-المعجم الکبیر، طبرانی، حافظ سلیمان بن احمد (ت ۳۶۰ ه)،انتشارات الدار العربیه چاپ اول.

۵۴ -معجم المؤلفین، کحاله، عمر رضا (ت ۱۴۰۸ ه)، بیروت: دار إحیاءالتراث العربی

ص: ۱۸۱

۵۵-مقاتل الطالبیین، اصفهانی، ابو الفرج (ت ۳۵۶ ه)، شرح و تحقیق:سید احمد صقر.

۵۶-المقنعه، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (ت ۴۱۳ ه)، بیروت:دارالمفید، چاپ دوم ۱۴۱۴ ه - ۱۹۹۳م.

۵۷-المناقب، احمد بن محمد خوارزمی (ت ۵۸۶ ه)، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۵۸-مناقب آل أبی طالب، ابن شهرآشوب مازندرانی (ت ۵۸۸ ه)، بیروت: دارالأضواء، چاپ دوم، ۱۹۹۱ م، ۱۴۱۲ ه.

۵۹-موسوعه طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم: چاپ اول، ۱۴۱۸.

۶۰-نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله وسلم ، شبلنجی، مؤمن (ت۱۲۹۱ ه)، انتشارات شریف رضی.

۶۱-نهج الحق وکشف الصدق، علامه حلی، حسن بن یوسف(ت ۷۲۶ ه)، ایران: مؤسسه دار الهجره، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.

۶۲-وفاء الوفاء، سمهودی، نور الدین علی بن أحمد (ت ۹۱۱)،بیروت:دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ه. ۱۹۸۴م.

۶۳-ولید الکعبه، اردوبادی تبریزی نجفی، محمد علی (ت ۱۳۸۰ ه)،تحقیق: محمد رضا جلالی، مکتبه الحیدریه، چاپ اول، ۱۴۲۵.

۶۴-ینابیع الموده لذی القربی، قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم(ت ۱۲۹۴ ه)، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ه.

فهرست مطالب

ص: ۱۸۳

ص: ۱۸۴

دستاوردهای علمی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام

به زبان فارسی

۱- هدیه الزائرین وبهجه الناظرین : تألیف شیخ عباس قمی ره، تحقیق

مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۲- قطره ای از دریای غدیر : گروه پژوهش ها و مطالعات، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام ، چاپ سوم.

۳- مهربانترین نامه (شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه): تألیف سید علاء الدین موسوی اصفهانی

۴- پرسش ها و پاسخ های اعتقادی : گروه پژوهش ها، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ دوم.

۵- روز شمار تاریخ اسلام : گروه پژوهش ها و مطالعات، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۶ غربت یاس :گروه پژوهش ها و مطالعات، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام،چاپ پنجم.

۷- حجاب، حریم پاکی ها: گروه پژوهش ها و مطالعات، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ سوم.

۸- سکینه (س)، پرده نشین قریش : تألیف سید الحلو، بخش ترجمه،مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۹ - اطیب البیان فی تفسیر القرآن: تألیف آیت الله سید عبدالحسین طیب،تحقیق و تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، (۲۳ جلد).

۱۰- شبهای پیشاور: تألیف سلطان الواعظین شیرازی، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، (۲جلد).

۱۱- اصالت مهدویت: گروه پژوهش ها و مطالعات، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۱۲- امیر یتیم نواز (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی

سبطین علیهم السلام .

۱۳- بانوی بخشنده (ویژه کودک و نوجوان): تالیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۱۴- بیعت غدیر (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۱۵- پیامبر رحمت (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۱۶ – دردانه نبی (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۱۷ – ریحانه نبی (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۱۸- گلستان حدیث (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۱۹ – هدایت شدگان:تألیف مؤسسه جهانی سبطین عالیا، بررسی سرگذشت تعدادی از شخصیت های معاصر که به مکتب تشیع گرویدند.

۲۰- یکصد و بیست حدیث در فضائل اهل بیت علیهم السلام : تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ دوم.

۲۱ – عصر غیبت (رهیافتی به وظایف و واجبات منتظران ظهور): گروه پژوهش ها و مطالعات، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۲۲ – فاطمه بنت أسد، دامان نبوت و امامت : تألیف مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

به زبان عربی

۲۳ – فقه الإمام جعفر الصادق علی : تألیف علامه مغنیه ، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ سوم، (۶ جلد).

ص: ۱۸۶

۲۴ – قصص القرآن الكريم دلاليا وجماليا: تألیف دکتر محمود البستانی ، چاپ دوم، (۲ جلد).

۲۵ – محاضرات الامام الخوئی بل فی المواریث : به قلم سید محمد علی خرسان، چاپ دوم.

۲۶ – المولی فی الغدیر : تألیف گروه پژوهش ها و مطالعات مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۲۷ – أدب الشریعه الاسلامیه : تألیف دکتر محمود البستانی، چاپ دوم.

۲۸– عقیله قریش آمنه بنت الحسین : تألیف سید الحلو، چاپ دوم، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۲۹ – أنصار الحسین علیه السلام الثوره والثوار: تألیف سید الحلو، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ دوم.

۳۰ – التحریف والمحرفون: تألیف سید محمد علی الحلو، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۳۱ – الحسن بن علی علیه السلام (رجل الحرب والسلام): تألیف سید محمد علی الحلو، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۳۲ – بضعه المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم :تألیف سید مرتضی الرضوی، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۳۳ – الحتمیات من علائم الظهور : تألیف سید فاروق موسوی، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام ، چاپ سوم.

۳۴ – معالم العقیده الإسلامیه : گروه پژوهش ها و مطالعات مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ دوم.

۳۵ – هویه التشیع : مرحوم دکتر شیخ أحمد الوائلی، چاپ سوم، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۳۶ – نحن الشیعه الإمامیه وهذه عقائدنا : تألیف سید محمد الرضی الرضوی،تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ دوم.

۳۷ – لماذا اخترنا مذهب الشيعه الإماميه؟ : تأليف سيد محمد الرضى الرضوى، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام

۳۸ – المثل الأعلى : تأليف سيد محمد الرضى الرضوى، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام.

۳۹ – الشيعه و فنون الاسلام : تأليف مرجع بزرگ سيد حسن صدر، تصحيح مؤسسه سبطين عليهم السلام.

۴۰ – بحوث عقائديه :گزيده اى از مباحث كلامى آيت الله العظمى خوئى ،چاپ دوم.

۴۱ – عصر الغيبه، الوظائف والواجبات : تأليف شيخ على شطرى، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام.

۴۲ – العروه الوثقى و التعليقات عليها: گردآورى و تدوين ۴۱ تعليقه مراجع كبار و علماى اعلام بر كتاب العروه الوثقى توسط مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام، (۱۵ جلد).

۴۳ – تفسير القرآن للشريف المرتضى : گزيده آراى تفسيرى سيد مرتضى علم الهدى، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام. (۸ جلد).

۴۴ – الإمام الجواد عليه السلام الإمامه المبكره : تأليف سيد الحلو، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام، چاپ دوم.

۴۵ – مع السنه ، أصحاب المذاهب الأربعه : تأليف سيد محمد الرضى الرضوى ، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام.

۴۶ – فاطمه بنت أسد، حجر النبوه والإمامه : تأليف مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام.

۴۷ – لكل شيء علامه يعرف بها: تأليف سيد محمد الرضى الرضوى،تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام.

۴۸ – أفضل كل شيء وأحسنه : تأليف سيد محمد الرضى الرضوى ، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليهم السلام.

ص: ۱۸۸

۴۹ – البیان فی حوادث آخر الزمان : تألیف سید محمد الرضی الرضوی،تحقیق مؤسسه سبطین علیهم السلام، چاپ سوم.

۵۰ – التعازی : تألیف محمد بن علی المعروف با «ابن الشجری». وتصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۱ – الأمیر الشفیق : تألیف بخش عربی کودک و نو جوان مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۲ – الإمام الحنون : تألیف بخش عربی کودک و نو جوان مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۳ – بیعه الغدیر : تألیف بخش عربی کودک و نوجوان مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۴ – السیده الکریمه : تألیف بخش عربی کودک و نوجوان مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۵ – نبی الرحمه : تألیف بخش عربی کودک و نوجوان مؤسسه سبطین علیهم السلام.

۵۶ – من أنا: تألیف بخش عربی کودک و نوجوان مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۷ – اتقوا الظلم: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۸ – فتح الباب للوقوف علی علم عمر بن الخطاب : تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۵۹ – الکنز الدفین لشیعه أمیر المؤمنین : تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۶۰ – معالم التشریع الإسلامی : تألیف مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۶۱ – مائه وعشرون حدیثا فی فضائل أهل البیت علیهم السلام: تألیف مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

به زبان انگلیسی

۶۲ – سکینه علیه السلام ، پرده نشین قریش : بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۶۳ – شهادت حضرت فاطمه ال افسانه نیست : بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ دوم.

۶۴ – علوم قرآنی: گروه پژوهش ها و مطالعات و ترجمه – بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۶۵– مفاهیم قرآنی : گروه پژوهش ها و مطالعات و ترجمه – بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۶۶ – مباحثی پیرامون امامت : گروه پژوهش ها و ترجمه – بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۶۷ – مباحثی پیرامون نبوت : گروه پژوهش ها و ترجمه – بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

به زبان فرانسه

۶۸ – مؤتمر علماء بغداد : تالیف مقاتل بن عطیه: بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

به زبان اردو

۶۹ – شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها افسانه نیست : بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ دوم.

۷۰– قطره ای از دریای غدیر : بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

۷۱ – مهربانترین نامه (مشفقانه وصیت نامه): بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام

آثار در دست اقدام مؤسسه جهانی سبطین

- مجمع البیان فی تفسیر القرآن «طبرسی»، (تحقیق، تعلیق و اضافه های مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام).

- منتخب التواریخ : تألیف ملا محمد هاشم خراسانی (به زبان فارسی)،تحقیق و تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام

- معالم الأخلاق الإسلامیه : تألیف مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

- الموسوعه الإسلامیه المیسره : تألیف مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

- ملحق العروه الوثقی: تألیف آیت الله العظمی طباطبایی یزدی ، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

- مرجعیه أهل البیت علیهم السلام العالمیه :تألیف مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

***

نشانی مراکز پخش دستاوردهای علمی

مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام

----

۱. دفتر مرکزی: قم - خیابان انقلاب (چهار مردان) - کوچه ۲۶ - پلاک ۴۷ و ۴۹

تلفن: ۳۷۷۰۳۳۳۰ - ۰۲۵ فاکس: ۳۷۷۰۶۲۳۸ - ۰۲۵

۲. قم - خیابان معلم - مجتمع ناشران - طبقه اول - غرفه شماره ۱۰۶

تلفن: ۰۹۰۱۰۹۵۸۵۰۱

۲۰- ۳۷۸۴۲۴۱۹ - ۰۲۵

URL: www.sibtayn.com

E_mail: sibtayn@sibtayn.com

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹